



پوهنتون اسلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

ازدواج و حقوق زوجین در قرآن کریم

(رساله ماستری)

محصل: ظاهره انصاری

استاد رهنما: دکتور عبدالباری حمیدی

سال: ۱۴۰۱ هـ.ش - ۱۴۴۴ هـ.ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

ازدواج و حقوق زوجین در قرآن کریم

(رسالة ماستری)

محصل: ظاهره انصاری

استاد رهنما: دکتور عبدالباری حمیدی

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

د پیاوړتیا تفسیر و حدیث

بورډ ماسټری

تصدیق نامه

محترمه ظاهره بنت محمد نعیم ID: SH-MST-99-708 محصله دور ششم تفسیر و حدیث
که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: ازدواج و حقوق زوجین در قرآن کریم
به روز یکشنبه تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۴ هـ ش موفقته دفاع نمود، و به اسباب
بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۴ (نمره به عدد) اود و چهل و دو (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور فصیح الله عبدالباقی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد عارف عطایی	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالباری حمیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورډ ماسټری

اهداء و تقدیم:

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم که همواره برای علم آموزی کوشیدند و الفبای انسانیت و چگونه زیستن را از مکتب شان آموختم از محبت دست های مهربان شان را می فشارم و از خداوند متعال برای والدین پدر مرحوم ام بهشت برین خواهانم و برای مادر گرامی ام عمر طولانی و صحت کامل می خواهم.

تقدیم به:

به همسر عزیزم که در مسیر ناهموار زندگی واژه صبر را برایم به تصویر کشید و برق امید چشمانش چراغ دلم را روشن کرد.

تقدیم و اهداء به:

به فرزند عزیزم که وجود نازنینش صفا بخش زندگی ماست!

تقدیم به:

همه کسانی که نیروی حرکت به سوی مقصود را در وجود من زنده کردند.

سپاس نامه

حضرت حق را سپاس که از اینکه در سایه الطاف خود، توفیق علم آموزی را برایم عطا فرمود، شعله علم و معرفت برتاریکخانه ذهنم طلوع نمود، پیشانی سپاس و قدردانی را به درگاهش می‌سایم.

برخود لازم میدانم که از پوهنتون "سلام" و ریاست محترم آن و معاونین محترم، اساتید گرامی و همه ی دست اندرکاران این دانشگاه ارزشمند، که زمینه های تحصیل، تحقیق و پژوهش را برای همه به ویژه برای دختران مساعد ساختند، از محضر ارزشمند همه ی ایشان، با کمال اخلاص و ارادت تقدیر و تشکر کنم.

به ویژه از استاد گرامی ام جناب دکتور عبدالباری حمیدی که زحمت راهنمایی این پایان نامه را قبول نموده و با راهنمایی های دلسوزانه و کارشناسانه خویش بنده را یاری نمودند، نهایت تشکر و سپاس گزاری دارم و از خداوند متعال توفیق مزید شان را خواهانم و نیز از استادان که عضویت هیئت مناقشه و عهده دار مجلس دفاع این رساله بودند، سپاس و امتنان می‌نمایم.

همچنان از تمام اعضای خانواده علم پرور و مهربان خویش که با کمال دلگرمی ها و صبوری زمینه و بستر علم اندوزی، معرفت و دانش را مساعد نمودند، سپاس و امتنان فراوان دارم. که جهت نیل به مقطع تحصیلی ماستری از هیچ کمک و مساعدت دریغ ننمود، بنده دست های مهربانی همه شان را می‌بوسم، از خداوند متعال عمر طولانی و صحتمندی برای شان خواهانم.

خلاصه رساله

این رساله تحت عنوان « ازدواج و حقوق زوجین در قرآن کریم » به رشته تحریر در آمده است.

در این رساله مفاهیم مهم و کلیدی تحقیق از قبیل مفاهیم ازدواج، نکاح، حقوق و تکلیف و برخی واژه های کلیدی مرتبط دیگری که برای فهم موضوع مهم و اساسی است، تبیین گردیده است.

با توجه به این که قرآن کریم کتاب زمان شمول و جهان شمول است، بنابر این، همگام با زمان و تطورها و تحولات بوده و به نیازهای زندگی انسان ها پاسخ می دهد. در باب زوجیت و حقوق زوجین بهترین روش و مبانی را پایه گذاری نموده است که در هر زمان قابل تطبیق است.

در این رساله اهمیت ازدواج، ملاک های انتخاب سالم در ازدواج ها، انواع حقوق زوجین از قبیل حقوق مختص مردان، حقوق مختص زنان و حقوق مشترک طرفین در ضمن آیات و روایات بررسی شده است.

مهمترین یافته ها و نتایج تحقیق نشان می دهد که قرآن کریم در مورد ازدواج و حقوق زوجین بحث نکرده، بلکه، به بیان اهداف و مقاصد زوجیت پرداخته است؛ چون اهداف و مقاصد جذابیت بیشتری ایجاد می کند، لذا بررسی « ازدواج و حقوق زوجین از دیدگاه قرآن کریم » با روش استقرائی و با استفاده از تفاسیر متعدد و گوناگون به اندازه توان علمی خود، خواسته است که جامعه اسلامی را به آموزه های قرآن کریم در باب حقوق زوجین آشنا میسازد و حسن نیت دارد که راه حل و علاج مشکلات برخی از زوجین ناسازگار در ضمن آیات قرآن کریم باشد.

کلیدواژه ها: زوج، زوجه، قرآن کریم، حقوق، تکلیف، نفقه، مسکن، ارث، معاشرت نیکو.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	الف- بیان مسئله
۴	ب- علت انتخاب موضوع
۴	ج- سوالات تحقیق و فرضیه ها:
۴	د- روش تحقیق:
۵	ه- اهمیت و ضرورت تحقیق
۵	و- اهداف تحقیق
۶	ز- پیشینه تحقیق
۶	ح- مشکلات تحقیق
۷	ط- خطه بحث

فصل اول

کلیات و مفاهیم تحقیق

۱۰	مبحث اول- مفاهیم
۱۰	مطلب اول: مفهوم حقوق
۱۰	بند اول: حقوق در لغت
۱۱	بند دوم: حقوق در اصطلاح
۱۲	مطلب دوم: تکالیف
۱۳	مطلب سوم: رابطه حق و تکلیف
۱۳	مطلب چهارم: مفهوم نکاح
۱۳	بند اول- تعریف لغوی نکاح
۱۵	بند دوم: تعریف اصطلاحی نکاح
۱۶	مطلب پنجم: مفهوم خانواده

۱۸ **مبحث دوم: کلیات**

۱۸ مطلب اول: تاریخچه نظام خانواده

۱۸ بند اول - خانواده در روم قدیم

۱۹ بند دوم - خانواده در یونان قدیم

۱۹ بند سوم - خانواده از نگاه دین مبین اسلام

۲۰ **مطلب دوم: اهمیت ازدواج**

۲۱ الف- اهمیت ازدواج در آرامش روانی

۲۱ ب- اهمیت خانواده از نگاه جلوگیری از انحرافات جنسی و اخلاقی

۲۲ ج- اهمیت اجتماعی ازدواج

۲۳ د- اهمیت روان شناسانه ی خانواده

۲۴ ه- اهمیت ازدواج از نگاه احساس مسئولیت اعضای خانواده در برابر یکدیگر

۲۵ و- اهمیت ازدواج در رشد اقتصادی

۲۶ **مطلب سوم: جایگاه زنان در قرآن کریم**

۲۶ بند اول- جایگاه زن به حیث مادر

۲۸ بند دوم- جایگاه زن به حیث همسر

۲۹ بند سوم- جایگاه زن به حیث دختر

۳۰ بند چهارم- جایگاه زن به حیث خواهر

۳۱ بند پنجم- جایگاه زن به حیث خاله و عمه

۳۲ **مطلب چهارم: معیارهای انتخاب همسر بهتر**

۳۲ بند اول: تناسب فکری و اعتقادی

۳۳ بند دوم - تناسب اخلاقی

۳۴ بند سوم: تناسب شخصیتی

۳۶ بند چهارم: تناسب خانواده‌ها

۳۶ **مطلب پنجم: مبانی خانواده در قرآن کریم**

۳۶ اول: مهرورزی

۳۷ دوم - اصل مشاوره

۳۸ سوم - مدیریت اختلاف

فصل دوم

زوجیت در قرآن کریم

- مبحث اول: آثار و فواید ازدواج ۴۰
- مطلب اول - حفظ از تباهی و فساد ۴۰
- مطلب دوم - بقای نسل و نوع انسان ۴۲
- مطلب سوم - تأمین آرامش و آسایش ۴۳
- مطلب چهارم - سعادت‌مندی جامعه ۴۴
- مبحث دوم: ملاک‌های انتخاب همسر ۴۵
- مطلب اول: دیانت و دینداری ۴۵
- مطلب دوم: اخلاق نیکو ۴۶
- مبحث سوم: خطبه در قرآن کریم ۴۸
- مطلب اول: تعریف خطبه و مشروعیت آن ۴۸
- مطلب دوم: موانع خطبه ۴۹
- الف- محرمات مؤید (نسبی براساس مصاهره بر اساس رضاعت) در قرآن کریم ۴۹
- ۱- محرمات نسبی ۴۹
- الف- مادران ۴۹
- ب- با دختران ۴۹
- ج- خواهران ۵۰
- د- عمه‌ها ۵۰
- ه- خاله‌ها ۵۰
- و- برادرزاده‌ها ۵۱
- ز- خواهرزاده‌ها ۵۱
- مطلب سوم: رضاعت ۵۳
- الف- تعریف رضاعت ۵۳
- ب- اقسام و اصناف محرمات رضاعی ۵۳
- ۱- مادر رضاعی ۵۳
- ۲- خواهر رضاعی ۵۴

۵۴ دختر رضاعی
۵۴ عمه و خاله ی رضاعی
۵۴ برادرزاده و خواهرزاده ی رضاعی
۵۵ ج- دلیل حرمت ازدواج با محارم رضاعی
۵۶ مطلب چهارم: محرمات به سبب مصاهره
۵۶ الف- تعریف مصاهره
۵۶ ب- محرمات به سبب مصاهره
۵۶ ۱-) حرمت نکاح به مجرد عقد
۵۶ الف- مادر زن
۵۷ ب- همسر پسر
۵۷ ج- همسر پدر
۵۷ ۲-) ربیبه(دخترخانم)
۵۹ مبحث چهارم: محرمات موقت در قرآن کریم
۵۹ مطلب اول: ازدواج با زنان مشرکه تا زمان اسلام
۶۰ مطلب دوم: جمع بین دو خواهر
۶۱ مطلب سوم: ازدواج بیشتر از چهار زن
۶۲ مبحث پنجم: الفاظ نکاح
۶۲ مطلب اول: لفظ نکاح و ازدواج
۶۲ مطلب دوم: لفظ هبه
۶۳ مبحث ششم: ولایت در نکاح
۶۳ مطلب اول: تعریف ولایت
۶۴ مطلب دوم: ملاک ولایت
۶۷ مطلب سوم: ترتیب اولیاء ولایت

فصل سوم

حقوق مرد بر زن

۶۸	مبحث اول: قیمومت (سرپرستی * خانواده
۶۸	مطلب اول: تعریف قیمومیت
۷۰	مطلب دوم: مبانی (قیمومیت) سرپرستی
۷۰	اول- فضیلت و برتری مرد
۷۱	دوم- انفاق مال
۷۲	مطلب سوم: حدود قیمومیت
۷۴	مبحث دوم: سکونت در خانه شوهر
۷۴	مطلب اول: اجازه در هنگام خروج
۷۵	مطلب دوم: چگونگی مسکن
۷۶	مطلب سوم: خروج در هنگام ضرورت
۷۷	مبحث سوم: ولایت تادیب
۷۷	مطلب اول: تعریف تادیب
۷۸	مطلب دوم: نحوه اجرای ضرب
۷۹	مطلب سوم: فلسفه و حکمت ضرب و تادیب
۸۰	مبحث چهارم: عدت در هنگام طلاق و وفات
۸۰	مطلب اول: تعریف عدت
۸۰	مطلب دوم: فلسفه عدت
۸۲	مطلب سوم: انواع عدت

فصل چهارم

حقوق زن بر مرد

۸۳	مبحث اول: مهریه
۸۳	مطلب اول: تعریف مهریه
۸۳	بند اول: در لغت
۸۴	بند دوم: در اصطلاح
۸۵	مطلب دوم: مهریه (صداق ونحله) در قرآن کریم
۸۶	الف- مهر مسمی
۸۷	ب- مهر مثل
۸۷	ج- متعه
۸۸	مبحث دوم: نفقه
۸۸	مطلب اول: تعریف نفقه
۸۸	بند اول- نفقه در لغت
۸۹	بند دوم - نفقه در اصطلاح
۸۹	الف- تعریف حنفیه
۸۹	ب- تعریف مالکیه
۹۰	ج- تعریف شافعیه
۹۰	د- تعریف حنابله
۹۰	مطلب دوم: نفقه زن بر شوهر از دیدگاه قرآن کریم
۹۱	مبحث سوم: حق عدالت در میان زن ها
۹۱	مطلب اول: حق عدالت در تعدد ازدواج
۹۵	مطلب دوم: حکم تعدد زوجات
۹۷	مبحث چهارم: خلع در هنگام عدم رضایت خانم
۹۷	مطلب اول: تعریف خلع
۹۷	مطلب دوم: احکام خلع در روشنائی قرآن کریم

فصل پنجم

حقوق مشترک زوجین

- مبحث اول: معاشرت و تعامل نیکو نسبت به همدیگر ۹۹
- مطلب اول: تعریف معاشرت نیکو ۹۹
- مطلب دوم: مماثلت در حقوق و واجبات ۱۰۲
- مبحث دوم: تأمین نیاز های جنسی همدیگر ۱۰۳
- مطلب اول: حق استمتاع جنسی ۱۰۳
- مطلب دوم: تزئین برای همدیگر ۱۰۵
- مبحث سوم: حق ارث ۱۰۶
- مطلب اول: ارث شوهر ۱۰۶
- مطلب دوم- ارث زن ۱۰۷
- مطلب سوم- علت تفاوت ارث زن و شوهر ۱۰۸
- مبحث چهارم: حق داشتن فرزند و تربیت آن ۱۱۰
- مبحث پنجم: حفظ اسرار خانه ۱۱۲
- خاتمه ۱۱۳
- الف- نتیجه گیری ۱۱۳
- ب- پیشنهادات ۱۱۴
- فهارس ۱۱۵
- الف- فهرست آیات ۱۱۵
- ب- فهرست احادیث ۱۱۸
- ج- فهرست اعلام ۱۲۰
- د- فهرست منابع و مآخذ ۱۲۱

مقدمه

الحمد لله و كفى والصلاة و السلام على رسوله محمد وآله واصحابه اجمعين. وبعد:

بدون تردید دین مقدس اسلام در حوزه خانواده و جایگاه زوجیت توجه ویژه نموده است چنانچه فرموده است: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً} (الروم/ ۲۱) و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید. خداوند متعال آفرینش زنان را که مایه آرامش بخشی به زندگی است، آن را از نشانه های خود معرفی نموده است بدون تردید جنس مرد و زن مکمل یکدیگرند و مایه‌ی شگوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می شوند با وجود زنان و مردان صالح کانون خانواده گرم و با نشاط می شود و باعث رشد و کمال زوجین می شود و بادر نظر داشت محتویات آیات متعدد قرآن کریم می توان گفت که زن و مرد از نقطه نظر خلقت باهم مساوی آفریده شده، مرد بودن، یازن بودن معیار برتری یکی بردیگری بوده نمیتواند. هرچند زن و مرد از نظر شکل ظاهری و (فیزیولوژیکی) متفاوت آفریده شده اند، اما از جهت کرامت انسانی، حق کار، حق تعلیم و تربیه، حق آزادی های فردی، و اجتماعی و بسا موضوعات دیگر برابری کامل در بین ایشان وجود دارد؛ چون خداوند متعال آنان را از یک نفس آفریده است که حضرت آدم (علیه السلام) است. چنانچه می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...} (النساء/ ۱) ای مردم از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و از آن دو، مردان و زنان زیادی منتشر و پخش کرد.

خداوند در این آیه داستان خلقت مردان و زنان و همچنین رابطه زوجین را بیان نموده است

از رحمت خداوند متعال در این زمینه این است که تکاثر و تناسل را به وسیله آمیزش زن و مرد قرار داد تا از یکدیگر کامجویی و لذت کامل ببرند و در نتیجه این قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) که می فرمایند: «النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرَّجَالِ»^۱ «زنان همتای مردان هستند» تحقق یابد و زن و مرد دو روی یک سکه باشند. از این جهت خداوند متعال این خلقت را از بزرگ ترین آیات و نشانه های خود قرار داده است، همانگونه که می فرماید: {وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ} (المائدة/ ۹۸)، «خداوند متعال ذاتی است که شما را از یک نفس واحد پدید آورد، پس [برای شما] قرارگاه و امانتگاهی است. این آیات را برای مردمی که می فهمند، به تفصیل بیان کردیم». بنابر این، در موارد زیادی به حفظ این وحدت توصیه می کند و بزرگ تر از آن، برای این که در قلب زوجین

^۱ - أبو داود سلیمان بن الأشعث، السجستانی، سنن أبي داود، ج ۱، ص ۱۷۱. این حدیث را ابن ماجه، ترمذی و ابی داود و دیگران با همین سند ابی داود از طریق حماد بن خالد الخياط روایت کرده اند این حدیث حسن لغیره است اسناد ضعیف است چون در سلسله سند آن عبد الله العمري آمده است اما باقی رجال آن ثقات است. "مسند أحمد، ج، ص ۶۱۹۵.

نهال دوستی و محبت و رحمت را غرس نماید، این ویژگی را در نهاد هر یک از مرد و زن به وجود آورد.

همچنان خداوند به تفکر به وحدت خلقت فرا می خواند؛ چنانچه می فرماید: {فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ} (الطارق/ ۵-۷): «انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده است؟! او از آب جهنده ی ناچیزی آفریده شده است. از میان پشت و استخوان های سینه بیرون می آید». این آیه به این فرا می خواند که انسان از مجموع جسد مرد و زن به وجود آمده است از این خاطر که میان زوجین محبت و عطف ایجاد شود و این که به هر یک از هر دو جنس حقوق و تکالیفی در نظر گرفته است، با توجه به ذکورت و انوئت آنان بوده که کاملاً با فطرت بشری که خداوند انسان را به آن آفریده است، سازگار بوده و سبب خیر و صلاح میان زوجین می گردد، از این جهت در دین اسلام بیشتر از همه ادیان به زنان حقوق و امتیازاتی در نظر گرفته شده است که باید زنان به این مقام خود خوشحال باشند و افتخار نمایند، ولی هیچ دین و مکتبی همانند اسلام به زن ارزش قایل نشده است، مثلاً اکثر مکاتب دنیا زن را به عنوان کالا می بینند یا مانند برخی شرکت ها، عکس زن را برای فروش بیشتر روی کالا های شان می چسبانند و برخی مذاهب هندو مانند بهاگواود گیتا،^۱ زن را حیوان معرفی کرده اند. در دین مسیحیت دلیل خروج آدم (علیه السلام) از بهشت را زن می دانند، در حالی که قرآن کریم هر دو را مقصر می داند، اما در دین اسلام همانگونه که بیان شد، زن را مایه آرامش و سکون قلمداد نموده و برای زنان حقوق و امتیازاتی در نظر گرفته است و در برابر، مردان را نیز از چشم نینداخته است، بلکه برای مردان نیز حقوق و تکالیفی تعیین کرده است، لذا در این تحقیق در مورد «ازدواج و حقوق زوجین در قرآن کریم» بحث و بررسی صورت می گیرد.

^۱ - بهاگواود گیتا یا بگودگیتا، باگاوادگیتا مهم ترین و اسرار آمیز ترین بخش حماسه هدی موسوم به ماهابهاراتا است که از دو کلمه بهگوان به معنی خداوند و گیتا به معنی سرود و نغمه تشکیل شده و شامل ۱۸ فصل و در برگیرنده حدود ۷۰۰ بیت است (ای. اچ. بهاکتی، دانتاسوامی پرابهوپادا، بهاگواود- گیتا، ترجمه فرهاد سیاهپوش، بزرگمهر گل بیدی، الهه فرمانی، چاپ اول، ص ۲۴، ۱۳۷۷ ه.ش، تهران: انتشارات دری).

الف- بیان مسئله

دین مقدس اسلام از نخستین روزهای ظهورش در گستره تاریخ، به حقوق انسان توجه نموده بود به ویژه به حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قشر زنان که در حقیقت نصف پیکر جامعه را تشکیل می دهند، اهتمام ویژه نموده است و در اولین روزهای ورودش به جامعه آن زمان، نابرابری‌های جامعه‌ی آن روز را نسبت به زنان به چالش کشانید، در عوض نگاه به‌عنوان قشر دوم، مبنای کرامت انسانی را وضع نمود و در برابر مبانی شرمساری دخترزایی، مبنای فضیلت دختر داشتن را تصویب نمود و به همین منوال تمام مبانی منفی و خلاف انسانیت جاهلیت را به چالش کشانیده و در ابعاد گوناگون برای زنان همانند مرد حقوقی را تجویز و نسخه نویسی کرده و از سوی دیگر افراد و جامعه را ملزم به رعایت آن نموده تا حقوق زنان در صحنه نظر و اجراء قابل مشاهده باشد. از دیدگاه قرآن کریم زنان و مردان در هویت انسانی و بهره‌های روحی و ایمانی برابر هستند. قرآن کریم روی نهاد خانواده تاکید زیاد نمود. بدون تردید خانواده نهادی است، که در آن عاطفه و احساسات، اخلاق و تربیت و آموزش انسان‌ها به رشد و ترقی می رسد از همین جهت دارای اهمیت و فضیلت خاص است تمایلات فطری زن و مرد به همدیگر باعث ایجاد پیوندی می گردد، هرگاه این تمایلات بر اساس قواعد و اصول اسلامی تنظیم شود، عقد نکاح نامیده می شود و بر اساس آن نسبت به همدیگر برخی حقوق و تکالیف را پیدا می کنند، که در نظام شریعت اسلامی به نام حقوق زوجین شناخته می شود. زوجین بر اثر ازدواج در کنار ابعاد اجتماعی و عاطفی آن، به وسیله ازدواج نسبت به همدیگر برخی حقوق و تکالیف به همدیگر پیدا می کنند که برخی آن حقوق مالی و برخی دیگری آن غیر مالی است حقوق غیر مالی میان زوجین، از قبیل: حسن معاشرت، همکاری در استحکام پایه‌های خانواده، تربیت فرزندان، وفاء داری، حفظ عفت و پاکدامنی و غیره است و حقوق مالی همچون حق ارث که مشترک میان زوجین است؛ یعنی اینکه هرکدام اول تر وفات نماید دیگری از او میراث می گیرد و برخی حقوقی مالی فقط مختص زوجه است مانند حق مهریه و حق نفقه که مردان مکلف به پرداخت آن می باشند، زنان هیچ گونه مسئولیتی در زمینه ندارند، خواه زن مال داشته باشد یا نداشته باشد بلکه مردان مکلف به پرداخت آن هستند بحث حقوق زوجین از منظرهای گوناگون فقهی، حقوقی، اقتصادی بررسی شده است با آنکه منشاء تمام علوم و معارف اسلامی قرآن کریم است اما مسائل ازدواج و حقوق زوجین از دیدگاه قرآن کریم به گونه پویا و ارزشمند بحث نشده است. برخی تحقیق‌های از سوی اندیشمندان قرآن شناس (مفسران) در مورد حقوق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان و همچنین در مورد فضیلت به کمال رسانیدن زنان صورت گرفته است ولی با توجه به حرکت‌های فمینیستی و جنبش‌های زنان که مدعی حقوق اجتماعی زنان و دنبال گسلانیدن نهاد خانواده هستند می طلبد که ازدواج و حقوق زن و مرد در سپهر قرآن کریم بررسی و تحقیق شود.

ب- علت انتخاب موضوع

انگیزه و دلیل انتخاب این موضوع قرار ذیل است.

- ۱- مهمترین انگیزه انتخاب این موضوع تشویق استادان محترم می باشد.
- ۲- بحث حقوق زوجین یکی از جنجالی ترین مباحث است، برخی مرد ها و زن ها به همدیگر ظلم و ستم می نمایند، می طلبد که این موضوع از دیدگاه کلام خداوند متعال بررسی و تحقیق شود.
- ۳- در دنیای امروز جنبش های فمینیستی مسلمانان را متهم به حق تلفی می نمایند، این تحقیق ان شاء الله جواب قانع کننده به آن ها خواهد بود.
- ۴- از آنجائی که هر دانشجوی مکلف به نوشتن، رساله ماستری است، بنده نیز بخاطر اتمام این دوره نوشتم.

ج- سوالات تحقیق و فرضیه ها:

۱- ازدواج و حقوق زوجیت از دیدگاه قرآن کریم چیست؟

۲- سؤال های فرعی تحقیق:

- ۱- زوجیت چیست و اهمیت آن در قرآن کریم چگونه است؟
- ۲- حقوق غیر مالی زوجین در قرآن کریم چیست؟
- ۳- حقوق مالی زوجین از نظر قرآن کریم چیست؟
- ۴- حقوق مشترک زوجین از دیدگاه قرآن کریم چیست؟

د- روش تحقیق:

روش تحقیق، استقرایی و تحلیلی بوده و از شیوه های موضوعی در علم تفسیر قرار ذیل استفاده شده است:

- ۱- جمع بندی آیاتی که همراه زوجیت و حقوق زوجین مناسبت داشته باشد و بررسی اهداف و مقاصد به صورت تحلیلی با استفاده از اقوال و نظریات علماء و مفسرین.
- ۲- ذکر اقوال به صورت مفهومی و نقل برخی از متون به صورت موجز و مختصر.
- ۳- معرفی برخی از اشخاصی که اقوال و نظریات شان نقل شده و در این عرصه صاحب نظر هستند.
- ۴- ذکر نام کتاب، زمان و مکان طبع و نام مؤلف بدون مواصفات درپاورقی.
- ۵- نقل آیات از مصحف عثمان طه و ترجمه آن از تفسیرهای فارسی همچون تفسیر نور و تفسیر راستین و در برخی موارد از تفسیر های ترجمه شده به فارسی مثل تفسیر المنیر و هبه زحیلی و ترجمه فارسی فی ظلال القرآن نوشته شده است
- ۶- نقل متن احادیث ترجمه و تخریج و حکم حدیث
- ۷- استفاده از مراجع و مصادریکه متعلق به موضوع بحث می باشند.

هـ- اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجائی که تمدن جهانی خصوصاً در تمدن نوین ارتباط و تعلق زنان با جامعه پر رنگ تر است، آموزه های اسلامی در حال کم رنگ شدن است شیرازه خانواده ها در حال پاشیدن است اکثر مردان و زنان از حقوق و تکالیف شرعی خود خبر ندارند؛ لذا باعث مشکلات متعدد شده اند. بنا براین لازم است که بحث حقوق و تکالیف زوجین را از دیدگاه قرآن کاویده شود تا پایه های زوجیت استحکام یابد، منظور از تحکیم خانواده نگه داشتن بنای ناپایدار صرفاً با حفظ نامی از آن نیست، پایداری خانواده، به معنی کوتاه آمدن یک طرف و پذیرش ظلم، و بی عدالتی از طرف مقابل نیست و نیز صرف اجتماع چند وابسته خونی یا سببی، زیر یک سقف با هرگونه روابطی ظالمانه نیست، بلکه مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه ی اعضای آن خانواده است هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «به سکون رسیدن اعضاء است» که با کمترین ظلم، نامردی و تحقیر حتی یک عضو در خانواده، سازگار نیست.

و تا آنجا که مطالعات بنده اجازه می دهد، تاکنون با این عنوان مقاله، کتاب، رساله، مصاحبه و پژوهش های با رویکرد قرآنی به زبان فارسی نوشته نشده است لذا این تحقیق می تواند در کنار سایر تحقیقات و پژوهش های که صورت گرفته است، مفید و ارزشمند قرار بگیرد.

و- اهداف تحقیق

- اهداف تحقیق در حقیقت همان انگیزه و قوه محرک است؛ لذا هر تحقیقی در سایه همین اهداف نوشته می شود، و اهداف این تحقیق قرار ذیل است.
- ۱- هدف اصلی طلب رضای الله متعال و نیت درست در انجام مکلفیت تحقیقی می باشد، تا رضایت خداوند به دست آید.
 - ۲- یکی از مهمترین اهداف این تحقیق علاقمندی به درک واقعیت ها و اهداف قرآن کریم در حوزه ازدواج و حقوق زوجین است.
 - ۳- علاقمندی به آگاهی از مقاصد و اهداف تربیتی که در سوره های قرآن کریم در مورد ازدواج و حقوق زوجین وجود دارد.
 - ۴- در این عصر که از هر طرف زبان های دشمنان به طرف اسلام و مسلمین دراز است، می تواند بارویکرد قرآنی بهترین جواب و پاسخ باشد و یک خدمت برای تفسیری موضوعی قرآن کریم خواهد بود.

ز- پیشینه تحقیق

از آنجا که زوجیت حقوق زن و شوهر از موضوعاتی است که مورد توجه قرآن کریم است، لذا مفسران با گرایش های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن را بررسی نموده اند، افزون بر پژوهش های عام همچون تفسیر فخر رازی و تفسیر المنیر برخی پژوهش های خاص نیز در مورد حقوق زن انجام گرفته است که مهم ترین آنها عبارت اند از: ۱- حقوق النساء فی الاسلام، اثر محمد رشید رضا، ۲- حقوق المرأة بین المساواة المطلقة والمساواة العادلة از صهیب مصطفی، ۳- المفصل فی احکام المرأة، اثر عبدالکریم زیدان، ۴- التحریر الاسلامی للمرأة از دکتر محمد عماره، ۵- حقوق الزوجین فی ضوء السنة از آروی بنت فایز الزیادی و سایر کتاب های دیگری که در این مورد نوشته شده است علی رغم ارزشمند بودن این تألیفات، کمبودی های در آنها وجود دارد: اولاً: به تمام حوزه های حقوق زن و مرد نپرداخته است، ثانیاً: با گرایش تفسیری به این موضوع نپرداخته اند، از این جهت موضوع نوشتار حاضر نیاز به تحقیق دارد.

ح- مشکلات تحقیق

بدون تردید هر تحقیق بر اساس تشخیص مشکلات جامعه علمی و عموم مردم نوشته می شود و محقق در فرایند تحقیق، به مشکلات مواجه می شود، که مهمترین آن عبارت است از:

- ۱- امروز یکی از مشکلات اساسی پاشیدن خانواده ها می باشد، آمار طلاق و فسخ نکاح بی شمار شده است. پس می طلبد که در این زمینه تحقیق و پژوهش صورت بگیرد؛ لذا این تحقیق بر اساس معیار های علمی نوشته شده است
- ۲- برای حل مشکلات خانواده ها راه های کار های متعدد پیشنهاد داده شده بود ولی مفید و ارزشمند نبود اما این تحقیق با الهام گیری از قرآن کریم به دنبال حل مشکلات زوجین است.
- ۳- نبود انگیزه برای تحقیق و تدقیق به دلیل وضع محدودیت ها و اوضاع نا مطلوب در کشور برای زنان و دختران، مهمترین مشکل محسوب می شود.
- ۴- مهمترین چالش تحقیق حاضر، نبودن منابع متعدد، کار محقق و پژوهشگر را در جمع آوری مواد کار به دشواری روبرو ساخته بود، ولی به فضل و احسان خداوند و با به دست آوردن برخی منابع هرچند محدود، این مشکل تا حدودی رفع گردید.
- ۵- نبود یک کتابخانه معیاری و مجهز یکی از مشکلات عمده ی تمام محققین است، که بنده در فرایند تحقیق این مشکل را خیلی احساس نمودم، امیدوارم که در کشور ما این خلاء تکمیل گردد.
- ۶- مشغله های خانه داری و برخی مصروفیت های اجتماعی، یک اندازه کار بنده را به مشکل مواجه ساخته بود.

بدون تردید کار تحقیق هم مشکل است و هم خطاء پذیر است ولی بنده به اندازه توان خود تلاش و کوشش خود را مبذول داشتم، قطعاً دارای خطاء ها می‌باشد، امیدوارم که با تذکر بزرگواران اصلاح نموده به جنبه علمی آن افزون گردد.

ط- خطه بحث

(تقسیم بندی موضوع به فصلها، مباحث و مطالب)

فهرست مطالب

مقدمه

أ- بیان مسأله

ب- اهمیت و ضرورت تحقیق

ج- اهداف و اسباب اختیار تحقیق

د- سوالات تحقیق

ه - پیشینه تحقیق

و- روش تحقیق

ز- مشکلات تحقیق

فصل اول

کلیات و مفاهیم تحقیق

مبحث اول- مفاهیم

مطلب اول: مفهوم حق

مطلب دوم: انواع حقوق

مطلب سوم: رابطه حق و تکلیف

مطلب چهارم: تکالیف

مطلب پنجم: مفهوم نکاح

مطلب ششم: مفهوم خانواده

مبحث دوم: کلیات

مطلب اول: تاریخچه نظام خانواده

مطلب دوم: اهمیت ازدواج

مطلب سوم: جایگاه زنان در قرآن کریم

مطلب چهارم: اسباب انتخاب همسر بهتر

مطلب پنجم: مبانی خانواده در قرآن کریم

فصل دوم

زوجیت در قرآن کریم

مبحث اول: آثار و فواید ازدواج

مبحث دوم: ملاک های انتخاب همسر

مبحث سوم: خطبه در قرآن کریم

مبحث چهارم: محرمات موبد (نسبی- مصاهره- رضاعت) در قرآن کریم

مبحث پنجم: محرمات موقت در قرآن کریم

مبحث ششم: الفاظ نکاح

مبحث هفتم: ولایت در نکاح

مطلب اول: تعریف ولایت

مطلب دوم: ملاک ولایت

مطلب سوم: ترتیب اولیاء ولایت

فصل سوم

حق مرد بر زن

مبحث اول: سرپرستی خانواده

مبحث دوم: سکونت در خانه شوهر

مبحث سوم: ولایت تأدیب

مبحث چهارم: عدت در هنگام طلاق و وفات

فصل چهارم

حق زن بر مرد

مبحث اول: مهریه

مبحث دوم: نفقه

مطلب اول: تعریف نفقه

مطلب دوم: انواع نفقه

مبحث سوم: عدالت در میان زن ها

مبحث چهارم: خلع در هنگام عدم رضایت خانم

مطلب اول: خلع

مطلب دوم: فلسفه و حکمت خلع

فصل پنجم

حقوق مشترک زوجین

مبحث اول: معاشرت نیکو

مبحث دوم: تأمین نیاز های جنسی همدیگر

مبحث سوم: مشارکة در عبادات

مبحث چهارم: تربیت اولاد
مبحث پنجم: حفظ اسرار خانه
مطلب اول: محدوده ی قلمروی اسرار خانه
مطلب دوم: اهمیت حفظ اسرار خانه
خاتمه و نتیجه گیری
فهارس
منابع

فصل اول

کلیات و مفاهیم تحقیق

در این فصل کلیات و مفاهیم تحقیق بحث می شود

مبحث اول- مفاهیم

در بحث مفهوم شناسی جهت تبیین و درک درست از آن ضرورت دارد که نخست به توضیح مفاهیم کلیدی و کاربرد در پژوهش پرداخته شود. از این رو نخست به بیان و توضیح مفاهیم آنان می پردازیم.

مطلب اول: مفهوم حقوق

یکی از مفاهیم قابل بحث در این تحقیق واژه حقوق است، از همین جهت در این گفتار به تعریف لغوی و اصطلاحی آن پرداخته می شود.

بند اول: حقوق در لغت

حقوق جمع حق است در لغت به معانی متعدد آمده است. امام ابن فارس رحمه الله^۱ می گوید حق به معنی ثابت، واجب، یقین، عدل، کاری که البته واقع شود، نصیب و بهره ی از چیزی، ملک و مال و یکی از نام های خداوند متعال است.^۲ امام ابو هلال عسکری^۳ رحمه الله با اهتمام به جدا سازی واژه های مرتبط، هنگام جدا سازی واژه صدق و حق، واژه حق را به معنای امر ثابتی که انکارش جایز نیست می داند.^۴ حق در همین معنای مزبور در قرآن کریم و متون دین فراوان به کار رفته است. مانند: {وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ} (البقره/ ۴۲)، {إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا} (البقره/ ۱۱۹)، {الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ} (آل عمران/ ۶۰) {وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ} (الجاثیه/ ۲۲)، واژه حق به معنای عدالت نیز استعمال شده است؛ چنانچه در داوری بین دو تن گفته می شود، حق این است؛ یعنی عدالت چنین اقتضا می کند و در نظریه احساس حقوق، حقوق به معنای عدالت به کار رفته است.^۵

۱- ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا کاتب و ادیب در سال ۳۲۹ق متولد شد. نزد ائمه لغت همچون بدیع همدانی وابن عباد و دیگران درس خواند. اشعار رائقه و رسائل بدیعه او مطبوع اهل ادب است. علاوه بر مجمل اللغه که مرتب بر حروف است، کتابهای الصحابی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها، الثلاثه، اوجالسير لخير البشر، ذم الخطاء فی الشعر، الاتباع والمزاوجة، النبروز، اللامات، و حلیة الفقهاء نیز از آثار اوست و در ۳۹۵ هـ.ق در زادگاهش شهر ری درگذشت (ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۵).

۲- أحمد بن فارس بن زکریاء الفزویني الرازي، أبو الحسين، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳- حسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران سکری ملقب به ابو هلال عسکری می باشد. او متولد سال ۹۲۰ میلادی و متوفی در سال ۱۰۰۵ میلادی است. و لقب عسکری برگرفته از نام شهر تولد اوست. حسن ابن عبدالله از شاگردان ابوالاحمد العسکری است او دارای تالیفات بسیار در زمینه علم لغت و شعر است. (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۲، ص ۱۹۶)

۴- أبو هلال الحسن بن عبد الله، العسکری، الفروق اللغویة، حقه و علق علیه: محمد ابراهیم سلیم، قاهره: دار العلم والتفاقة للنشر والتوزیع، ۱۴۱۲هـ، ص ۴۸.

۵- نصرالله، ستانکزی، مبادی حقوق، کابل: انتشارات سیرت و مستقیل، ۱۳۸۷ش، ص ۱۹.

و همچنان حقوق جمع حق است و در عین حال به رشته ی از علم اطلاق می شود که از قانون، و حق مورد حمایت قانون بحث می کند.^۱

بند دوم: حقوق در اصطلاح

حق در اصطلاح تعریف های متعدد شده است فتحی درینی می گوید: حق عبارت از خصوصیت و امتیازی است که از طرف شارع برای شخص داده شده است.^۲ یا حقوق جمع حق در اصطلاح مجموعه ی قواعد و مقرراتی الزام آور، کلی است که در زمان معین بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است.^۳ و یا به سخن دیگر حقوق به مجموعه مقررات حاکم بر روابط افراد یک جامعه سیاسی اطلاق می گردد. یا به سخن دیگر حقوق عبارت است از مجموع قواعد کلی که رفتار اشخاصی که در جامعه زندگی می کنند و بر ارگانهای حکومت که اداره جامعه را بر عهده دارند و بر ارتباط افراد با ارگانهای حکومت و در ارتباط با دیگر واحد های سیاسی ظاهر می شود به طوری که اجرای آن از جانب دولت تضمین می گردد.^۴

در مجموع منظور ما از حقوق در این جا عبارت از مجموعه ی امتیازات که شارع یا قانون گذار برای شخص داده است و طرف دیگر مکلف به رعایت آن است. برخی چیزها در حوزه خانواده حق ویژه زنان است و برخی چیزها ویژه و مختص مردان است و برخی چیزها مشترک میان زنان و مردان است که در مباحث بعدی توضیح و تبیین می گردد. آنچه از حق در این مبحث منظور ما است تعریفی است که استاد زرقاء^۵ ارائه نموده است: «حق عبارت از امتیاز خاصی است که شریعت از روی سلطه و تکلیف مقرر نموده است».^۶ دکتر زحیلی^۷ در تبصره این تعریف نوشته است. این تعریف جامع است شامل انواع حقوق دینی مانند حقوق عبادی خداوند همچون روزه، نماز و.. می شود و همچنین شامل

۱- محمد علی موحدی، در هوای حق و عدالت، تهران: انتشارات کلامه، ۱۳۹۴ش، ص ۷۰.

۲- فتحی الدربنی، الحق و مدى سلطان الدولة فی تقييده، دمشق: مؤسسة الرسالة، ص ۲۵۸، بی تا.

۳- علی، آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، ۱۳۸۳ش، ص ۳۱۷.

۴ سید جلال الدین، مدنی، حقوق مدنی (عقود معین) تهران: انتشارات وفا، چهاردهم، ۱۳۹۲ش، ص ۸.

۵- مصطفی أحمد زرقاء دانشمند سوری فرزند شیخ احمد بن شیخ محمد زرقا است که در سال ۱۳۲۲هـ ق در شهر حلب سوریه متولد شده و در یک خانواده اهل علم و دانش که پیرو مذهب حنفی بودند، تربیت یافته و در دانشکده های شرعیات و ادبیات عرب تدریس نموده است. از تألیفات ایشان «الفقه الإسلامی فی ثوبه الجدید»، «المدخل الفقهي العام»، «احکام الأوقاف» و «نظام التأمین» است، ایشان در سال ۱۴۲۰هـ ق مصادف با ۱۹۹۹م وفات یافته است (سایت: الرابطة العلماء السوریین- <https://islamsyria.com/ar>).

۶- مصطفی أحمد، زرقاء، المدخل إلى نظرية الالتزام العامة في الفقه الإسلامی، دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۰.

۷- دکتر وهبة بن مصطفى الزحيلي در سال ۱۹۳۲م در نواحي دمشق تولد شد. ایشان تحصیلات تکمیلی خود را در جامعه ازهر شریف تکمیل نمود و در آنجا به تدریس و تألیف پرداخت که از ایشان آثار زیادی به جای مانده است. تخصص ایشان در فقه و اصول فقه بود که در این حوزه کتاب الفقه الإسلامی و اصول الفقه الإسلامی را نوشته است، اما در حوزه تفسیر نیز تفسیر المنیر را نوشته که از بهترین کتاب های ارزشمند است. اساتید ایشان شیخ محمود یاسین در حدیث، شیخ محمود رنکوسی در عقائد، شیخ حسن شطی در فرائض، شیخ هاشم الخطیب در فقه شافعی، شیخ لطفی الفیومی در اصول فقه و مصطلح الحدیث، شیخ احمد السماق در تجوید، شیخ حمدی جویجاتی در علوم التلاوة، شیخ ابو الحسن القصاب در صرف و نحو، شیخ حسن حبنکه و شیخ صادق حبنکه میدانی در علم تفسیر و شیخ صالح الفرفور در علوم زبان عربی بودند. شیخ محمود شلتوت، شیخ عبد

حقوق مدنی همچون حق تملک، حقوق اخلاقی مانند اطاعت از والدین و حقوق زوجین نسبت به همدیگر، حقوق عامه مانند حق دولت بر شهروندان، حقوق مالی همچون نفقه و حقوق غیر مالی همچون ولایت بر نفس و.. می شود.^۱

مطلب دوم: تکالیف

تکالیف جمع تکلیف از ریشه کُفَّ به معنی الزام همراه مشقت است؛ چنانچه کُفَّتُ الرَّجُلُ: وقتی گفته می شود که چیزی مشقت آور را الزام نموده باشید.^۲ چنانچه خداوند متعال می فرماید: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} (البقرة/ ۲۸۶) خداوند هیچ کس را مکلف نمی نماید مگر به اندازه توانش.

یعنی هر تکلیفی دارای مشقت است ولی خداوند متعال تکالیف را به اندازه توانائی انسان ها تعیین نموده است.

در اصطلاح تکلیف «طَلَبُ الشَّارِعِ مَا فِيهِ كُفَّةٌ مِنْ فِعْلٍ أَوْ تَرْكِ، وَهَذَا الطَّلَبُ مِنَ الشَّارِعِ بِطَرِيقِ الْحُكْمِ، وَهُوَ الْخُطَابُ الْمُتَعَلِّقُ بِأَفْعَالِ الْمُكَلِّفِينَ بِالِاقْتِضَاءِ أَوْ التَّخْيِيرِ» عبارت از انجام و یا ترک فعلی مشقت آوری که شارع مقدس آن را خواسته است و این خواست شارع به شکل حکم عبارت از خطابی است که به افعال مکلفین به طریق اقتضاء یا تخییر تعلق می گیرد.^۳ بار تکلیف بالای کسی است که دارای عقل و بلوغ باشد. و یا به تعبیر دیگر تکلیف در اصطلاح عبارت از انجام فعل یا ترک فعلی است که شارع فرد را ملزم کرده است و هرگاه بر خلاف آن رفتار نماید به جزایی که در خور آن است، دچار می گردد. و الزامات شرعی مقدس گاهی در قالب امر است، مثل اینکه خداوند امر فرموده است که باید مرد نفقه زن و همسرش را بدهد این یک تکلیف قانونی به عهده شوهر و یک حق قانونی برای زن است که در صورت خود داری از پرداخت می تواند شکایت نماید برای تحقق هر تکلیف، دست کم موجودیت سه رکن اساسی لازم است.

اول: مکلف یعنی کسی که ملزم به انجام یا ترک امر معینی شده است.

دوم: مورد تکلیف و آن امری است که باید شخص مکلف به جا آورد یا ترک نماید.

سوم: رابطه حقوقی یعنی رابطه تصوری و اعتباری که بین مکلف و مورد تکلیف وجود دارد. محتوای این رابطه اعتباری، همان الزام و اجبار است.^۴

الرحمن تاج، شیخ عیسی منون و سایر شیوخ ازهر از اساتید ایشان در فقه مقارن بودند. ایشان شاگردان زیادی داشت که محمد زحیلی برادر ایشان، محمد فاروق حماده و محمد نعیم یاسین و عبد الستار ابو غده از شاگردان ایشان هستند، ایشان در روز شنبه ۲۳ شوال ۱۴۳۶ هـ ق در دمشق سوریه به عمر ۸۳ سالگی وفات یافت (المکتبة الشاملة در ضمن معرفی کتاب الفقه الإسلامی وادلته از تألیفات ایشان).

۱- وهیة، زحیلی، الفقه الإسلامی وأدلته، بیروت: دارالفکر، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۳

۲- اسماعیل بن حماد، الجوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق أحمد عبد الغفور عطار، الطبعة الرابعة، بیروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۳، ص ۱۱۷.

۳- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، الكويت: دارالسلاسل الطبعة الثانية، ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۴- مصطفی ابراهیم، زلمی، اصول فقه کاربردی، ترجمه احمد نعمتی، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۴ هـ ش، ص ۳۹۵.

مطلب سوم: رابطه حق و تکلیف

رابطه حق و تکلیف این است که همیشه این دو در مقابل همدیگر قرار می گیرند؛ یعنی اینکه یک طرف در مقابل طرف دیگر مکلف است که حق او را اداء می نماید، در مباحث بعدی که از حق زن صحبت می شود زن حقوق و امتیازات خود را مطالبه می نماید و شوهر مکلف است که باید آن را اداء نماید و یا بالعکس مرد حقوق خود را مطالبه می نماید؛ در این حالت زن ملزم و مکلف است که باید آن را اداء نماید. با این توضیحات معلوم می گردد که رابطه بین حق و تکلیف رابطه ای دو طرفی است و نمی توان این دو را از یکدیگر جدا نمود بلکه تکلیف همواره به حق تعلق می گیرد و تکلیف غیر حق معنا ندارد. از همین جهت اکثر حقوق دانان معتقدند که حق و تکلیف دو روی یک سکه اند.^۱

مطلب چهارم: مفهوم نکاح

بند اول- تعریف لغوی نکاح

از نظر لغت شناسان همچون امام ابن منظور رحمه الله^۲ نکاح به معنای عقد کردن، ضمیمه کردن، وطی کردن است؛ یعنی دو شی بعد از جدای بایکدیگر ضمیمه می شود^۳ امام راغب اصفهانی^۴ رحمه الله معتقد است که نکاح حقیقتاً به معنی عقد است و مجازاً به معنی جماع است؛ چون دلالت کلمات یا کلمه نکاح بر جماع، کنایی می باشد.^۵ امام جوهری^۶ رحمه الله

۱- مالک بن نبی، شروط النهضة، ترجمه عمر مسقاوی و عبد الصبور شاهین، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۲۰۱۳م، ص ۳۵.
۲- ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم رُوئیعی افریقی (محررم ۶۳۰ - شعبان ۷۱۱ق)، لغوی، ادیب و قاضی مصری، محمد بن مکرم، مشهور به ابن منظور است. وی مؤلف لسان العرب است که کنیه مشهور وی برگرفته از نام هفتمین جدش منظور بن معافی است. وی در محرم سال ۶۳۰ هجری به قول ذهبی در مصر به دنیا آمده است، اما در منابع قدیم درباره مولد و سالهای نخستین زندگی او آگاهی دقیقی به دست نمی آید. او کتابهای ادبی بزرگی را خلاصه کرده است مانند: الأغانی، العقد، الذخيرة، نشوار المحاضرة و مفردات ابن بیطار. و... بعد از وفات وی، پنجصد جلد کتاب به خط خودش بر جای نهاده است که لسان العرب، که مشهورترین کتاب اوست.. بسیاری هم از وی حدیث شنیده اند که از آن جمله ذهبی و تقی الدین سبکی را می توان نام برد. سرانجام پس از عمری خدمت به جهان علم و دانش در ماه شعبان سال ۷۱۱ق در مصر وفات یافت و او را در روستای «قرافه» در نزدیکی شهر قاهره به خاک سپردند (خیرالدین، زرکلی، الأعلام، ج ۱، ص ۲۲۵).
۳- محمد بن مکرم، ابن منظور انصاری، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴هـ ق، ج ۲، ص ۶۲۶، اسماعیل بن حماد، جوهری، الصحاح فی اللغة، ج ۱، ص ۴۱۳.
۴- ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی معروف به سید سیراب (درگذشته ۳۹۶-۴۰۱ قمری) لغت شناس و از ادیبان و حکیمان اهل اصفهان بود. وی از بزرگترین دانشمندان ایرانی است که در دوران آل بویه در سده چهارم که اصفهان در اوج تمدن اسلامی و علم بوده است دارای تالیف متعدد بوده است از مهمترین کتاب آن مفردات قرآن است. (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۲، ص ۲۵۵)
۵- ابو القاسم الحسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان الداودی، الطبعة الأولى، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲هـ ق، ص ۸۲۳.
۶- اسماعیل بن حماد جوهری اندیشمند لغت شناس است ادیب و لغوی قرن چهارم و مؤلف صحاح اللغة می باشد. وی از اهالی فاراب، در ماوراءالنهر، بود. در ۳۳۲ متولد شد. وی نخستین کسی است که واژگان عربی را به ترتیب هجا مرتب کرد. است و در عروض و نحو کتاب نوشته است بسیار فقیرانه زندگی کرد (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۱، ص ۳۱۳)

می گوید که نکاح حقیقتاً به معنی وطی است و مجازاً به معنی عقد نکاح است.^۱ امام زبیدی^۲ رحمه الله آن را مشترک میان دو معنی وطی و عقد می دانند.^۳ به تبع اختلاف لغت شناسان، فقهای مذاهب اسلامی نیز در مورد معنی حقیقی و مجازی نکاح اختلاف نموده اند، که در ذیل بررسی می گردد.

قول صحیح مذهب حنفی، وجهی در مذهب شافعیه، رأی برخی از حنابله این است که نکاح حقیقت در وطی است و مجاز در عقد می باشد که همراه با قرینه صارفه از معنی حقیقی به معنی مجازی به کار رفته است.^۴

چنانچه در قرآن کریم آمده است {الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً} (النور/ ۳): مرد زانی فقط با زن زانیة نکاح می کند. امام ابن عابدین^۵ رحمه الله می گوید منظور از «نکاح» در این آیه وطی است؛ زیرا اگر منظور از آن عقد باشد، کذب لازم می شود.^۶

همچنین در آیه دیگر آمده است: {فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ} (البقرة/ ۲۳۰) و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت، پس از آن، دیگر [آن زن] برای او حلال نیست، تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخواگی نماید] در این آیه نکاح به معنی وطی است؛ زیرا با نفس عقد زن به شوهر اولی اش حلال نمی شود^۷ و هدف از نکاح انجام وطی است و عقد سبب حلیت وطی است.

دیدگاه مالکیه و دیدگاه اصح مذهب شافعیه این است که معنی حقیقی نکاح عقد است و معنی مجازی آن وطی است.^۸

- ۱- اسماعیل بن حماد، جوهری، الصحاح فی اللغة، ج ۱، ص ۴۰۳.
- ۲- محمد بن عبدالرزاق حسینی زبیدی در سال (۱۱۴۵ هـ ق در یمن متولد و در سال ۱۲۰۵ هـ ق در مصر وفات نمود. مرتضی زبیدی، محمد بن عبدالرزاق، مشهور به مرتضی و مکنی به ابو الفیض حسینی یمانی حنفی صاحب تاج العروس است در علم لغت، حدیث، رجال، نسب و.. شهرت داشت ایشان به کشور های مختلف از قبیل عراق و حجاز سفر کرده است کتاب های زیادی تالیف کرده است (إتحاف السادة المتقين، أسانید الکتب الستة، عقود الجواهر المنیفة فی أدلة مذهب الإمام أبی حنیفة، كشف اللثام عن آداب الإیمان والإسلام، بلغة الغریب فی مصطلح آثار الحبیب و... فهرس الفهارس، ج ۱، ص ۳۹۸-۴۱۳ و الجبرتی، ج ۲، ص ۱۹۶)
- ۳- محمد مرتضی، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت: وزارة الإرشاد والأبناء، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۷، ص ۱۹۶.
- ۴- محمد بن احمد، سرخسی، المبسوط، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۹۳ م، ج ۶، ص ۱۷۵. محمد بن احمد، شرنی، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، دمشق: دار الفیحاء، ۲۰۰۹ م، ج ۴، ص ۷. موفق الدین عبد الله بن احمد، ابن قدامة المقدسی، الفروع، بدون طبعه، القاهرة، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ هـ ق، ج ۷، ص ۳۳۳.
- ۵- محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی در میان سال های ۱۱۹۸-۱۸۳۶ م) زندگی کرد، فقیه و پیشوای حنفیان شام بود ایشان دارای تالیف متعدد است از مشهور ترین آن کتاب های (رد المحتار علی الدر المختار در پنج جلد معروف به حاشیه ابن عابدین است و (رفع الأنظار عما أورده الحلبي علی الدر المختار) و (العقود الدرية فی تنقیح الفتاوی الحامدية - ط) جزان، و (نسمات الأسحار علی شرح المنار) أصول، و (حاشیة علی المطول) فی البلاغة، و (الرحیق المختوم - ط) فی الفرائض، و (حواش علی تفسیر البیضاوی) التزم فیها أن لا یذکر شیئا ذکره المفسرون (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۶، ص ۴۲.
- ۶- محمد امین بن عمر، ابن عابدین دمشقی، رد المحتار علی الدر المختار، الطبعة الثانیة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۳، ص ۵، محمد بن عمر، فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۱ م، ج ۱، ص ۸۹۳.
- ۷- عثمان بن علی، زیلعی حنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، قاهره: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۵۷.
- ۸- أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، القرافي، الذخيرة للقرافي، بیروت: دار الغرب الإسلامی، الاولى، ۱۹۹۴ م، ج ۴، ص ۱۸۸.

چنانچه امام شوکانی رحمه الله می نویسد: {فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ} (النساء/ ۲۵) پس با آنان به اجازه خانواده شان نکاح کنید. منظور از نکاح «عقد» است؛ زیرا «وطی» اجازه نمی خواهد، بلکه نکاح اجازه می خواهد.^۱

دیدگاه سوم؛ گروهی از فقهای حنفیه، برخی مالکیه و جماعه ی از شافعیه و گروهی از حنابله معتقدند که نکاح در میان وطی و عقد مشترک است؛ به دلیل اینکه در برخی موارد به معنی وطی بکار رفته است و در برخی موارد به معنی عقد به کار رفته است و تفاوت این دو معنی به وسیله قرینه آشکار می شود؛ مثلا هرگاه گفته شود «نکح الرجل زوجته» در اینجا به معنی وطی است و اگر گفته شود «نکح الرجل فلانة او بنت فلان» منظور در این جا عقد است.^۲ و در قرآن کریم نیز به هردو معنی عقد و وطی استعمال شده است؛ چنانچه ابن حجر الهیتمی می گوید این قول نزد من معتبر و راجح است.^۳

بند دوم: تعریف اصطلاحی نکاح

نکاح از نظر اصطلاحی در مذهب حنفیه به گونه های متعدد تعریف شده است ولی تفاوت برخی تعریف با سایر تعریف لفظی است که در ذیل تعریف نکاح را در کتاب های مشهور مذاهب اسلامی بررسی می گردد. در کتاب های مختلف حنفیه نکاح تعریف شده است در این مبحث به برخی از آن تعریف ها اشاره می شود. امام حصکفی رحمه الله^۴ می گوید: «(هو) عند الفقهاء (عقد يفيد ملك المتعة) أي حل استمتاع الرجل من امرأة لم يمنع من نكاحها مانع شرعي»^۵ نکاح در اصطلاح فقهاء عقدی است که موجب کامجوی جنسی مرد از زن می شود، مشروط بر اینکه مانع شرعی وجود نداشته باشد. برخی حنفیان می گویند: «الزواج هو عقد يتضمن إباحة الاستمتاع بالمرأة، بالوطء والمباشرة والتقبيل والضم وغير ذلك، إذا كانت المرأة غير محرم بنسب اورضاع اوصهر»^۶ یعنی نکاح یا ازدواج عبارت از عقدی است که متضمن اباحت استمتاع جنسی مرد از زن همچون همبستری، بوسه، یکجا شدن و

۱- محمد بن علی، شوکانی، نیل الاوطار، تحقیق: عصام الدین الصبایطی، مصر: دارالحدیث، الأولى، ۱۴۱۳هـ. ق، ج ۶، ص ۱۶۰

۲- محمد امین بن عمر، ابن عابدین، ردالمختار علی الدرالمختار، ج ۲، ص ۲۶۰، محمد بن احمد، شربینی، مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج ۴، ص ۷، منصور بن یونس، بهوتی، الروض المربع شرح زاد المستقنع، بیروت: مؤسسة الرسالة، بدون تاریخ، ج ۵، ص ۵.

۳- احمد بن محمد، ابن حجر الهیتمی، تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹هـ. ش، ج ۹، ص ۱۰۳.

۴- علاءالدین محمد بن علی، حصکفی محدث و فقیه حنفی است در دمشق زاده شد ولی اصالتا اهل حصن کیفا در ترکیه بود و از این رو به حصکفی مشهور شد بیشتر هم خود را مصروف ترویج و تدریس فقه حنفی کرد و یادگیری آن را بر دیگر علوم اسلامی ترجیح می داد و با منطق و فلسفه میانه خوب نداشت خواندن آن را جائز نمی دانست از حصکفی آثار متعددی برجای مانده که مشهورترین آن ها الدرالمختار، در شرح تنویر الابصار محمد بن عبدالله تمرتاشی، در فقه حنفی است (خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۹۴)

۵- محمد بن علی بن محمد بن عبد الرحمن، الحصکفی، الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، المكتبة الشاملة، ص ۱۷۷.

۶- وهبه، زحلی، الفقه اسلامی وادلته، ج ۹، ص ۶۰۱۳

غیره می شود اما مشروط بر اینکه زن محرم نسبی، رضاعی و یا سببی نباشد. عبد الرحمن الجزیری^۱ به نقل از برخی ها می گوید «هو عقد یرد علی ملک المتعة قصدا» نکاح عقدی است که قصدا به ملکه متعه وارد می شود. با قید قصدی، حلیت استمتاع جنسی که از طریق خریدن کنیز به دست می آید، از تعریف نکاح خارج می شود؛ زیرا به هیچ کس پوشیده نیست که آن را عقد نکاح گفته نمی شود»^۲

بنابراین تعریف ازدواج مرد با مرد، ازدواج با خنثی مشکل، ازدواج با محارم، انسان آبی و اجنبیه درست نیست؛ چون قابلیت کامجویی جنسی را ندارند.

مطلب پنجم: مفهوم خانواده

از نظر لغت شناسان خانواده ترجمه واژه «أسرة» در زبان عربی است اسره به معنی قید و احتباس است و به معنی سپر آهنین و محکم است؛ چنانچه امام فیروزآبادی رحمه الله می نویسد: «خانواده سپر آهنین است و چون برای مرد، نیروی مطمئن است اسره گفته می شود»^۳ و احمد الزیات و دیگران می گویند «خانواده همان عشیره و خاندان اوست؛ زیرا با ایشان قدرتمند می شود»^۴ مفهوم لغوی خانواده، تنها در حوزه قلمرو فرزندان و خانواده مرد نیست، بلکه شامل نزدیکان و خویشاوندان او که با آن ها قدرتمند می شود، نیز شامل می شود.

و در اصطلاح از خانواده تا کنون تعاریف گوناگون ارائه شده است که عموماً بر اساس دو نکته بیان گردیده است؛ یکی ساختارهای موجود خانواده که تاریخ از آن یاد کرده است و دیگری انتظاراتی که از کارکرد خانواده بوده و هست در این تحقیق نگاه دوم مورد بحث قرار می گیرد «خانواده عبارت است از یک واحد اجتماعی ناشی از ازدواج یک زن و یک مرد که فرزندان پدید آمده از آن ها، آن را تکمیل کنند. خانواده شامل مجموعه ای از افراد است که باهدف و منافع مشترک زیر سقفی گرد هم می آیند»^۵

استاد زحیلی رحمه الله می نویسد: «خانواده گروه و جماعتی هستند که زیربنای جامعه را تشکیل می دهند. و بنای آن بر روابط همسری میان زن و مرد استوار است و پیامد آن وجود فرزندان است که به صحنه زندگی گام می گذارند.»^۶ در دانش واژه قرآنی خانواده معادل واژه عربی «الأسرة» است که برابر آن در زبان فارسی خانواده قرار دارد، در آیات قرآنی این واژه دیده نمی شود ولی واژه اهل در مواردی بار معنایی خانواده را در خود دارد. این

۱- عبدالرحمن جزیری در ۱۲۹۹ در جزیره شندویل، از توابع استان سوهاج مصر علیا، به دنیا آمد و در دانشگاه الازهر به تحصیل و سپس به تدریس پرداخت اثر علمی معروف او، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه است که در پنج جلد به چاپ رسیده است. و جزیری در ۱۳۶۰ در شهر خلوان مصر وفات یافت (محمد عبدالمنعم خفاجی، الازهر فی الف عام، ج ۲، ص ۶۳)

۲- عبدالرحمن، الجزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، الطبعة الثانیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۴، ص ۸.

۳- محمد مرتضی الحسینی، الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: جماعة من المختصین، ج ۱۰، ص ۵۱

۴- مجدالدین محمد بن یعقوب، فیروزآبادی، القاموس المحيط، تحقیق مکتب تحقیق التراث، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۲، ص ۴۰۶.

۵- احمد الزیات و محمد النجار، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۱۷. (المکتبة الشاملة)

۶- علی، قانمی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۹۳ هـ ش، ص ۲.

۷- وهبه، زحیلی، فقه خانواده در جهان معاصر، مترجم: عبد العزیز سلیمی، سوم، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۸ هـ ش، ص ۲۹.

واژه گاه به «الکتاب» نسبت داده شده است «اهل الکتاب» و در مواردی به «القری» مانند «اهل القری» و در مواردی به «المدینه» و... در این کاربردها، معنای اهل بسته به مضاف الیه آن است هرگاه واژه «اهل» در قرآن به نام افراد نسبت داده شود و یا به ضمیری اضافه گردد که به اشخاص باز می‌گردد، بار معنایی خانواده را خواهد داشت، هرچند در برخی از این موارد مراد از «اهل» و مضاف الیه آن خاندان است.

بنابراین، با در نظر داشت کاربرد «اهل» همسر به عنوان یکی از اعضای خانواده می‌شود و عنوان خانواده برای مردی که به تنهایی زندگی می‌کند به کار نمی‌رود: {إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أَمْرًا تَكُ كَانَتْ مِنَ الْعَابِرِينَ} (العنکبوت/ ۳۳): «ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد. مگر همسرت را که از ماندگاران و نابود شونده‌گان خواهد بود» در این آیه شریفه همسر نوح علیه السلام از شمار خانواده نجات یافته ایشان استثناء شده است، بنابراین آیه شریفه حکایت از آن دارد که همسر نیز یکی از اعضای خانواده است.

فرزندان اعم از پسر و دختر از جمله خانواده هستند: {إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي} (هود/ ۴۵): پروردگارا! همانا پسر من از خاندان من است مفسران قرآن، کنعان را اهل نوح می‌خوانند و در مورد مریم علیها السلام می‌فرماید: {وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا} (مریم/ ۱۶): و (در این کتاب) آسمانی مریم را یاد کن آن هنگامی که از خانواده اش جدا شد و در ناحیه شرقی قرار گرفت.^۱

و همچنین برادران و خواهران نیز در شمار افراد خانواده قرار دارند؛ زیرا موسی علیه‌السلام خواهان تعیین وزیری از خانواده خویش می‌شود و آفریدگار نیز هارون را که برادر موسی است به‌عنوان وزیر موسی معرفی می‌کند: {وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي} (طه/ ۲۹-۳۰): و از خاندانم وزیری برایم قرار بده برادرم هارون را.^۲ بنابراین، مفهوم مشترکی که از مجموعه تعاریف ذکر شده و دهها تعریف ارائه شده ی دیگر استنباط می‌شود، این است که خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است؛ یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد؛ قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد از همین جهت تحکیم روابط در خانواده از جمله مهم ترین مسائل در سلامت و رشد فرد، هم چنین پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است.

۱- مخلص، عبدالرؤف، تفسیر انوار القرآن، ایران: احمدجام، ۱۳۸۵ ه.ش، ج ۳، ص ۵۶.

۲- عبدالرؤف، مخلص هروی، تفسیر انوار القرآن، ج ۵، ص ۳۳۷.

مبحث دوم: کلیات

در مبحث کلیات مطالب کلی و عمومی بیان می شود تا خواننده اصل موضوع را بهتر درک نماید در این مبحث مباحثی همچون تاریخچه نظام خانواده، اهمیت تشکیل خانواده و جایگاه زنان در قرآن بررسی می شود.

مطلب اول: تاریخچه نظام خانواده

ازدواج در ادیان و اقوام گذشته وجود داشته است، در این مبحث راجع به سه نظام مشهور روم، یونان و نظام اسلامی اشاره می شود.

بند اول - خانواده در روم قدیم

در روم قدیم، خانواده تابع اصول مذهبی آن زمان بود. هر خانواده، خدایان به خصوصی داشت. مردان علاوه بر اینکه رئیس خانواده بودند، پس از مرگ نیز به عنوان خدای خانواده مورد پرستش و عبادت قرار می گرفتند. اعضای خانواده، علاوه بر زنان متعدد، دارای غلامان کنیزان و بندگان نیز بودند، که مجموعه ای این افراد، خانواده در روم قدیم را تشکیل می دادند. کلمه فامیلیا در روم به معنی مجموعه غلامانی اطلاق می شد که به یک مرد متعلق است؛ زیرا ریشه آن نامانوس یا غلام خانگی است و در روم قدیم آن را منشأ مدنیت میدانند. کلمه فامیلیا به همین موضوع اختراع شده و هدف آن برده ساختن و غلام گردانیدن زن و چشم پوشی از تمام حقوق انسانی وی می باشد.^۱

خویشاوندی در تمدن روم قدیم فقط در میان مردان معنا داشت و در میان زنان اصلاً معنایی نداشت و قرابت به صورت هم خونی بوده است، قرابت سببی بین ایشان وجود نداشته است. خلاصه این که نظام خانوادگی متکی بر اصول پدرسالاری (Patriarchal) استوار بوده و اصول مذهبی رایج عصر در آن زمان حکومت داشته است.

زنان در نظام حقوقی روم از ارث محروم بودند. تنها به زنانی که پس از مرگ همسرشان شوهر نکرده بودند، ارث مختصری می دادند ولی دختر های شوهردار را بکلی از ارث پدر، محروم می داشتند؛ چنانچه از الواح دوازده گانه بر میاید که دختران و زنان بطور کلی از ارث محروم بودند و میراث منحصراً تعلق به اولاد ذکور بوده است.^۲

۱- محمد اشرف، رسولی، حقوق زن، نقش و جایگاه آن در اجتماع، ص ۶۹
۲- مصطفی بن حسنی، السباعی، المرأة بین الفقه والقانون، بیروت: دار الوراق للنشر والتوزیع، ۱۹۹۹م، ص ۱۴

بند دوم - خانواده در یونان قدیم

خانواده در یونان قدیم بر اساس مذهب بوده نه بر اساس علاقه و عاطفه. خانواده مجموعه ای بوده که اجداد و نیاکان واحدی را می پرستیدند به عبارت دیگر کسانی که نیاکان واحدی داشتند یک خانواده را تشکیل می دادند. گسترش خانواده فقط با اولاد ذکور بوده و در نتیجه زنانی که عقیم یا دختر را بودند به شدت از خانواده طرد می شدند نتیجه چنین تفکری در جامعه، رواج فرزند خواندگی بوده است نظام خانوادگی پدر سالاری بوده است. گوستاولوبون (Gustave Le Bon) فیلسوف، مؤرخ و جامعه شناس مشهور فرانسوی که در سال‌های ۱۸۴۱_۱۹۳۱ میلادی زندگی می کرد می گوید: «یونانی ها زنان را مخلوقات خطاکار میدانستند که تنها برای دوام نسل، اراده منزل و ارضای غریزه جنسی سودمند اند. هرگاه زن، فرزندان زشتی به دنیا می آورد، آنرا می کشتند.» همچنان از ارسطو چنین نقل شده است: «طبیعت بشری در مرد به آخرین درجه کمال خود می رسد و اما زن خود شکلی از اشکال قصور و کوتاهی طبیعت بشری است. زن از نظر طبیعت و سرشت ارزش و کرامت کمتری از مرد دارد، مرد برای شریف ترین اعمال اندیشه آفریده شده است.^۱

بند سوم - خانواده از نگاه دین مبین اسلام

با ظهور دین مقدس اسلام، خانواده بر اساس احترام متقابل زن و مرد و تساوی آنها از نظر خلقت بنیان نهاده شد. هرچند زن و مرد از نظر شکل ظاهری و فیزیولوژیکی متفاوت آفریده شده اند اما از جهت کرامت انسانی و مسائل عمده، برابری کامل در بین شان وجود دارد؛ چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (الحجرات/ ۱۳): ای انسان های روی زمین! به تحقیق شما را از یک مرد و زن آفریده ایم و شما را قبیله قبیله و طایفه طایفه ساخته ایم تا این که با یک دیگر معرفت پیدا کنید. به تحقیق مکرم ترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شما است. در نظام حقوقی اسلام زن و مرد براساس لیاقت ها و شایستگی های شان دارای یک سره حقوق و تکالیف هستند و یگانه هدف نظام اسلامی سعادت و خوشبختی در خانواده است.^۲

۱- عبدالقادر، عدالتخواه حقوق فامیل، ص ۲۷

۲- عبد الرحمن بن محمد عوض، الجزایری، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، ص ۵۴.

مطلب دوم: اهمیت ازدواج

ازدواج در اسلام دارای اهمیت فراوان است به وسیله ازدواج خانواده تشکیل می شود و خانواده، قدیمی ترین و مهم ترین گروه اجتماعی است، چون یک گروه طبیعی است که از آغاز زندگی بشر وجود داشته است. مهمترین گروه است، چون که بدون آن زندگی در اجتماع متصور نیست. به وسیله ازدواج خانواده که هسته مرکزی اجتماع است، تشکیل می شود و نخستین اجتماعی است که شخص در آن گام می نهد و آداب زندگی، اصول، رسوم اجتماعی، تعاون و از خود گذشتگی را در آن فرا می گیرد در ادبیات دینی ما ازدواج در شریعت اسلامی قضاء شهوت نیست، بلکه ازدواج پذیرفتن مسئولیت بزرگ است.^۱ قبل از ازدواج انسان به برخی از سنت های ملی و عرفی نیکو خوب متوجه نمی شود ولی بعد از ازدواج انسان در کانون خانواده به حفظ سنن ملی و اخلاقی و عواطف و احساسات بیشتر اهتمام می ورزد. خانواده نه تنها مکتب آموزش تعاون و فداکاری است، بلکه کانون برای حمایت از انسان است خانواده از زن، شوهر و کودکان ناشی از ازدواج حمایت می کند کسانی که از حمایت خانواده برخوردار نیستند، بی پناه اند و در معرض فساد، تباهی و بیهوده گی قرار می گیرند. کودکانی که بدون خانواده بزرگ می شوند دارای کمبود های عاطفی و اخلاقی فراوانی هستند زن و مردی که از کانون گرم خانوادگی بی بهره اند اغلب به فساد و تیره روزی هم آغوش اند، قرآن کریم جهت حفظ نظم بشری و اخلاق حسنه به ازدواج تشویق نموده است ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (النساء/ ۳): آنچه شما را خوش آید از زنان، دو دو، سه سه، چهار چهار، پس اگر خوف از بی عدالتی داشتید، پس به یک زن و یا به ملک یمین خودتان اکتفاء کنید.^۲ اهمیت ازدواج در مسائل مختلف در ذیل بررسی می گردد:

۱- هشام، قیلان، آداب الزواج فی الاسلام، ص ۲۵.
۲- همان

الف- اهمیت ازدواج در آرامش روانی

یکی از مهمترین ارزش های ازدواج ایجاد آرامش روانی است؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (الروم/ ۲۱): و از نشانه هایش آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میانتان دوستی و مهربانی مقرر داشت، بی گمان در این نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند.

بر اساس «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» از دواج مایه آرامش و طبق «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» ازدواج مودت و رحمت و مودت محبتی است دو طرفه که با عشق از لحاظ منشا متفاوت است. خداوند متعال در این آیه مبارکه ازدواج را سبب مودت و رحمت خوانده است، در حالی که قبلاً هیچ انس و علاقه ی نبود، بعد از ازدواج به همدیگر انس و عادت می گیرند. و این از کارهای شگفت انگیز خداوند متعال است.^۱

ب- اهمیت خانواده از نگاه جلوگیری از انحرافات جنسی و اخلاقی

کانون گرم خانواده، بهترین مکتب تربیت انسانی، یک ضرورت اساسی برای پرورش نفس، زمینه ساز زندگی آرام و کمک کننده به انتظام جامعه می باشد. پرورش نفس تکامل یافته رشد جسمی و عاطفی هر انسان از طریق ازدواج تحقق می یابد، ازدواجی که به کوشش های فطری پاسخ میدهد. نیاز های غریزه ای را بر آورده می سازد، خواسته های روحی، عاطفی و جسمی را تأمین می کند. بنابراین خانواده در جهت جلوگیری از تمایلات منفی و انحرافات جنسی و اخلاقی اعضای خانواده نقش بارزی را ایفا می نماید؛ چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ»^۲: «ای طبقه جوانان، هرکس از شما قدرت و توانایی زناشویی دارد و می تواند ازدواج کند، او باید ازدواج کند، زیرا ازدواج او را از چشم چرانی حرام و ارتکاب فحشاء و ناشایست باز می دارد، و هرکس نتواند، ازدواج کند و از عهده مخرج آن برنیاید، بروی است که روزه بگیرد و بوسیله روزه گیری، قدرت شهوانی و نفسانی خویش را فرونشاند، و روزه برای او بهترین وسیله است و بمنزله اخته شدن می باشد».

ازدواج اهمیت زیادی در سرنوشت انسان دارد. یکی از اهمیت های ازدواج ضمن تشکیل خانواده انس و محبت با همدیگر است خانواده مدرسه انسانی و ضرورتی اساسی برای پرورش نفس و ادامه زنده گی آرام و کمک به انتظام جامعه و تقویت آن به عوامل سازنده ابقا و ماندگاری نوع بشر است. اما پرورش نفس انسان از طریق ازدواج تحقق می یابد و نیاز های غریزی را برآورده می سازد و خواسته های روحی و عاطفی و جسمی را تأمین می نماید و همه این

۱- محمد جمال الدین بن محمد، الحلاق القاسمی، تفسیر القاسمی محاسن التأویل، ج ۸، ص ۹.
۲- مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، چاپ اول، ترکیه، دار الطباعة العامرة، ۱۳۳۴ هـ، ج ۴، ص ۱۲۸.

ها در راستای تحقق اعتدال و توازن است که از محرومیت انسان از سایر غریزه از یک طرف از طرف دیگر از بی بندوباری وزیر پانهادن فضیلت و اختلاف و ناهنجاری ها پیشگیری می نماید. اما در پیش گرفتن زندگی سالم و آرام در سایه خانواده تحقق پیدا می کند؛ زیرا خانواده کانون گرم و مجمع کوچک است که پایه های معیشت و زنده گی آرام و سالم را استوار می گرداند و همکاری سازنده و نیزومند برای چیره شدن بر مشکلات زندگی به وجود می آورد و فضای پر از عشق محبت، الفت آرامش و سلامت را در جامعه به وجود می آورد.^۱

چنانچه خداوند متعال می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (الروم/ ۲۱): و از نشانه هایش آن است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میانتان دوستی و مهربانی مقرر داشت، بی گمان در این نشانه هایی است برای گروهی که می اندیشند.

خداوند متعال در این آیه مبارکه از دواج را سبب مودت و رحمت خوانده است، در حالی که قبلاً هیچ انس و علاقه ی نبود، بعد از ازدواج به همدیگر انس و عادت می گیرند. و این از کارهای شگفت انگیز خداوند متعال است.^۲

ج- اهمیت اجتماعی ازدواج

یکی از آثار بدیهی ازدواج تشکیل خانواده است بدون تردید خانواده کانونی است همچون مدرسه ای که برای پرورش نفس و ادامه زندگی آرام کمک به انتظام جامعه و تقویت آن به عواملی سازنده، ابقاء و ماندگاری نوع بشری است. خانواده پستی بان نظام اجتماعی و ادامه نسل بشری است که از خلال پا به صحنه زندگی گذاشتن فرزندان سالم و پاک از اصل و نسب و وجود بشری پاسداری می کند و جامعه را در مقابل بیماریهای ناشی از روابط نامشروع مصون می نماید.^۳

در زیر چتر خانواده می باشد که در انسان روح فرمانبرداری و احساس مسوولیت برای اثبات ذات و شخصیت و آباد نمودن عرصه های زندگی و آموختن ارزشهایی مانند: ایثار، فداکاری، صبر، تحمل، سخاوت، بخشندگی و امانتداری رشد می نماید و نهال اخلاق، فضیلت و معنی زندگی حقیقی در جامعه ای کوچک رشد و نمو می نماید. جامعه کوچکی که یار و پشتیبان جامعه انسانی بزرگتر و میدانی برای تربیت مستقیم و عملی در جهت تحقق معنی همبستگی اجتماعی مادی و معنوی آنچنانی است که برای هر جامعه ای ضرورتی اساسی به شمار می آید؛ زیرا همه جامعه را صورت پیکر واحدی در میدان زندگی مشترک، محبت متقابل، دلسوزی متبادل و اشاعه روح، دلسوزی، احساس مسوولیت و گسترش همکاری برای پیشرفت در همه عرصه های زندگی اجتماعی است و سدی را در برابر اندیشه ها و گروه های

۱- وهبه، الزحلی، فقه خانواده، مترجم: عبدالعزیز، سلیمی، ص ۳۰
 ۲- محمد جمال الدین بن محمد، الحلاق القاسمی، تفسیر القاسمی محاسن التأویل، ج ۸، ص ۹.
 ۳- زینب عبدالسلام، ابوالفضل، العرض القرآنی لقاضایا النکاح والفرقة، ص ۲۶.

مخالف و ناهنجاریها ایجاد می نماید و از همه انواع عقب ماندگی، لغزش و شیوع بیماریهای سه گانه خطرناک فقر، نادانی و بیماری جلوگیری می نماید.^۱

اهمیت خانواده از لحاظ اجتماعی این است که خانواده خوب باعث بوجود آمدن افراد ایده آل می شود. و افراد ایده آل باعث بوجود آمدن جامعه ایده آل خواهد شد و در موجودیت خانواده های شاد و سالم منافع ملت نیز تامین می گردد. افراد از طریق خانواده ارزش ها میاموزند، افرادی که ارزش ها را میدانند، می توانند یک جامعه متعادل بسازند. افراد از خانواده خویش درس های مهم زندگی را میاموزند، میتوان گفت خانواده اولین جای است که کودکان می آموزند چگونه احساسات خود را مدیریت کنند و با دیگران تعامل و ارتباط برقرار کنند بر عکس اگر خانواده ها خوب عمل نکنند، یک ملت رنج خواهد کشید. از همین جهت در روایت فرزند صالح را به عنوان نشانه تربیت اجتماعی تلقی نموده است.

از ابوهریره - رضي الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^۲ وقتی که انسان می میرد عملش قطع می شود مگر از سه چیز: صدقه جاریه، علمی که مورد استفاده دیگران قرار می گیرد، و ولد صالحی که برای او دعا می کند.

د- اهمیت روان شناسانه ی خانواده

اهمیت خانواده از منظر علم روانشناسی این است که از لحاظ عاطفی؛ خانواده بزرگترین حامی انسان از عاطفه و احساس است. اینکه افراد در خوشی ها و شادی ها باهم شریک می شوند باعث می شود افرادی داری احساس خوب و عالی و خوش باشند حمایت خانواده از هر نگاه قابل لمس است، در مواردی چون پشتیبانی مالی بیشتر حمایت خانواده قابل لمس است. حتی علائمی نشان داده کودکانی که با خانواده خویش بیشتر در ارتباط هستند و کودکانی که با خانواده خود غذا می خورند به احتمال کمتری نشانه ها و علائم افسردگی را نشان می دادند، اینجاست که ارتباط با خانواده و اهمیت وجود خانواده لمس شدنی است.^۳ نکاح منشأ طبیعی و سرشتی دارد، خداوند متعال در وجود انسان های مذکر و مؤنث انس و محبت جنس مخالف را قرار داده است قرآن کریم به این علاقه و رغبت احترام خاص قائل شده است و یکی از اهداف و فلسفه های ازدواج در اسلام معالجه نمودن غریزه ی فطری است؛ چنانچه این حس بشری را بیان فرموده است: {زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ} (آل عمران/ ۱۴): برای انسان، محبت شهوات (ودلبستگی به امور مادی) جلوه داده شده است، از قبیل: عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت طلا و نقره و اسبهای

۱- وهبه، زحیلی، فقه خانواده در جهان معاصر، ص ۳۰-۳۱

۲- مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۳.

۳- همان، ص ۲۸.

نشاندار، مرکبهای ممتاز و چهارپایان (همچون: شتر و گاو و بز و گوسفند) و کشت و زرع اینها (همه) متاع ناچیز دنیا است و سرانجام نیک (تلاشگران در راه حق) در پیشگاه خدا است (و همو داند که در آخرت به نیکوکاران چه چیزهایی عطاء خواهد کرد) و زین به معنی دوست داشتن است و زینت عبارت از محاسنی است که بیننده به آن رغبت می کند شهوات جمع شهوت است به معنی میلان نفس به چیزی که اراده کند از قبیل عشق به زنان، دوست داشتن پسران و...^۱

خداوند متعال این سرشت بشری را احترام نموده است؛ چنانچه در روایت آمده است: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَّتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرًا»^۲ پیامبر (صلي الله عليه وسلم) فرمودند در بضع (شرمگاه) یکی از شما صدقه است، گفتند: ای پیامبر خدا، اگر ما با همسر خویش همخوابگی کنیم نیز مزد و پاداش خواهیم داشت؟ او فرمود: به من بگوئید: اگر کسی عمل جنسی حرام با غیر همسر خود انجام دهد گناه دارد؟ پس اگر عمل جنسی حلال نیز انجام دهد پاداش خواهد داشت ...

اهمیت ازدواج از نگاه احساس مسئولیت اعضای خانواده در برابر یکدیگر

در زیر چتر خانواده در انسان روح فرمان برداری و احساس مسئولیت برای اثبات ذات و شخصیت انسان و اعمار عرصه های زندگی و آموختن ارزش های مانند ایثار، فداکاری، صبر، تحمل، سخاوت، بخشندگی و امانتداری رشد می کند. نهال اخلاق، فضیلت و معنی حقیقی در جامعه کوچک، تقویت کننده و پشتیبان جامعه انسانی بزرگتر می باشد. خانواده در حقیقت میدانی برای تربیت انسان ها در جهت تحقق همبستگی اجتماعی مادی و معنوی که برای اندیشه ها و تفکرات منفی و ناهنجاری ها موانع را ایجاد می نماید. از همه انواع عقب ماندگی، لغزش و شیوع بیماری های خطرناک از قبیل فقر، نادانی و بیماری جلوگیری می نماید. انسان ها در سایه ازدواج به تمام مسئولیت های اجتماعی و فردی خود پی می برند و در سایه خانواده احساسات و عواطف انسان رشد می نماید. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (الروم/ ۲۱): «و یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان محبت و مهربانی انداخت»^۳.

۱- محمد بن الطاهر، بن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۳، ص ۱۷۹.

۲- مسلم بن حجاج، قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۸۲.

۳- هشام، قبیلان، آداب الزواج فی الاسلام، ص ۲۵.

و- اهمیت ازدواج در رشد اقتصادی

ازدواج در زمینه رشد اقتصادی نیز نقش مهمی در طول تاریخ ایفا کرده است. طبعاً کسی که ازدواج می نماید به زندگی و فعالیت های اقتصادی علاقه بیشتری نشان می دهد، بیشتر کار می کند و درآمد بیشتری به دست می آورد، تا بتواند زندگی خود، زن و فرزندانش را به نحو بهتری تامین کند و این خود در توسعه اقتصادی کشور موثر است^۱. بدون تردید فقر دارای اثرات متعدد است انسان فقیر همیشه در گیر ذهنی دارد و خود را در مانده احساس می کند، دین مقدس اسلام در ضمیر فقیر این احساس را ایجاد می کند که نباید فقر مانع تصمیم های بزرگ شود و نباید آن را عیب شمرد و ازدواج دست بکشند، بلکه می گوید فقر مانع ازدواج نمی شود و در این زمینه می فرماید: {وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ- وَلَيْسَتُ الْغَنَى لِلدِّينِ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتُغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَثْوَهُمْ مِنَ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ نَحْصًا لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (النور/ ۳۲-۳۳): مردان و زنان مجرد خود را و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر در آورید (و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده آنان نباشید. چرا که) اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی نیاز می گرداند. بی گمان خداوند دارای نعمت فراخ (بوده و) آگاه (از نیات همگان) است. آنان که امکانات ازدواج را ندارند (وقادر به پرداخت مهریه و نفقه نمی باشند) باید در راه عفت و پاکدامنی تلاش کنند، تا خداوند از فضل و لطف خود ایشان را دارا کند (و وسیله رفع نیازشان را فراهم سازد). کسانی که از بردگانتان خواستار (آزادی خود با) عقد قرارداد شدند، با ایشان عقد قرارداد ببندید اگر خیر (وصلاحیت بر پای خود ایستادن در زندگی آزاد و امانت در پرداخت اقساط بازخرید) در ایشان سراغ دیدید، (در راه آزادی کمکشان کنید) و از مال و ثروت خدا که خدا به شما داده است بدیشان بدهید. همچنین کنیزان خود را (با جلوگیری از ازدواج ایشان) و ادار به زنا نکنید، اگر آنان خواستند (با ازدواج با مردان دلخواه خود، شخصیت مستقلی بهم رسانند و همچون آزادگان تشکیل خانواده دهند و) عقیف و پاکدامن باشند. (ای مؤمنان! با جلوگیری از ازدواج، کار کنیزان را به خودفروشی نکشانید) تا بدین وسیله خواهان مال و دارائی زود گذر دنیا بوده (و بگوئید ازدواج آنان با دیگران باعث کم کاری ایشان و کاستی رونق و کاهش بهایشان می گردد). هرکس ایشان را (با منع ازدواج) و ادار (به زنا و خود فروشی) کند، اگر از واداشتن آنان توبه کند (و راه ازدواج کنیزان و رفاه حال ایشان را به وسیله موافقت با

۱- حسین، صفایی، اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، ص ۱۴

ازدواج فراهم سازد) خدا آمرزگار و مهربان است (و او را می بخشد و مورد لطف و محبت قرار می دهد).

چنانچه امام ابوالحسن بلخی رحمه الله^۱ می نویسد: در این دو آیه مبارکه خداوند متعال هراس از فقر مالی را به دو روش درمان کرده است اول اینکه در باب ازدواج هیچگاه از فقر نترسید، خداوند کمک می کند^۲ هر انسان براساس مصلحت مالی زن انتخاب کند اگر استطاعت زن آزاد را نداشتید، می توانید با کنیزان ازدواج کنید. فقر یک چیزی عارضی است که امکان زوال آن وجود دارد خداوند متعال خودش وعده داده است که فقیر راغب به ازدواج را غنی می سازد {إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} (النور / ۳۲): و به فقر و تنگدستی ایشان ننگرید و نگران آینده آنان نباشید؛ چرا که اگر فقیر و تنگدست باشند (و ازدواجشان برای حفظ عفت و دوری از گناه انجام گیرد) خداوند آنان را در پرتو فضل خود دارا و بی نیاز می گرداند.^۳

مطلب سوم: جایگاه زنان در قرآن کریم

در قرآن کریم از زنان به عناوین متعدد یاد کرده است از جمله زن در مقام مادر، زن در مقام دختر، زن در مقام همسر یاد شده است، که در ذیل بررسی می گردد:

بند اول - جایگاه زن به حیث مادر

قرآن کریم به عنوان کتاب زندگی در مورد جایگاه مادران در جاهای متعدد اشاره نموده است از آلام و متاعب عدیده مادران در دوران بارداری و وضع حمل و پرورش فرزند در قرآن کریم سخن به میان آمده است: {ووصينا للإنسان بوالديه حملته أمه وهن على وهن وفصاله في عامين أن اشكر لي ولوالديك إلي المصير} (لقمان / ۱۴): ما به انسان درباره ی پدر و مادرش سفارش کرده ایم، مادرش بدو حامله شده است و هر دم به ضعف و سستی تازه ای دچار آمده است. پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است که هم سپاسگزار من و هم سپاسگزار پدر و مادرت باشی، و بازگشت به سوی من است. در جای دیگر می فرماید: {وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحسانا إما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما واخض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا} (الإسراء / ۲۳-۲۴): پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری

۱- أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخي (متوفى ۱۵۰هـ ق)، از بزرگان مفسرين است که اصلیت ایشان از بلخ افغانستان و سپس به بصره سفر نموده و به بغداد سکونت داشته و در آنجا حدیث آموخته است. سپس در بصره بازگشته و آنجا وفات نمود. در علم جرح و تعدیل متروک الحدیث شمرده شده و دارای تألیفات زیاد است از قبیل التفسیر الکبیر، نوادر التفسیر، الرد علی القدریة، متشابه القرآن، الناسخ والمنسوخ، القرات و الوجوه والنظائر از تصنیفات ایشان به شمار می رود (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۷، ص ۲۸۱).

۲- أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخي، تفسیر مقاتل بن سليمان، ج ۳، ص ۱۹۷.

۳- زينب عبدالسلام، ابوالفضل، الغرض القرآني لقضايا النكاح والفرقة، قاهره: دارالحدیث، ۲۰۰۶م، ص ۵۷

برسند، آف به آنان مگو، و بر سر ایشان فریاد مزن و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور و بگو: پروردگارا بدیشان مرحمت فرما، همانگونه که آنان در کوچکی مرا تربیت و بزرگ نمودند. طبق این آیه مبارکه تا زمانی که والدین در امورات شخصی فرزندان که مربوط دین و آزادی فردی است، دخالت نکنند، فرزندان مکلف به پیروی از پدر و مادر هستند ولی هرگاه یکی از والدین درخواست تبدیل دین فرزند را نماید، در حالت نیکویی این است که از ایشان پیروی کرده نشود^۱

تساوی تکریم والدین خطاب به فرزندان جهت حمایت و دستگیری می فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (الإسراء/ ۲۴) و بالهای خود را از روی فروتنی و مهربانی و رحمت بر سر هر دو آنها بگشای و بگو خدایا به آنها رحم کن همانگونه که مرا در کودکی پرورش دادند

خداوند مٔان بحدی رحمت و رأفت ارجمند و مقدس شمرده است که عطوفت فرزند را به منزله دوبال پرنده تشبیه داده است؛ یعنی از روی ذلّ و فروتنی بر سر پدر و مادر گشاده می گردد «جناح الذل» دو معنی دارد یکی اینکه دستور میدهد بالهای مهربانی و فروتنی خود را بر سر آن بکشائید همانگونه که برای مؤمنین می کشودید. در این صورت از باب اضافت [حاتم به وجود] است پس بدون تشبیه «واخفص لهما جناحك الذليل أو الذلول»^۲ و این تشبیه زیبا در اصطلاح علم بیان به استعاره مکنیه تعبیر شده است. چون هنگام حذف ادات تشبیه عبارتی که مفهوم می گردد همانا فروتنی، رأفت و عطوفت سرشار از عشق و عاطفه فرزندان می باشد دوم در این آیه تعبیر مبالغه در فروتنی بکار رفته است؛ یعنی فروتنی برای پدر و مادر بال خفی است در این تعبیر به ظرافت های حساس و نکته های پرمعنا در رابطه با احترام به پدر و مادر و نیز آزمایش فرزندان در ارتباط با نحوه نگاهداری صحیح و ایثارگرانه آنها اشاره شده است به ویژه در هنگامی که نیاز بی نهایت به دیگران دارند.

باتوجه به حالات پیری پدر و مادر که در زمان کهولت و بیماری بیشتر به حمایت و محبت نیازمند می باشند چه آنها ممکن است که بر اثر ناتوانی نتوانند از جای برخیزند یا در امر نظافت شخصی کوشا باشند لذا فرزندان مورد آزمایش قرار می گیرند که آیا از صبر و حوصله کافی برای نگهداری مهربانانه و مؤدبانه برخوردار هستند یا خیر؟ در قرآن کریم به خفص جناح امر شده است. منظور از آن مبالغه در احترام و عزت دادن به والدین است چون در هنگام پیری و کهولت قطعا نیاز بیشتر به فرزندان خود می برند^۳

احادیث در این باره خیلی زیاد اند. از جمله، احادیثی را که ابن مسعود - رضي الله عنه - روایت کرده است که: «أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ:

۱- أحمد بن مصطفى، المراغي، تفسير المراغي، قاهره، مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، ۱۹۴۶م، ج ۵، ص ۳۵

۲- محمود بن عمرو، زمخشری، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص ۶۵۷.

۳- همان

الصَّلَاةُ لَوْ قَتَّهَا، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ:»^۱ «مردی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسید که کدام عمل در نزد خدا محبوب تر است؟» فرمودند: «نماز به وقتش و نیکی به والدین، سپس جهاد در راه خداوند».

نیکی کردن به پدر و مادر از مواردی است که فطرت سالم بدان اعتراف می کند، و قانون های آسمانی بر آن اتفاق دارند، و این رفتار پیامبران و منس شایستگان است؛ چنانکه نیکی کردن دلیل بر ایمان راستین، و بزرگواری، و وفاداری است.

نیکی کردن به پدر و مادر از زیبایی های شریعت اسلام است؛ این همان نمک شناسی و پاسداشت فضیلت و برتری است که نشانه کمال شریعت و اشراف آن به همه حقوق است. طبق آموزه های دینی حتی به مادر مشرک هم باید مهربانی کرده شود، چنانچه بانو اسماء دختر حضرت ابوبکر - رضی الله عنهما - می گوید: «قَدِمْتُ عَلَىٰ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ، فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قُلْتُ: إِنَّ أُمَّي قَدِمْتُ وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمَّي قَالَ: نَعَمْ صِلِي أُمَّكِ»^۲ یعنی: «مادرم در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حالی که مشرک بود، به خانه ام آمده از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فتوا طلبیده گفتم: مادرم نزد ام آمده در حالیکه طمع دارد به او کمک نمایم، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟ فرمود: بلی، پیوندت را با مادرت پیوسته دار.

بند دوم - جایگاه زن به حیث همسر

زن به عنوان همسر زندگی در قرآن کریم دارای جایگاه خاص است یکی از فلسفه های پیدایش زن را خداوند متعال چنین بیان می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (الروم/ ۲۱): از نشانه های قدرت خداوند آنست که از خودتان برایتان جفت هایی قرار داد تا بدان آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد، همانا در این پیدایش نشانه ها است برای قومی که فکر کنند.

باید دانست که زن برای مرد و مرد برای زن، منشأ آرامش است؛ زیرا آرامش دل مرد به واسطه همسر است، دل مرد، زمانی آرام می گیرد زنی عقیف و پاکدامن داشته باشد، و دل زن، زمانی سکون و اطمینان پیدا می کند که مردی نیک و صالح برایش میسر گردد، اگر زن، زن باشد و مرد، مرد باشد اضطراب خاطر بوجود نمی آید. قرآن کریم با توجه به نیازهای بشر بوجود همسر، آن را در یک جمله خلاصه نموده، فرمود: {لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا} «تا اطمینان بیابید به سوی آن». از این آیه مفهوم می گردد که فلسفه پیدایش زن سکون و راحت قلب است، در خانه ای که این نعمت بزرگ الهی وجود داشته باشد، از نظر زندگی زناشویی

۱- محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۱۵۶.

۲- أبو داود سلیمان بن داود بن الجارود، الطیالسی، مسند أبي داود الطيالسي، ج ۳، ص ۲۱۲ این روایت در «مسند أحمد» آمده است شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد و دیگران سند را به شرط شیخین صحیح دانسته اند، ج ۴۴، ص ۵۰۵.

کامیاب است و خانه ای که از این نعمت عظمی محروم باشد، اگر تمام روی زمین در اختیار وی باشد باز هم ناکام و نامراد است.
در این رابطه پیامبر-صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»^۱ دنیا کالائست و بهترین کالای آن زن نیکوست.

بند سوم - جایگاه زن به حیث دختر

زن قبل از اسلام موجودی پست و حقیر و کالایی بی ارزش در دست مرد خود خواه بود، برخی عربها زن را عار و ننگ می دانستند، تا بدانجا که برخی از عربهای قبل از اسلام به زنده بگور کردن دخترانشان مشهور بودند. و قرآن کریم این تصویر غیر انسانی، و ننگ و جهالت تاریخ بشریت را چنین به تصویر کشیده است.

{إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ} (النحل/ ۵۸-۵۹) و چون یکی از آنان را به [ولادت] دختر مژده دهند [از شدت خشم] چهره اش سیاه گردد، و درونش از غصه و اندوه لبریز و آکنده شود!! به سبب مژده بدی که به او داده اند، از قوم و قبیله اش [در جایی که او را نبینند] پنهان می شود [و نسبت به این پیش آمد در اندیشه ای سخت فرو می رود که] آیا آن دختر را با خواری نگه دارد یا به زور، زنده به گورش کند؟! آگاه باشید! [نسبت به دختران] بد دآوری می کنند.

زندگی و پرورش زن در چنین حالتی بود که اسلام با ظهور تابناکش تمام این جاهلیت ها را از بین برد و نقش واقعی زن را به زنان تقدیم کرد. این اولین باری بود که زنان توانستند به وسیله ی اسلام حقوقشان را بدست بیاورند تا جائی که اسلام حق و حقوق زن را در امور معیشتی، میراثی و مسائل زناشویی به صراحت بیان می دارد و هیچ گونه چشم پوشی را در قبال حق زن نمی پذیرد و جایگاه اصلی زن را تعیین کرد و روابط زناشویی را به صورت قانون مندی مشروع گردانید و حقوق هر یکی از زن و شوهر را مشخص کرد.

خلاصه اینکه زن و شوهر را از يك چشمه و اصل قرار داد و دلیل برتری یکی بر دیگری را از میان برداشت همچنان که خداوند می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا} (النساء/ ۱): ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو؛ مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید، و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمائید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است.

۱- احمدین حنبل، شیبانی، مسند أحمد، ج ۱۱، ص ۱۲۷. شیخ البانی این حدیث را صحیح دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، صحیح الترغیب والترهیب، چاپ اول، ریاض، مکتبة المعارف، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۲، ص ۴۰۲).

قرآن کریم داستان مریم را از زبان مردم حکایت می کند، مردم به مریم (علیه السلام) واژه خواهر را استعمال نمودند، خواهر یکی از عاطفی ترین مفاهیم است.^۱

در جاهای متعدد قرآن کریم از خواهر صحبت کرده است خداوند متعال در مورد حرمت ازدواج خواهر می فرماید: {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ} (النساء/ ۲۳):

[نکاح] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که شما را شیر داده اند، و خواهران رضاعیتان

ارث خواهران در قرآن کریم و حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به وضاحت اشاره حقوق مالی آن ها می کند؛ چنانچه خداوند می فرماید: {يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} (النساء/ ۱۷۶):

از تو (در باره کلاله) فتوا می طلبند بگو خدا در باره کلاله فتوا می دهد اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد نصف میراث از آن اوست و آن (مرد نیز) از او ارث می برد اگر برای او (خواهر) فرزندی نباشد پس اگر (ورثه فقط) دو خواهر باشند دو سوم میراث برای آن دو است و اگر (چند) خواهر و برادرند پس نصیب مرد مانند نصیب دو زن است خدا برای شما توضیح می دهد تا مبدا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی داناست. همچنان از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که: «قَضَى فِي رَجُلٍ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَابْنَةَ ابْنِهِ وَأُخْتَهُ، فَجَعَلَ لِلْبِنْتِ النِّصْفَ، وَلِابْنَةِ الْإِبْنِ السُّدُسَ، وَمَا بَقِيَ فَلِلْأُخْتِ».^۲

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مسئله ای که در آن دختر و دختر پسر و خواهر ورثه باشند، برای دختر به نصف (۱/۲) و برای دختر پسر سدس (۱/۶) و برای خواهر به باقیمانده از سهم دختر و دختر پسر حکم نموده است.

و در مورد برادران و خواهران اخیافی (مادری): {وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ} (النساء/ ۱۲) و اگر (برادران و خواهران مادری) بیش از یک نفر باشند، آنها در ثلث (۱/۳) شریکند.

بند چهارم - جایگاه زن به حیث خاله و عمه

زنان با عناوین مختلف مورد احترام قرار می گیرند یکی از این عنوان ها برای خانم ها جایگاه خاله و عمه بودن است، بعد از مادر و پدر برای انسان خاله به منزله مادر است و عمه

۱- همان، ج ۱۸، ص ۱۸۶

۲- سلیمان بن احمد، طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۳۵۰ و حاکم نیشاپوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۷۱ و احمد بن حنبل، مسند احمد نیز روایت کرده است سند این حدیث به شرط شیخین صحیح است و سلسله سند آن ثقة است به استثناء ابی قبیس مسند احمد، ج ۶، ص ۲۱۸.

به منزله پدر است؛ چنانچه از ابن مسعود آمده است: «الْعَمَّةُ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِّ، وَالْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ، وَابْنَةُ الْأَخِ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ، وَكُلُّ ذِي رَحِمٍ يَنْزِلُ بِمَنْزِلَةِ رَحِمِهِ، الَّتِي يَرِثُ بِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ وَارِثٌ دُو قَرَابَةٍ» عمه به منزله پدر است، خاله به منزله مادر است، دختر برادر به منزله برادر و هر صاحب رحم، به منزله شخصی است که در جای رحم است که به وسیله ی آن میراث می گیرد در صورتی که وارث دارای قرابت وجود نداشته باشد.^۱

مطلب چهارم: معیارهای انتخاب همسر بهتر

در فرهنگ اسلام پیوند ازدواج مبنی بر اصول و ارزش های است که در اولین گام همسر گزینی لازم است رعایت شود در صورت عدم توجه به آن ها، آینده زندگی را به خطر می افند و یا اینکه برآیند سعادت مند ندارد که مهم ترین آن ها در فرهنگ قرآنی عبارت اند از:

بند اول: تناسب فکری و اعتقادی

درآموزه های اسلام یکی از مهم ترین معیارهای و پایه های ازدواج را همدلانه تر می سازد، تناسب فکری است و منظور ما از تناسب فکری دین داری است، هر اندازه این ویژگی قوی تر باشد، استحکام خانواده کامل تر هست هر اندازه ضعیف و سست باشد، به همان اندازه به استحکام خانواده آسیب می رساند وقتی زوجین نسبت به دین خود اطلاع داشته و اوامر و نواهی آن را رعایت نمایند و آراسته به اخلاق اسلامی باشند، پایبند به آداب و دستورات دینی بوده، از خود و خانواده اش محافظت می کنند، چنین مسلمانی در صورت دوست داشتن، همسرش او را گرمی می دارد و اگر از او خوشش نیامد حداقل به او ستم نمی کند؛ زیرا مبانی قرآن کریم این است: {فَأَمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٍ بِإِحْسَانٍ} (البقرة/ ۲۲۹): نگهداری (زن) به گونه شایسته (و عادلانه) یا رها کردن (او) با نیکی و بایستگی و به دور از ظلم و جور صورت بگیرد.

و از آن جایی که قرآن کریم انسان را جایز الخطا معرفی می کند، شوهر با تمسک به این مبانی معتقد می شود که زن او یک انسان است و معصوم از گناه و اشتباه نیست و احتمال وجود برخی موارد را در وی می دهد که شاید با طبیعت وی سازگار نباشد و از آن درمی گذرد؛ چنانچه صاحب تفسیر کشاف می نویسد: «منظور از امساک به معروف و تسریح به احسان این است که هرگاه شوهر اراده فروپاشی خانواده را کند باید ارزش های انسانی زن را مد نظر داشته باشد یا اینکه به صورت شایسته از خود جدا نماید و یا با او زندگی نماید در هر صورت از شوهر رفتار و کردار نیک می خواهد»^۲

۱-مصنف عبد الرزاق» (۱۰/ ۲۸۳ ت الأعظمی):

۲- محمود بن عمرو، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۷۳.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ»^۱ مرد مؤمن زن مؤمن را دشمن نمی پندارد، چنانچه یکی از اخلاق وی را ناپسند دارد، اخلاق دیگری از وی را بیسندد.

به همین گونه دختر دین دار کسی است که از دین خود آگاهی درست و به دور از افراط و تفریط به حقوق شوهرش احترام می گذارد و تکالیف خود را درست انجام می دهد، باعث می شود که زندگی پر از شادی و سعادت برای وی و خانواده اش به ارمغان آید.

بند دوم - تناسب اخلاقی

در قانون گذاری های مربوط به خانواده و مقررات آن بر آراستگی اخلاقی تأکید شده است این اصل مربوط هر دو طرف عقد می شود که باید در حین عقد فضیلت را مد نظر داشته باشند؛ چنانچه خداوند می فرماید: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} (النساء/ ۱۹) با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید.^۲ قرآن کریم با دفاع از زنان دستور می دهد، حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل ندارید، وبر اثر اموری از آنان دل گیر هستید، فوراً تصمیم به جدایی نگیرید و تا آن جا که ممکن است مدارا کنید؛ زیرا ممکن است شما در تشخیص خود اشتباه کرده باشید. یکی از مهم ترین عواملی که همسران را از هم جدا می کند بی بهرگی از فضایل اخلاقی است، خانمی که دارای شوهری با اخلاق است، در حقیقت به مردی دست یافته است که از دیگران کامل تر هست پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ»^۳ کامل ترین مؤمنان از روی ایمان کسی است که اخلاقش بهتر باشد و بهترین شما، بهترین شما با زنانشان هستند. لذا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) ارشاد می فرماید که: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرَضُونَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكَحُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ»^۴ «وقتی کسانی که شما به دین و اخلاق آنها رضایت دارید به خواستگاری آمدند، با او ازدواج کنید، وگرنه این کار را نکردید، سبب فتنه و فساد در روی زمین می شوید»

دلیل اینکه چرا آراستگی به فضایل اخلاقی باعث استحکام خانواده ها می شود، گفته می شود که انسان خوش رفتار در مورد همسرش انصاف را مراعات می نماید حقوق وی را به رسمیت می شناسد. مرد خوش رفتار همسرش را نمی آزارد و گفتار زشت و ناروا یا سخن ناپسندی را که به حیا و ناموس وی خدشه ای وارد سازد یا دشنامی را که زشتی آن به حرمت و مقام وی توهین نموده و کرامتش را کوچک شمارد بر زبان نمی آورد. مهر و عاطفه از

۱- مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۱.

۲- سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰.

۳- محمد بن عیسی، ترمذی، الجامع الکبیر - سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۵۷ خود ترمذی این حدیث را حسن دانسته است و به همین منوال امام آلبانی نیز این حدیث را حسن شمرده است تحقیق أحمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۴۵۸.

۴- محمد بن عیسی، الترمذی، سنن الترمذی، تحقیق أحمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ دوم، مصر، شرکة مکتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ هـ ق، ترمذی این حدیث را حسن غریب دانسته و آلبانی آن را حسن لغیره شمرده است. ج ۳، ص ۳۸۷.

نتایج اخلاق زیباست. یک زن باید شوهری داشته باشد که در ناتوانی هایش با مهربانی برخورد نموده، رنجش خاطرش را مرهم نهاده و به او لبخند زده و با دیدنش شاد شده و در صورتی که در حقش نیکی نمود از او تشکر کرده و تلافی نماید.^۱

شوهران باید گذشت داشته باشند و از کوتاهی های زنان در گذشته و او را ببخشند؛ چراکه زنان بارفتار نیک آرام می گیرند. از جمله مهم ترین نشانه های نیک رفتاری در بحث ازدواج آن است که مرد همسرش را فریب ندهد؛ یعنی عمداً عیب خود را نهان نداشته و خود را غیر از آنچه هست نشان ندهد؛ مثلاً اصل و نسب پایین، فقر و تنگدستی بسیار، سن و سال زیاد، ازدواج سابق یا کنونی، نداشتن تحصیلات و غیره را از شریک زندگی اش مخفی ندارد یا آنکه به واسطه ی برخی شیوه و ابزارهای زیبایی خود را زیباتر یا جوان تر از سن واقعی اش نشان ندهد، بلکه مبنی کار هر دو طرف صداقت و راستی باشد قرآن کریم معیت خداوند را با راست گو می داند و در خانواده راست پیشه خداوند حضور دارد {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ} (التوبه/ ۱۱۹): ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید!

صداقت یکی از صفات انسانی است که باید در تمام مراحل زندگی رعایت شود به ویژه در روابط خانوادگی بسیار مهم است. صداقت تنها گفتن نیست بلکه تطابق فعل و گفتار فرد با آن چیزی که قبل از ازدواج گفته بوده، در حال مطابق باشد؛ چنانچه استاد زحیلی رحمه الله می نویسد: «راست گفتن در هر موقفی راه نجات و کامیابی است».^۲

بند سوم: تناسب شخصیتی

یکی دیگر از معیار همسرگزینی همدلانه بودن و مناسب بودن زن و شوهر است، واقعیت این است که معمولاً جز در صورت وجود برابری و هم کفو بودن زوجین خیر و صلاح زندگی آنان به سامان نخواهد رسید؛ زیرا خانواده ترکیب زن و مرد است هر قدر بین این دو عنصر، هماهنگی، هم فکری، تناسب شخصیت روحی و اخلاقی ایجاد شود این ترکیب استوارتر، محکم تر، پرنمتر، جاودانه تر خواهد بود و اگر در شرایطی که زوجین متناسب و درخور هم نباشند، رابطه ی زن و شوهری آنان دیری نپاییده و ارتباط و علاقه ایشان از هم می گسلد و به زودی کار به جدایی و یا سردی روابط می انجامد که البته آن زمان اهداف اجتماعی ازدواج و نتایج مورد نظر آن حاصل نمی گردد، قرآن کریم در این مورد می فرماید: {الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ} (النور / ۲۶): زنان ناپاک از آن مردان ناپاک اند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان

۱- عبد الرحمن بن عبد الخالق اليوسف، الزواج في ظل الإسلام، الكويت: الدار السلفية، ۱۹۸۸م، ص ۱۳

۲- وهبة، زحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۱۱، ص ۶۹.

پاک اند! اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می‌دهند میرا هستند؛ و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است!

این آیه دو تفسیر مهم دارد یکی اینکه سخنان خبیث در برابر سخنان خبیث است و سخنان نیک در برابر سخنان نیک است و تفسیر دیگری آن این است که زن های خبیث برای مردهان خبیث است و زنان نیک سرشت و پاک برای مردان پاک است.^۱

امام فخر رازی^۲ رحمه الله در ذیل تفسیر این آیه فوق می‌نویسد که به اهمیت وجود برابری و تناسب میان زوجین موقع ازدواج اشاره نموده است.^۳ چنانچه در این مورد حدیثی از حضرت علی (رضی الله عنه) نقل شده، پیامبر صلی الله علیه و سلم به او فرموده‌اند: «ثَلَاثَةٌ يَا عَلِيُّ لَا تُؤَخَّرُهَا: الصَّلَاةُ إِذَا أَنْتَ، وَالْجَنَازَةُ إِذَا حَضَرْتَ، وَالْأَيُّمُ إِذَا وَجَدْتَ كُفُؤًا»؛^۴ یا علی در سه چیز تأخیر جایز نیست: نمازی که وقتش برسد، جنازه ای که حاضر شود و زنی که با شما هم‌کفو باشد» حول و حوش این موضوع، همگی آن‌ها بر توجه به همسنگ و کفو بودن طرفین در ازدواج تأکید نموده و آن را یکی از دلایل ازدواج موفق می‌دانند.

برخی افراد از مفهوم کفایت یا همسنگی درک محدودی داشته و آن را به دارایی و ثروت فراوان، مقام و منصب بالا یا انتساب به قشر خاصی از اشخاص که تنها با آنان ازدواج نمایند یا صاحبان مشاغل هم طراز و همکار خود تعبیر می‌نمایند، درحالی که همتایی و تناسب دارای ابعاد مختلفی است؛ همتایی در اندیشه و تفکر ابتدائاً و قبل از هر چیز بهتر است به همسنگ بودن درباره ی دین توجه شود، همتایی و تناسب فکری و فرهنگی، همتایی اخلاقی، همتایی جسمی و جنسی، همتایی اقتصادی و سیاسی، همتایی سنی و علمی و هماهنگی روحی و روانی، دلیل بسیار از طلاق‌ها موارد فوق است، پسری که در خانواده علمی و فرهنگی و دینی تربیت شده است و دختری که خانواده آزادی رشد نموده است و یا بالعکس هیچ بافت فکری میان این‌ها وجود ندارد که زندگی مشترک شان را ادامه بدهند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنَّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمُ»^۱ با زنانی ازدواج کنید هم

۱- محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق عبد الله بن عبد المحسن التركي، ج ۱۹، ص ۱۴۲.

۲- امام فخرالدین رازی، محمد بن عمر، در رمضان سال ۵۴۴ هجری در شهر ری استان تهران متولد شد و در سن تمیز مرحله سوادآموزی را در محضر پدرش که خطیب معروفی بود گذراند و مقدمات علوم اسلامی را در محضر کمال سمعانی فرا گرفت. آنگاه بخش مهمی از معارف اسلامی را از فقه و تفسیر گرفته تا حکمت و کلام اسلامی را در محضر مجدالدین جیلی تلمذ نمود و به زبان فارسی خوب صحبت می‌کرد. ایشان در حوزه های مختلف دارای تالیف زیاد است از جمله تفسیر کبیر و ده ها تالیف ارزشمند دیگری در تمدن اسلامی ماندگار ترین آثار است. امام فخرالدین رازی در سال ۶۰۶ هجری در هرات چشم از جهات بست و در آن جا دفن گردید و طبق وصیت خودش در قریه مزداحان بالای کوه مصاقب به خاک سپرده شد (الأعلام للزركلي (۳۱۳/۶)

۳- محمد بن عمر، فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴- محمد بن عیسی، الترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۷۹. ترمذی این حدیث را غریب خوانده و می‌گوید: سند متصلی برای این حدیث نمی‌بینم. شیخ البانی این حدیث را ضعیف دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، غایه المرام فی تخریج احادیث الحلال والحرام، چاپ سوم، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۱۴۴ هـ.ق).

۱- ابو داود سلیمان بن الأشعث، سجستانی، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۳۹۵، شعيب أر نووط در تحقیق بر سنن ابی داود، سند این حدیث را قوی گفته است. شیخ البانی می‌گوید: من معتقدم که اسناد این حدیث حسن صحیح است؛ چون حاکم و ذهبی و ابن

شوهران خود را بسیار دوست داشته باشند و هم زیاد بچه دار می شوند، چون من به ازدیاد شما امت مسلمان افتخار میکنم.

بند چهارم: تناسب خانواده‌ها

یکی دیگر از معیارهای استحکام خانواده انتخاب و گزینش از خانواده های اصیل است در حقیقت تربیت در خانواده اصیل، ارزش های های نهاد خانواده را احترام می گذارد و باعث استحکام خانواده ها می شود از همین جهت رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»^۱ به خاطر چهار چیز با زنی ازدواج می شود: مال و ثروتش، اصل و نسبش، جمال و زیباییش و به خاطر دینداریش و دین داری را برگزین وای پرتو!» در این روایت تأکید برحسب و خانواده آن همسر شده است، انتخاب از خانواده های خوب علی رغم اینکه باعث ازدواج دوام دار می گردد، در حقیقت به آن خانواده یک امتیاز محسوب می شود. بنابر این، خانواده یکی از معیارهای اساسی در ازدواج است.^۲

مطلب پنجم: مبانی خانواده در قرآن کریم

نیرومندترین عامل استحکام خانواده، عاطفه و محبت اعضای خانواده است و تا زمانی که رابطه ی زناشویی برمدار آرامش، دوستی و مهرورزی برقرار باشد، مستحکم باقی می ماند که در ذیل به مهم ترین عناصر آن اشاره می شود.

اول: مهرورزی

خانواده بر اساس محبت و مهر شکل می گیرد از همین جهت یکی از مهمترین مبانی تشکیل خانواده تکمیل نمودن مهر و محبت است بدون تردید بقای خانواده و استمرار آن نیز مرهون و مدیون مهرورزی قلبی و عملی است. قرآن کریم مودت را به عنوان نعمت الهی یاد می کند: {هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا} (الأعراف/ ۱۸۹): او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسر او را از جنس او قرارداد تا در کنار او آرام بگیرد.

منظور از سکون، در این آیه انس و محبت است که زن و شوهر برای برآورده کردن، نیازهای عاطفی خود به همدیگر رجوع می کنند.^۳

از این آیه مبارکه دانسته می شود که ازدواج عامل آرامش روح و زندگی است و نا آرامی روانی را برطرف می کند و اساس زندگی بر انس و الفت است، نه اختلاف و شقاق. محبت

حبان آن را صحیح دانسته و هیثمی آن را حسن دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، صحیح سنن ابی داود، ج ۶، ص ۲۹۱، چاپ اول، کویت: مؤسسة غراس، ۱۴۲۳ هـ.ق).

۱- مسلم بن حجاج، قشیری نیسابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۸۶.

۲- التفسیر الموضوعی، چاپ اول، جامعة المدینة العالمیة، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۱۴۷.

۳- أحمد بن محمد بن ابراهیم، الثعلبی، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۱۴.

می تواند خانواده را از خطر اضمحلال حفظ کند، دوستی به این معنی است که طرفین نمی خواهند محبوب خود را از دست بدهند، دوری محبوب دشوار و تلخ است پس باید فضای خانواده گرم نگهداشته. هرگاه محبت کاهش یابد، نظام خانواده به تهدید مواجه می شود، پس عشق به زندگی یکی از اساسی ترین نیازهای خانواده هاست، بدون محبت انسان نمی تواند شخصیت سالم و متعادلی داشته باشد؛ چنانچه می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (الروم / ۲۱): و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند!

محبت نمودن با جنس مخالف فطرت انسانی است؛ قرآن کریم از انسان خواسته است که فطرت را گرامی بدارد و مطابق برنامه و رهنمودهای آن حرکت کند. {فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا} (روم/ ۳۰) همان فطرت و سرشتی که خداوند مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدا تغییر پذیر نیست.

این تصویر زیبا را ببینید، بهشتیان غرق نعمات الهی و لذت های جاودانه و بی نقص بهشتی باهم گفت و گو می کنند، از این که چطور شد به بهشت آمدند، می گویند، ما پیش از این در دنیا با خانواده خویش مشفق بودیم: {قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ. إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ} (الطور / ۲۶-۲۸): «ما پیش از این در میان خانواده خودمان با شفقت بودیم. پس خداوند بر ما منت نهاد و ما را از عذاب جهنم نگاه داشت. در این آیه مبارکه از مهرورزی خانواده ها صحبت کرده است.^۱

دوم - اصل مشاوره

دومین اصل حاکم در نظام اخلاقی خانواده، مشاوره است، در دوگانگی هایی که معمولاً در خانواده رخ می دهد، شایسته ترین راه آن است که زن و مرد هم فکری نمایند و مسیری را انتخاب نمایند که عقل می پسندد، البته این طبیعی است که در همسر دارای خواسته ها و اندیشه های ناهمگون و متفاوت دارند ولی در بسیاری همسران می توانند باهم فکری، خواسته ها و نظریات خود را هماهنگ کنند و از تعارض آنها بکاهند؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: {وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ} (آل عمران / ۱۵۹): و در کارها با ایشان مشورت کن.

یعنی در هر امر مشترک و یا در امر خاص وقتی بر شما مشتبه می شود، در آن مشوره نماید،^۲ خانواده از اموری است که براساس مشوره نظم می یابد. همانطوری که رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) در موارد متعدد به همراه امهات المؤمنین مشورت می نمودند؛ یکی از مشهور ترین مثال آن این است که پس از پایان بستن صلح، پیامبر تا سه بار به یارانش

۱- أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد، بیضاوی، تفسیر البیضاوی= أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۵، ص ۱۵۴.

۲- محمد بن صالح، العثمین، تفسیر العثمین آل عمران، ج ۲، ص ۳۶۶.

گفت: به پا خیزید و قربانی ها را ذبح کنید. [چون آنان بسیار نگران و دل شکسته بودند، برخواستند؛ نزد ام سلمه (رضی الله عنها) رفت و قضیه را بیان نمود. ام سلمه گفت: اگر دوست داری، آنان اقدام کنند؛ خودت قربانی را ذبح کن و سر بتراش و با کسی حرف مزن. پیامبر به پا خاست و چنین کرد. مسلمانان که پیامبر را دیدند، بلند شدند و قربانی ها را سر بریدند و سر یکدیگر را تراشیدند.^۱ در سخت ترین شرایط همسر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) ایشان را همراه می کرده و بهترین مشوره را به ایشان داد.^۲

سوم - مدیریت اختلاف

یکی دیگر از مبانی استحکام خانواده‌ها مدیریت اختلاف است بدون شک میان زن و مرد گاهی اختلاف به وجود می آید اگر دو طرف نقاط افتراق را برجسته نمایند زندگی می باشد. ممکن است زن و شوهر درباره‌ی همدیگر اشتباه کنند مثلاً زن درباره رعایت حقوق مرد، مدیریت خانه و تربیت فرزندان اشتباه کند و یا مرد درباره تأمین امکانات زندگی و رسیدگی به امور همسر دچار خطاء شود اگر همه‌ی این اشتباهات دیده شود، زندگی پرکشش به وجود می آید، اما تلاش برای خشکاندن اختلافات، علاوه بر اثر تربیتی، زندگی را شیرین می کند.

خداوند متعال در مورد مذمت یهود می فرماید: {فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ} (البقرة/ ۱۰۲): و آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند.

بنابراین، هر زن و شوهری باید بدانند که شیاطین انسانی و جنی در کمین آنان بوده و هر کدام از زوجین را تحت نظر دارند و در اندیشه‌ی ایجاد دشمنی و کینه در میان آنان هستند و اختلافات ساده‌ی آن‌ها را پیچیده و بزرگ می‌کنند تا آن‌ها را بیشتر و دشوارتر از آنچه در اصل بوده اند بنمایانند. تا جاییکه این اختلافات ممکن است به جدایی زن و شوهر نیز بیانجامد. طبق بیان قرآن کریم زن و شوهر باید در علاج اختلافات خویش در همان شروع کار شتاب کرده و در مورد آن سهل انگاری ننمایند؛ چراکه اهمال و بازنشستن از حل و فصل آن‌ها به معنی ریشه دوانیدن و سیراب کردن اختلافات در درون کالبد زندگی زناشویی است. وقتی که این اختلاف در زندگی زناشویی بزرگ و ریشه دار شد؛ آن را سست و ناتوان ساخته و از پامی اندازد و (خدای ناکرده) باعث از هم پاشیدن آن می گردد؛ مانند موربانه‌ای که در تنه‌ی درختی تنومند رخنه کرده و آن را سست و متلاشی می کنند. چقدر زیبا است که زن و شوهر در همان روزهای نخست زندگی مشترک با توافق هم برنامه و شیوه‌ی کاری را برای مواجهه با مشکلات و اختلافات میان شان قرار دهند.

۱- أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب، ابن قيم الجوزية، زاد المعاد في هدي خير العباد، بيروت: دار ابن حزم، ۲۰۱۹ م، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲- محمد فيض الحق، مفهوم الشورى و علاقتها بالاسرة المسلمة في ضوء القرآن الكريم، ص ۳۴.

و اگر در صورتی که خودشان نتوانستند حل و فصل نمایند قرآن کریم برنامه دیگری می دهد که از افراد باتجربه در مقام حکم و داوری استفاده کنند تا شاید آنان بتوانند به این مشکل پایان دهند. خداوند متعال در این مورد می فرماید: {وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا} (النساء/ ۳۵): و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن ها کمک می کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، باخبر است) طبق بیان این آیه مبارکه هرگاه زن و شوهر با هم اختلاف نمایند در حالیکه به تعبیر قرآن کریم زن و شوهر، هر دو یک پیکرند، کلمه «شقاق» درجایی بکار می رود که یک حقیقت به دو قسمت تقسیم شود در قبال از بین بردن اختلاف خانواده جامعه مسؤلیت دارند به ویژه بستگان در رفع اختلاف خانوادگی، مسؤلیت بیشتری دارند. {فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا} (النساء/ ۳۵) شریعت اسلامی می خواهد قبل از اینکه مسائل به دادگاه کشانیده شود، در درون گروهی حل شود. قرآن کریم خیلی به ابقا و دوام خانواده ها کوشیده است حتی تا آخرین مرحله اختلاف باز هم می کوشد تا خانواده ها از هم جدا نشوند.^۱

۱- عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله بن ناصر بن حمد، آل سعدي، تيسير اللطيف المنان في خلاصة تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۳۹.

فصل دوم

زوجیت در قرآن کریم

مبحث اول: آثار و فواید ازدواج

در این مبحث در مورد آثار و فواید ازدواج بحث صورت می‌گیرد، ازدواج آثار فراوان دارد. مهمترین آن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مطلب اول - حفظ از تباهی و فساد

یکی از مهمترین آثار وفائده ازدواج حفظ از تباهی و فساد، عفاف و پاکدامنی، تقرب جستن به خداوند و حفظ جامعه از تباهی اخلاقی است. چنانچه در قرآن کریم به این آثار و فواید اشاره نموده است:

{وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَّا وَرَاءَ ذَلِكَُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا} (النساء/ ۲۴): و زنان شوهردار (بر شما حرام شده اند) مگر زنانی که (آنان را در جنگ دینی مسلمانان با کافران) اسیر کرده باشید، که (در این صورت نکاح شوهران کافرشان با اسارت لغو می‌گردد و بعد از زوده شدن رحم ایشان) برای شما حلال می‌باشند. این را خدا بر شما واجب گردانده است (پس آنچه را که او بر شما حرام نموده است حرام بدانید و آن را مراعات دارید) برای شما ازدواج با زنان دیگری جز اینان (یعنی جز زنان مؤمن حرام) حلال گشته است و می‌توانید با اموال خود (از راه شرعی) زنانی را جویا شوید و با ایشان ازدواج کنید (بدان شرط که منظورتان زنا و دوست بازی نباشد و) پاکدامن و از زنا خوشتندار باشید. پس اگر با زنی از زنان ازدواج کردید و از او کام گرفتید، باید که مهریه او را (چنان که مقرر است بدون کم و کاست و در موعد خود) بپردازید، و این واجبی (از واجبات الهی) است. و بعد از تعیین مهریه، گناهی بر شما نیست در آنچه میان خود بر آن توافق می‌نمائید (مثلاً این که همسر با رضا و رغبت از مقداری از مهریه خود چشم پوشی کند و یا شوهر مشتاقانه مقداری بر اندازه مهریه بیفزاید) بیگمان خداوند (پیوسته بر مصالح بندگان خود) آگاه (و در احکامی که برای آنان وضع می‌نماید) حکیم بوده (ومی‌باشد). در این آیه مبارکه بیان شده و اکثریت مفسرین به این نظرند که منظور از محصنات ذوات الأزواج هستند و در عین حال در نفس خود واژه محصن عفت و پاکدامنی نهفته است؛ چون نکاح که از آن به احسان تعبیر شده، سبب عفت و پاکدامنی شده و از زنا باز میدارد.^۱ علاوه بر این، در ادامه آیه نیز لفظ «مُحْصِنِينَ غَيْرَ

۱- أبو الحسن علی بن أحمد، واحدی نیسابوری، التفسیر البسیط، ج ۶، ص ۴۳۲، چاپ اول، عمادة البحت العلمی- جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۳۰ هـ.ق.

مُسَافِحِينَ» آمده است که به معنی متعین از زنا است که مرتکب زنا نمی‌شوند.^۱ بنابراین، اگر نکاح نباشد، به جای آن زنا و فحشاء رواج پیدا می‌کند که نسل‌ها به تباهی و فساد کشیده شده و عفت و پاکدامنی از بین رفته و در چنین شرایطی کس به فکر تقرب جستن به الله متعال نخواهد بود و در نتیجه جامعه تباهی اخلاقی سوق داده می‌شود که تمام این موارد با نکاح حفظ می‌شود از همین جهت این آیه روی واژه احسان تأکید کرده است که حفظ نسل از تباهی و فساد و حصول عفت و پاک دامنی و تقرب جستن به الله متعال و حفظ جامعه از تباهی اخلاقی در آن نهفته است؛ چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَأْتِي أَحَدُنَا شَهْوَتُهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرًا»؛ در کام برگرفتن شما (از همسر مشروع خود بقصد خوشنود ساختن او و به نیت تولد فرزند صالح) صدقه می‌باشد عرض کردند: ای رسول خدا هرگاه یکی از ما با همسر خود نزدیکی کند، در این صورت اجر و پاداش دارد؟! آری، آیا نمی‌دانید اگر یکی از شما بازن نامحرمی مرتکب چنین عملی گردد گناه (کبیره ای) را انجام داده است؟ پس همین طور هر زمان، آن عمل را با همسر شرعی خود انجام دهد اجر پاداش خوب می‌یابد.^۱

امام زمخشری رحمه الله در ذیل تفسیر این قسمت آیه که می‌فرماید: «أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ»، این موضوع را به تباهی و فساد مالی ربط داده می‌فرماید: خداوند آنچه را که حلال قرار داده و آنچه را که حرام قرار داده است به شما بیان کرده بدان خاطر است که شما در پی حفظ اموال تان باشید که قوام و دوام شما در آن نهفته است، با همین حال شما محصنین غیر مسافحین نیز باشید تا اموال تان حفظ شده به تباهی و فساد کشیده نشوید و در نتیجه مبادا به فقر نفس در آنچه بر شما حلال نیست دچار شوید [یعنی به فساد مالی و اخلاقی آغشته نشوید] که در دین و دنیا خسران می‌کنید و مصیبت و مفسده بزرگ‌تر از این نیست که میان خسران دنیا و آخرت جمع شود.^۲

۱- أبو الحسن علی بن محمد، ماوردی، تفسیر الماوردی، ج ۱، ص ۴۷۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۳۱ هـ.ق.
 ۲- مسلم بن حجاج، قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۱۰۱۸، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
 ۱- محمد نور، سوید، تربیت فرزندان از دیدگاه پیامبر، مترجم: محمد صالح سعیدی، ص ۸۹، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۷ هـ.ش.
 ۲- أبو القاسم محمود بن عمرو، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۹۷، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق.

مطلب دوم - بقای نسل و نوع انسان

ازدواج نیکوترین وسیله برای صاحب فرزند شدن و ازدیاد مسلمانان و استمرار زندگی و حفظ انساب از اختلاط و انقراض نسل است بوسیله ای ازدواج تولید نسل که حقوق اسلام به آن اهتمام خاص به خرج داده است، حاصل می شود. در قرآن کریم یاد کسانی شده است که از خداوند فرزند صالح خواسته اند {وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا} (الفرقان/ ۷۴): و کسانی اند که می گویند: پروردگارا! همسران و فرزندان به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه سرور ما و) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (به گونه ای که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند). در قرآن کریم نیز به این حکمت اجتماعی چنین اشاره شده است: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً} (النساء/ ۱): ای مردم از خشم پروردگار تان پرهیزید، پروردگار که شما را از نفس واحدی بیا فرید سپس جفتش را از نوع او آفرید، و از آن دونفر مردان و زنان فراوانی "برروی زمین" منتشر ساخت. ازدیاد تعداد مسلمانان و شاد نمودن قلب رسول خدا صلی الله علیه و سلم است به وسیله فرزونی مسلمانان؛ چنانکه از معقل ابن یسار روایت شده که: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا من زن زیبا و صاحب اصل و نسبی را سراغ دارم، اما عقیم و نازا می باشد، آیا با او ازدواج کنم یا نه؟ رسول صلی الله علیه و سلم فرمود: «خیر، با او ازدواج مکن» آن مرد بار دوم آمد، اما حضرت صلی الله علیه و سلم او را از این کار منع نمود، آن مرد بار سوم آمد و سوال را تکرار نمود، حضرت در جواب فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُدُودَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ»^۱ با زنانی ازدواج کنید هم شوهران خود را دوست داشته باشند و هم بچه دار شوند، چون من به ازدیاد شما امت مسلمان افتخار میکنم. در روایت دیگری آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «النَّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَتَزَوَّجُوا، فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ»^۲. ازدواج یکی از سنتهای من است، و کسی که به سنت من عمل نکند پیرو من نمی باشد، پس ازدواج کنید (تا نسل امت مسلمان زیاد شود) چون من به کثرت شما در میان سایر امتها افتخار میکنم.

۱- ابو داود سلیمان بن الأشعث، سجستانی، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۳۹۵، شعيب أرنؤوط در تحقیق بر سنن ابی داود، سند این حدیث را قوی گفته است. شیخ البانی می گوید: من معتقدم که اسناد این حدیث حسن صحیح است؛ چون حاکم و ذهبی و ابن حبان آن را صحیح دانسته و هیثمی آن را حسن دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، صحیح سنن ابی داود، ج ۶، ص ۲۹۱، چاپ اول، کویت: مؤسسة غراس، ۱۴۲۳ هـ.ق).

۲- محمد بن یزید، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۵۴. در مصباح الزجاجة اسناد این حدیث را بخاطر ضعف عیسی بن میمون مدینی ضعیف خوانده شده، ولی تصریح شده است که این حدیث دارای شاهد صحیح است که در صحیحین و دیگر کتب حدیثی از عبد الله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت شده و بزار در مسند خود از طریق انس (رضی الله عنه) روایت کرده است (أبو العباس شهاب الدین أحمد بن أبی بکر، الکنانی، مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۴، چاپ دوم، بیروت، دار العربیة، ۱۴۰۳ هـ.ق).

زناشویی به سان مزرعه ای و کشت گاهی است برای تولید مثل و بقای نسل انسان و جهت استمرار زندگی توام با ترقی و پیشرفت پیاپی؛ چنانچه خداوند می فرماید: {نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَأَتُوا اللَّهَ...} (البقرة/ ۲۲۳): زنان محل کشت و بذر افشانی برای شما هستند، پس هر طوری می خواهید به آن محل در آید. (به شرط آنکه از موضع بذر افشانی و تولید نسل عدول ننماید) و برای خود (با انتخاب همسران شایسته و پرورش فرزندان صالح و شایسته، توشه ای پیشاپیش بفرستید و تقوی خدا را داشته باشید).^۱

مطلب سوم - تأمین آرامش و آسایش

قرآن کریم به صراحت از دواج را مایه آرامش خوانده است در این مورد می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (الروم/ ۲۱): یکی از نشانه های دال بر عظمت و قدرت خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا کنار آنان بیارامید، و در میان شما مهر و محبت انداخت، مسلماً در این امر نشانه های بر عظمت و قدرت خدا وجود دارد، برای افرادی عقل و فکر دارند و به مسایل می اندیشند.

این آیه مردان و زنان را آگاه می کند که یکی از بزرگترین دلایل و نشانه ها به قدرت خدا و کرم و لطف او نسبت به بندگانش اینست که همسر مرد را از نوع و جنس خود او قرار داده است تا با ایجاد تفاهم و درک همدیگر در کنار هم آرام گیرند. آرامش و اطمینان نفسی که در این آیه ذکر شده تعبیری است بسیار بلیغ از احساس و درک عشق و مهر و محبت و شوقی که زن و شوهر نسبت به هم دارند، همان عفتی که باعث از بین رفتن اکثر تشنجات قلب و فکر انسان می گردد و هرگز نفس بدون از دواج نمیتواند آنرا داشته باشد. همچنین از نشانه های دیگر قدرت الهی که این آیه به ما نشان می دهد اینست که در بین زن و شوهر یک نوع مهر و محبت عمیق و ثابت استوار قرار داده است که کهنه نمی شود و مانند سایر محبت های شهوانی غیر مشروع نیست که پس از مدتی فراموش گردد.^۲

در آیه دیگری به صله رحم در میان زن و شوهر تاکید می نماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا} (النساء/ ۱): ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت و از (خشم) خدای بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می دهید، و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صلهی رحم را نادیده گیرید) زیرا که بیگمان خداوند مراقب شماست (و کردار و

۱- محمد، الهلال، تفسیر القرآن الثری الجامع فی الإعجاز البیانی واللغوی والعلمی، چاپ اول، ریاض، دار المعراج، ۱۴۴۳ هـ ق، ج ۲، ص ۸۲.

۲- عبدالفتاح، عقیف طباره، روح الدین الاسلامی، مترجم: ابوبکر حسن زاده، تهران، نا فکه، ۱۳۸۸ هـ ش، ص ۷۵۳.

رفتار شما از دیدی او پنهان نمی ماند). در این آیه خداوند متعال تأکید می کند که خلقت انسان ها از یک نفس بوده و با توجه به اصل وحدت خلقت، در اصل متشابه و در خلقت متمایل هستند، بنابر این، صله رحم را در میان خود به ویژه زن و شوهر حفظ کنند.^۱

مطلب چهارم - سعادت مندی جامعه

یکی دیگری از اثرات ازدواج، مصئون ماندن جامعه از هرج مرج و بی بندوباری اخلاقی و محفوظ ماندن افراد آن از فساد اجتماعی است زیرا غریزه ای جنسی و تمایل به جنس مخالف تنها از طریق ازدواج اشباع می شود جامعه سعادت مند است که نظام زندگی را درست تنظیم کند نه اینکه انسان ها را از نعمت محبت جنس مخالف محروم کند و نه همه چیز باز و بدون قید شرط در دست همه کس قرار داشته باشد، بلکه طبق آموزه های اسلامی آنچه مایه سعادت مندی است این است که پیوندها بر اساس آموزه های اسلامی صورت بگیرد ازین جهت دیده می شود که رسول خدا خطاب به جوانان باشیوه ای جالب و زیبا فلسفه اخلاقی ازدواج را اینگونه بیان می دارد: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَعْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^۲ ای جوانان! هر کس از شما توانایی ازدواج دارد، پس ازدواج کند؛ زیرا ازدواج، بهترین نگه دارنده ی چشم و حفاظت کننده شرمگاه است، و هر کس نمی تواند؛ روزه بگیرد چون روزه (شهوت) او را کنترل می کند

بدون تردید غریزه جنسی، یکی از قوی ترین غرایز انسانی است، تجربه نشان داده است که اکثر جرم و جنایات در جامعه در اثر فساد و فحشای اخلاقی به وجود می آید از همین جهت ازدواج و تأسیس کانون خانواده، برای سلامت و امنیت جامعه مفید است و زمینه ارتکاب جرم و بزه کاری را کم می کند.^۳

در جامعه ای که ازدواج صورت نگیرد، فرزندان نامشروع و بی پدر، فراوان می گردد روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده، سخت دچار تزلزل می گردد و جامعه انسانی به یک جامعه کاملاً حیوانی توأم با خشونت در همه ابعاد، تبدیل می گردد؛ لذا قرآن کریم به تأسیس خانواده و انجام ازدواج تأکیدات فراوان نموده است؛ چنانچه می فرماید: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً} (رعد/۳۸)؛ (برخیها داشتن زنان و فرزندان را بر تو عیب می گیرند) و ما پیش از تو پیغمبرانی را روانه کرده ایم و زنان و فرزندان بدیشان داده ایم. (پیغمبران جملگی انسان بوده اند و بنا به سرشت انسانی خورده اند و خفته اند و با مردم رفت و آمد داشته و معامله کرده و ازدواج نموده اند)

۱- محمد، الهلال، تفسیر القرآن النثری الجامع فی الإعجاز البیانی واللغوی والعلمی، ج ۴، ص ۱۱۰.

۲- مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، چاپ اول، ترکیه، دار الطباعة العامرة، ۱۳۳۴ هـ ق، ج ۴، ص ۱۲۸.

۳- أحمد بن محمد بن علی بن حجر الهیثمی السعدی الأنصاری، الزواجر عن اقتراف الكبائر، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۷ م، ج ۲،

ص ۴.

در روایت آمده است: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ»^۱ دنیا یک کالای زندگی است و بهترین کالای این دنیا زن درستکار می باشد به همین منوال آیات و روایات متعددی دلالت بر سعادت‌مندی به وسیله نکاح دلالت می کند.^۲

مبحث دوم: ملاک های انتخاب همسر

انتخاب همسر دارای ملاک های متعدد است ولی در این مبحث مهمترین آن ها صالح بودن و دیگری مهرورز بودن، بررسی می شود.

مطلب دوم: دیانت و دینداری

یکی دیگر از معیار همسرگزینی دیانت و دیندار بودن همسر است اما مشروط بر اینکه مرد هم صالح باشد؛ چون زمانی زندگی ارزشمند و مفید است که زوجین هر دو انسان های شایسته باشند واقعیت این است که معمولاً جز در صورت وجود برابری و هم کفو بودن زوجین خیر و صلاح زندگی آنان به سامان نخواهد رسید؛ زیرا خانواده ترکیب زن و مرد است هر قدر بین این دو عنصر، هماهنگی، همفکری، تناسب شخصیت روحی و اخلاقی ایجاد شود این ترکیب استوارتر، محکم تر، پرنم تر، جاودانه تر خواهد بود و اگر در شرایطی که زوجین متناسب و درخور هم نباشند، رابطه‌ی زن و شوهری آنان دیری نپاییده و ارتباط و علاقه ایشان از هم می گسلد و به زودی کار به جدایی و یا سردی روابط می‌انجامد که البته آن زمان اهداف اجتماعی ازدواج و نتایج موردنظر آن حاصل نمی گردد، در روایت آمده است عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رضي الله عنه) عَنْ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وسلم) قَالَ: «تُنكَحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَأَظْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ»^۳ ابوهریره (رضي الله عنه) می گوید: نبی اکرم (صلى الله عليه وسلم) فرمود: «زن بخاطر چهار چیز، نکاح می شود: بخاطر مالش، نسب اش، زیبایی اش، و دینش. پس دستهایت، خاك آلود گردد. زن دیندار، انتخاب کن.» و همچنین قرآن کریم در این مورد می فرماید: {الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ} (النور / ۲۶): زنان ناپاک از آن مردان ناپاک اند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند؛ و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاک اند! اینان از نسبت‌های ناروایی که (ناپاکان) به آنان می دهند میرا هستند؛ و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است!

یکی از چند تفسیری که امام رازی در ذیل تفسیر این آیه نوشته است این است که به اهمیت وجود برابری و تناسب میان زوجین اشاره نموده است می گوید «وَإِنْ حَمَلْنَا عَلَى الزَّوَانِي فَالْمَعْنَى الْخَبِيثَاتُ مِنَ النِّسَاءِ لِلْخَبِيثِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَبِالْعَكْسِ، عَلَى مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: / الزَّانِي لَأَن يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً [النور: ۳] اگر منظور از خبیثات و خبیثین مردان و زنان بدکاره و زناکار

۱- مسلم بن حجاج، قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸.

۲- محمد عبد اللطیف، قنديل، فقه النكاح والفرائض، ص ۵۵.

۳- محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸.

گرفته شود، تفسیر آن، شبیه این آیه می شود. {الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً} (النُّور / ۳)؛ قرآن کریم در آیات دیگر به صالحات اشاره نموده است پس از ذکر وظیفه مرد و حق او، و چیزهایی که باید در کار سرپرستی مراعات دارد و تکالیفی که باید بر عهده گیرد، از سرشت زن ایماندار بایسته، و رفتار و کردار ایمانی او در محیط خانواده سخن به میان می آید: {فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ} (النساء / ۳۴): زنان صالح آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خوبستن را از زنا بدور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اسرار (زناشویی) را نگاه می دارند. چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است. طبق تفسیر مجاهد منظور از صالحات، زنان مطیع است.^۲

مطلب دوم: اخلاق نیکو

از نظر اسلام اساس زندگی خانوادگی بر اخلاق نیکو زوجین استوار است از مهم ترین ارزش در خانواده محبت و مهرورزی زن و شوهر نسبت به همدیگر است بقای خانواده و استمرار آن نیز مرهون و مدیون مهرورزی قلبی و عملی است محبت در سلسله نیازهای اساسی قرار دارد که به وسیله ازدواج اشباع می شود زن و شوهر باید برای زندگی مشترک خویش قوانینی را وضع کنند و پایه و اصولی را برای تفهم مشترک میان خویش و در جهت تداوم دوستی، عشق و مهر و محبت و همچنین برای رسیدن به خوشبختی بنیان بنهند. قرآن کریم مودت به عنوان نعمت الهی یاد می کند که بین زن و مرد برقرار می شود از نظر قرآن کریم خانواده محل امنیت، آرامش است اضطراب، تشویش و بی اعتمادی در آن راه ندارد: {هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِّنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْنَا صَالِحًا لَّنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ} (الأعراف / ۱۸۹): او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسر او را از جنس او قرارداد تا در کنار او آرام بگیرد. ولی (بسیار اتفاق می افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی دارند و به آسانی با آن روزگار را بسر می برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین می شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می دارند و می گویند: اگر فرزند سالم و شایسته ای به ما عطاء فرمائی از زمره سیاستگزاران خواهیم بود

طبق بیان این آیه مبارک گوهر وجودی زن و مرد یکی است و ازدواج عامل آرامش روح و زندگی است و نا آرامی روانی را برطرف می کند و اساس زندگی بر انس و الفت است، نه اختلاف و شقاق محبت می تواند خانواده را از خطر اضمحلال حفظ کند، دوستی به این معنی است که طرفین نمی خواهند محبوب خود را از دست بدهند، دوری محبوب دشوار و تلخ است پس باید فضای خانواده گرم نگه داشته شود

۱- محمد بن عمر، رازی، تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۵۵.

۲- أبو بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر، النیسابوری، تفسیر ابن المنذر، حقه و علق علیه الدكتور: سعد بن محمد السعد، ج ۲، ص ۶۸۷، المدینة: دار المائتر، ۱۴۲۳ ق.

وإذا كانت بعضا منه كان السكون والمحبة أبلغ، كما يسكن الإنسان إلى ولده، ويحبه محبة لكونه بضعة منه»

علامة جمال الدين قاسمی^۱ می نویسد: «لَيْسُكَنَ إِلَيْهَا أَي لِيَطْمئنَ إِلَيْهَا وَيَميلَ، وَلَا يَنْفِرَ، لِأَنَّ الْجِنْسَ إِلَى الْجِنْسِ أَميلٌ، وَبِهَ أَنَسٌ» لیسکن إليها به معنی اطمینان و میلان است؛ زیرا جنس به جنس دیگری میلان می کند و به آن انس می گیرد.^۲

هرگاه محبت کاهش یابد، نظام خانواده به تهدید مواجه می شود، پس عشق به زندگی یکی از اساسی ترین نیازهای خانواده هاست، بدون محبت انسان نمی تواند شخصیت سالم و متعادلی داشته باشد؛ چنانچه می فرماید: {وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ} (الروم/ ۲۱): و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند!

پیامبر اسلام (صلي الله عليه وسلم) در این سخن برای بهترین بودن خود را به عنوان موفق ترین انسان معرفی نموده است تا همه مخاطبان خود را به رسیدگی به امور خانواده ترغیب نماید ایشان از این طریق به همگان راهنمایی نموده که در سیره و روش رفتاری و گفتاری ایشان را سرمشق زندگی خود قرار بدهند: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»^۳ بهترین شما کسی است که با اهل و خانواده ی خودش بهتر باشد، من (پیامبر) بهترین شما با اهل و خانواده ی خودم هستم.

۱- جمال الدين یا محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمی در زمان خود امام شام و یکی از عالمان دین در این سرزمین بود که در فنون ادب مهارت داشت. ایشان در سال ۱۲۸۳ هـ ق در دمشق تولد شده و در سال ۱۳۳۲ هـ ق در همانجا وفات کرده است. ایشان در عقیده سلفی مشرب بوده و اعتقاد به تقلید نداشت، حکومت وقت ایشان را در قریهجات و شهرها به تعلیم و ارشاد مردم می فرستاد و ایشان مدت چهار سال (۱۳۰۸-۱۳۱۲ هـ ق) به همین کار موظف شده بود و سپس به مصر سفر کرد و سپس به مدینه رفت. زمانی که از مدینه برگشت، حسودان او ایشان را به تأسیس مذهب جدید متهم نمودند. بدین سبب حکومت ایشان را در سال ۱۳۱۳ هـ ق بازداشت نمود و ایشان به خوبی از خود دفاع نموده و سپس رها گردید و به دعوت خود ادامه داد و کتاب های زیادی نوشت که از جمله «الائتلاف التوحید»، «دیوان خطب»، «الفتوی فی الإسلام»، «ارشاد الخلق إلى العمل بخیر البرق»، «شرح لقطه العجلان»، «نقد النصائح الکافیة»، «مذاهب الأعراب وفلسفة الإسلام فی الجن»، «موعظة المؤمنین»، «شرف الأسباط»، «تنبيه الطالب الی معرف الفرض والواجب»، «جوامع الآداب فی أخلاق الأنجاب»، «محاسن التأویل» و «إصلاح المساجد من البدع والعيوان» از آثار ایشان است (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۵).

۲- محمد جمال الدين بن محمد، الحلاق القاسمی، تفسیر القاسمی محاسن التأویل، ج ۵، ص ۲۳۴.

۳- محمد بن عیسی، الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۰۹. ترمذی رحمه الله می گوید: این حدیث حسن صحیح است.

مبحث سوم: خطبه در قرآن کریم

مطلب اول: تعریف خطبه و مشروعیت آن

خطبه به کسر خاء مصدر خطب به معنی خواستگاری است که عبارت از گفتگو کردن با زن یا دختری برای ازدواج خواستن است.^۱ معنی اصطلاحی آن دور از معنی لغوی نیست. خطبه در اصطلاح: «الخطبة إظهار الرغبة في الزواج بإمرة معينة وإعلام المرأة وليها بذلك وقد يتم هذا الإعلام مباشرة من الخاطب أو بواسطة أهله».^۲ خواستگاری عبارت از اظهار علاقه به ازدواج با زن معین است گاهی موضوع خواستگاری مستقیماً از طرف خواستگار پیشکش می‌گردد یا به واسطه فامیل خواستگار موضوع مطرح می‌گردد. خواستگاری وسیله و راه رسیدن به نکاح است شرط صحت نکاح نیست هرگاه نکاح بدون خواستگاری صورت بگیرد، نکاح صحیح است از نظر جمهور فقهای اسلامی حکم نکاح اباحت است و از نظر امام شافعی خواستگاری امر مستحب است؛ زیرا پیامبر (صلي الله عليه وسلم) از زنان خود خواستگاری نمودند.^۳ خواستگاری ممکن است با الفاظ صریح یا به کنایی باشد. هرگاه زنی در عقد نکاح دیگری در عده طلاق نباشد، جایز است که به صراحت از وی تقاضای وصلت و نکاح کرد و اگر زن در عده باشد به صراحت از وی تقاضای نکاح حرام است و اگر در عده طلاق رجعی باشد به صراحت نیز تقاضای نکاح از وی حرام است اگر در عده وفات شوهر باشد یا در عده طلاق بائن یا عده فسخ نکاح باشد نکاحش فسخ شده باشد تقاضای نکاح از وی و خواستگاری به کنایه حرام نیست.^۴ خداوند (جل جلاله) می‌فرماید: {وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ} (البقرة/ ۲۳۵): و در باره آنچه شما به طور سربسته از آنان [در عده وفات] خواستگاری کرده یا [آن را] در دل پوشیده داشته اید، باکی نیست.

طبق بیان قرآن کریم هرگاه موانع خواستگاری وجود نداشته باشد، پیشنهاد ازدواج بدون اشکال است ولی در صورتی که زن در عده طلاق باشد، خواستگاری صریحی و کنایی ناجایز است ولی در صورتی که در عده وفات باشد، خواستگاری به گونه کنایی درست است.^۵

۱- عبد الله بن جعفر بن محمد، ابن مرزبان، تصحيح الفصحیح و شرحه، المحقق: د. محمد بدوي المختون، القاهرة: المجلس الأعلى للثنون الإسلامية، ۱۹۹۸م، ص ۳۶۵
۱۲- وهبة، زحيلي، الفقه السلام وادلته، ج ۹ ص ۶۴۹
۳- وزارة الأوقاف والثنون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۹، ص ۱۹۰.
۴- محمد يوسف اصلاحي، فقه آسان، کابل: موسسه انتشارات آریا، ۱۳۸۸ش، ص ۲۳۵.
۵- أحمد بن علي أبو بكر، الرازي الجصاص، أحكام القرآن للجصاص، ج ۱، ص ۲۴۹.

مطلب دوم: موانع خطبه

کسانی که خواستگاری آن‌ها درست نیست، بدلیل موانع شرعی و قانونی که ازدواج آن‌ها باطل است و در این مبحث توضیح داده می‌شود. از آنجائی که این بحث رویکرد فقهی دارد از همین جهت جزئیات آن به کتاب‌های فقه بیشتر مراجعه شده است.

الف- محرمات مؤبد (نسبی بر اساس مصاهره بر اساس رضاعت) در قرآن کریم
یکی از موانع خواستگاری محرمیت است؛ یعنی باید به سراغ زنی رفته شود که آن زن از جمله محرمات مرد نباشد، در صورتی که از جمله محرمات مرد باشد، خواستگاری آن درست نیست در قرآن کریم محرمات به دوگونه بیان شده است، که در ذیل بررسی می‌گردد:

۱- محرمات نسبی

استاد تغلبی نسب را همان قرابت دانسته و آن را «رابطه‌ی دو انسان به وسیله‌ی اشتراک در ولادت قریب یا بعید»^۱، یا به تعبیر دیگر محرمات نسبی «عبارت از أبوت، بنوت و خویشاوندی با یکی از آن‌ها است»^۲

اما دانشنامه فقه (الموسوعة الفقهية الكويتية) میان نسب و قرابت تفاوت آورده است و هر دو را در «وجود رابطه میان دو انسان به سبب اشتراک در ولادت قریب و بعید» مشترک می‌دانند، اما قرابت را عام‌تر از نسب و نسب را مترادف با قرابت نسبی می‌دانند.^۳ اما در این نوشتار منظور از نسب به استثناء عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها همان قرابت است. محرمات به سبب نسب هفت مورد ذیل است، که بعد از ذکر آن‌ها دلیل قرآنی مبنی بر حرمت ازدواج با آن‌ها بیان می‌شود.

الف- مادران

تمام مذاهب اسلامی به اتفاق ازدواج با مادر را حرام و ممنوع می‌شمارند، البته ازدواج با مادر از طریق نص صریح قرآن ثابت شده است.

ب- با دختران

حرمت ازدواج با دختر نیز مورد اتفاق مذاهب اسلامی بوده و این حکم شامل دختر دختر و دختر پسر نیز می‌شود. همچنان فقهاء در مورد ثبوت حرمت ازدواج دختر از طریق نص صریح اتفاق دارند.

۱- عبد القادر بن عمر التغلبی، نیل المآرب بشر دلیل الطالب، ج ۲، ص ۵۵.

۲- أبو بکر عثمان بن محمد، الدمیاطی الشافعی، إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین، ج ۳، ص ۲۶۲.

۳- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۳، ص ۶۸.

ج- خواهران

در مورد حرمت ازدواج با خواهر نیز تمام فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند، اعم از این که خواهر پدری و مادری باشد، یا تنها پدری (علاتی) و یا تنها مادری (اخیافی) باشد. بنابراین این، ازدواج با هر سه نوع خواهر حرام است و حرمت آن با نص صریح قرآن ثابت شده است.

د- عمه ها

حرمت ازدواج با عمه ها اعم از عمه ی پدری و مادری، یا عمه ی پدری و یا عمه ی مادری مورد اتفاق مذاهب اسلامی بوده و ثبوت حرمت آن نیز از طریق نص صریح قرآن است. همچنان حرمت ازدواج با عمه ی مادر، عمه ی پدر و عمه ی پدر بزرگ و مادر بزرگ از هر جهتی که باشند، نیز مورد اتفاق مذاهب اسلامی است.^۱ اما حرمت ازدواج عمه ی عمه بستگی به عمه دارد؛ اگر عمه عینی یا علاتی باشد، ازدواج با عمه ی عمه- که عمه ی پدر یا خواهر پدر بزرگ نیز است-، هرچند بالا بروند (عمه ی پدر بزرگ و...)، ازدواج با آن ها حرام است؛ چون عمه محسوب می شود، هرچند به طریق ثبوت حرمت شان اختلاف است که بیان می شود. اما اگر عمه اخیافی (خواهر شوهر مادر ناتنی) باشد، ازدواج با عمه ی او (خواهر شوهر مادر بزرگ ناتنی) حرام نیست؛ چون پدر عمه ی اخیافی، شوهر مادر پدر عمه یا به تعبیری پدر بزرگ مادری او به شمار می رود و عمه ی عمه، خواهر شوهر مادر بزرگ مادر پدر او است، وقتی ازدواج با خواهر شوهر مادر حرام نباشد، ازدواج با خواهر شوهر مادر بزرگ او به طریق اولی حرام نیست و علاوه بر آن، هیچ پیوند نسبی میان آنان وجود ندارد که ازدواج شان حرام باشد.^۲

ه- خاله ها

ازدواج با خاله ها اعم از این که خاله ی عینی، یا علاتی یا اخیافی باشد، و یا این که خاله ی خود شخص، خاله های پدر و مادر و خاله های اجدادی (پدر بزرگ و مادر بزرگ) باشند، به اتفاق مذاهب اسلامی حرام است، همچنان اگر خاله ی خاله، خاله ی عینی و اخیافی خاله باشد، ازدواج با او نیز حرام است، اما اگر خاله ی خاله، خاله ی علاتی خاله باشد، ازدواج با او حرام نیست؛ چون مادر خاله ی نزدیک همسر پدر بزرگ مادری یا به تعبیری همسر پدر بزرگ پدر مادر شخص است نه مادر مادر شخص، پس خواهر خاله ی نزدیک، همسر پدر پدر شخص یا به تعبیری همسر پدر بزرگ پدری شخص است و خواهر همسر پدر بزرگ شخص، از جمله ی محارم به شمار نمی رود.^۳

۱- علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲- بدر الدین محمود بن أحمد العینی، البینایة شرح الهدایة، ج ۵، صص ۲۱-۲۲.

۳- بدر الدین محمود بن أحمد العینی، البینایة شرح الهدایة، ج ۵، ص ۲۲.

و- برادرزاده ها

به اتفاق فقهای مذاهب اسلامی از دواج با دختر برادر از هر جهتی (عینی، علای و اخیافی) باشند و هر قدر نسل پایین برود، مطابق به نص صریح قرآن کریم حرام و منهی عنه است.^۱

ز- خواهرزاده ها

همچنان فقهای مذاهب اسلامی در مورد حرمت ازواج با خواهرزاده‌ها از هر جهتی (عینی، علای و اخیافی) باشند و هر قدر نسل پایین برود، اتفاق نظر دارند و به اتفاق معتقدند که حرمت ازواج با خواهرزاده‌ها با نص صریح قرآن ثابت شده است.^۲

دلیل حرمت نکاح زنان مذکور این آیهی شریفه است که می‌فرماید: {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ} (النساء/ ۲۳): «خداوند [نکاح] مادران، دختران، خواهران، عمه‌های تان، خاله‌های تان، برادرزادگان تان، خواهر زادگان تان و مادرانی که به شما شیر داده‌اند را به شما حرام گرانیده است».

امام قاضی بیضاوی^۳ رحمه الله می‌گوید: منظور از تحریم امهات و... تحریم نکاح آن‌ها می‌باشد.^۴ طبق این آیه حرمت نکاح زنان فوق اتفاقی است، چنانچه صاحب تفسیر خازن از ابن عباس نقل کرده است که او گفته است خداوند هفت صنف را به وسیله قرابت و هفت صنف را به وسیله مصاهره حرام کرده است و سپس ابن عباس این آیه را قرائت نمود.^۵ اما بحث دیگر است که حرمت نکاح مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، برادرزاده و خواهرزاده از حقیقت لفظ فهمیده می‌شود و با نص صریح قرآن ثابت شده است اختلافی نیست، اما حرمت نکاح مادر بزرگ‌ها هر چند بالا بروند، دختر دختر هر چند پایین برود، عمه‌ی عمه، عمه‌ی پدر و مادر، خاله‌ی خاله، خاله‌ی پدر و مادر و بالاتر از آن‌ها، فرزندان خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها و پایین تر از آن‌ها حرمت شان به طریق حقیقت است، یا مجاز و یا اجماع اختلاف است، امام مرغینانی رحمه الله به این باور است که حرمت آنان نیز به عین نص و از طریق حقیقت نیز می‌تواند ثابت شود. امام قاضی بیضاوی رحمه الله به نقل از برخی‌ها

۱ - علی بن ابی بکر المرغینانی، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۱، ص ۱۸۷

۲ - علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳- ابو سعید یا ابو الخیر عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی ملقب به ناصر الدین بیضاوی، قاضی و مفسر بود که در شهر بیضاء از توابع فارس (نزدیک شیراز) متولد گردید و مدتی در شیراز قاضی تعیین گردید و سپس از قضاوت استعفا داد و به تبریز سفر نمود و در آنجا در سال ۶۸۵ هـ ق در گذشت. ایشان دارای تصنیفات زیادی است از قبیل: «أنوار التنزیل وأسرار التأویل» مشهور به تفسیر بیضاوی، «طوالع الأنوار»، «فی التوحید»، «منهاج الوصول إلى علم الأصول»، «لب اللباب فی علم الإعراب»، «نظام التواریخ»، «الغایة القصوی فی درایة الفتوی»، «فی فقه الشافعیة» و برخی از کتب و رساله‌هایی در زبان فارسی نیز نوشته است که از جمله نظام التواریخ را گفته شده است که ایشان به فارسی نوشته است (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۱۱۰).

۴- أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی، تفسیر البیضاوی = أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۲، ص ۶۷.

۵- علاء الدین علی بن محمد، الخازن، تفسیر الخازن = لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱، ص ۳۵۸.

اجماع و قیاس اولویت را نیز آورده است تعبیر فقهاء از ثبوت حرمت ازدواج آنان هم از طریق حقیقت و هم از طریق مجاز مثلاً در قسمت مادر بزرگ ها می‌گویند: مراد از امهات در آیهی مذکور، اصول است که شامل مادر بزرگ ها نیز می‌شود و مراد از بنات فروع است و شامل فرزندان شان هم می‌شود، مراد از عمه ها و خاله ها فروع اجداد و جدات است و مراد از برادرزاده‌ها و خواهر زاده‌ها فروع اصول شخص است.

همچنان تعبیر از اثبات حرمت نکاح مادر بزرگ ها از باب قیاس اولویت این است که وقتی مطابق آیهی فوق، ازدواج با عمه ها و خاله ها حرام باشد که فرزندان مادر بزرگ هستند، ازدواج با مادر به طریق اولی حرام است یا در مورد حرمت نکاح فرزندان فرزند گفته اند که وقتی نکاح با برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها مطابق نص قرآن حرام باشد، ازدواج با فرزندان فرزند به طریق اولی حرام است.^۱ اما فقهاء تصریح می‌کنند که ثبوت حرمت آنان با عین نص در صورتی درست است که ارادهی حقیقت و مجاز از یک لفظ در جایی که میان حکم آنان منافات نباشد، جایز است.^۲ ولی صاحب هدایه اطلاق مادر را در اصل لغت برای مادر بزرگ درست دانسته، اما در مورد ثبوت حکم حرمت نکاح از طریق اطلاق لغوی یا اجماع تردید دارد.^۳

۱ - کمال الدین محمد بن عبد الواحد ابن الهمام الحنفی، فتح القدر علی الهدایة، ج ۳، ص ۲۰۹.
۲ - علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۰۷.
۳ - علی بن ابی بکر المرغینانی، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۱، ص ۱۸۶.

مطلب سوم: رضاعت

یکی دیگر از محرّمات نکاح و مانع شرعی نکاح رضاعت است که در این مبحث به گونه مختصر توضیح داده می شود..

الف- تعریف رضاعت

معنای لغوی رضاع: رضاع از «رَضِعَ يَرْضِعُ/ يَرْضَعُ وَرَضَاعَةٌ»^۱ گرفته شده در لغت اسم برای شیر دادن^۲ یا به معنای نوشیدن شیر از پستان است.^۳ لذا عرب‌ها به شیر نوشیدن طفل از پستان مادرش «رَضِعَ الصَّبِيُّ أُمَّه» و به شیردادن به دادن مادر به طفلش «أَرْضَعْتَهُ أُمَّه» می گویند.^۴

و معنای اصطلاحی رضاع: در اصطلاح تعاریف متعددی ارائه شده؛ حنفی‌ها آن را عبارت از مکیدن طفل شیرخوار از پستان زن در مدت رضاعت یا وقت مخصوص دانسته‌اند.^۵ جمهور فقهاء مکیدن شیر از پستان زن به مقداری که موجب تحریم نکاح باشد، تعریف می کنند.^۶ الطیّار گفته است: رضاع عبارت از رسیدن شیر زن یا آنچه که از آن حاصل شده، در معدهی طفل است با شروط مخصوص.^۷

ب- اقسام و اصناف محرّمات رضاعی

هفت صنف از زنانی که به سبب نسب از دواج با آنها حرام خوانده شده است، از دواج با اصناف مذکور به سبب رضاع نیز حرام تلقی شده است.

۱- مادر رضاعی

به اتفاق مذاهب اسلامی به از دواج با اصول از قبیل مادر، جدّه یا جدات رضاعی که مادر خود شیرده و مادر شوهر شیرده باشند، هرچند بالا بروند نکاح آنان بر شخص حرام است؛^۸ چون خداوند حرمت نکاح مادران رضاعی را عطف بر حرمت نکاح مادران آورده و مادر

۱- أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسی، المحکم والمحیط الأعظم، ج ۱، ص ۴۰۵-۴۰۷.

۲- محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۲۶.

۳- أحمد بن فارس الرازی، حلیة الفقهاء، ص ۱۸۷.

۴- أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسی، المخصّص، ج ۱، ص ۵۱.

۵- محمد عمیم الإحسان المحددی البرکتی، التعرّیفات الفقھیة، ص ۱۰۵؛ سعدی أبو حبیب، القاموس الفقھی لغة واصطلاحا، ص ۱۴۹؛ محمد أمین بن عمر ابن عابدين دمشقی، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۲۰۹.

۶- محمد رواس قلجی، حامد صادق قنّیبی، معجم لغة الفقهاء، ص ۴۰.

۷- عبد الله بن محمد الطیّار، وکیل الغمامة فی شرح عمدة الفقه لابن قدامة، ج ۶، ص ۱۱۹؛ وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقھیة الكويتیة، ج ۳۳، ص ۶۹.

۸- وهبة الزحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ج ۹، ص ۶۶۳.

رضاعی را مادر خوانده است، لذا ازدواج با مادر رضاعی نیز به صراحت نص یا دلالت آن بر شخص حرام است.^۱

۲- خواهر رضاعی

همچنان فقهای اسلامی اتفاق نظر دارند بر این که ازدواج با خواهر رضاعی و همچنان ازدواج با خواهر خواهر رضاعی، فرزندان و فرزندان فرزندان شان مطلقاً از هر جهتی که باشند، حرام است و حرمت ازدواج با خواهر رضاعی از طریق نص قرآن حرام بوده^۲

۳- دختر رضاعی

به اتفاق مذاهب اسلامی، ازدواج با دختر رضاعی نیز همانند حرمت ازدواج با دختر صلبی حرام است و حرمت آن با نص صریح حدیث نبوی که در منابع حدیثی، حرام دانسته شده است.^۳

۳- عمه و خاله ی رضاعی

به اتفاق مذاهب اسلامی همان مواردی که به سبب نسب ازدواج با آنها حرام است، به سبب رضاع نیز نکاح آنان حرام است و عمه و خاله‌ی رضاعی نیز شامل آن می شوند.

۴- برادرزاده و خواهرزاده ی رضاعی

همان طوری که بیان شد، ازدواج با برادرزاده و خواهرزاده‌ی رضاعی از هر جهتی که باشند، نیز همانند ازدواج با برادرزاده و خواهرزاده‌ی نسبی به اتفاق مذاهب اسلامی حرام دانسته شده است.^۴

۱- علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۴، ص ۲.

۲- أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعی، الأم، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳- محمد بن الحسن الشیبانی، الأصل، ج ۴، ص ۳۵۹.

۴- فخر الدین عثمان بن علی الزیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیه الشلبی، ج ۲، ص ۱۸۳؛ أبو عمر یوسف بن عبد الله النمیری، الکافی فی فقه أهل المدینة، ج ۲، ص ۵۳۹؛ شمس الدین محمد بن أحمد الخطیب الشربینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۵، ص ۱۳۷؛ موفق الدین عبد الله بن أحمد ابن قدامة المقدسی، المغنی، ج ۱، ص ۳۰۹؛

ج- دلیل حرمت ازدواج با محارم رضاعی

دلیل حرمت ازدواج مادر و خواهر رضاعی این آیهی قرآن کریم است که می فرماید: {وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ} (النساء / ۲۳): «ازدواج مادران و خواهران رضاعی شما نیز بر شما حرام گردیده است».^۱ با توجه به این آیه، حرمت نکاح مادر و خواهر از طریق نص صریح قرآن ثابت شده و حرمت نکاح دختر رضاعی با قیاس اولویت ثابت شده؛ چون وقتی نکاح خواهر رضاعی حرام باشد، نکاح دختر رضاعی به طریق اولی حرام است. اما سایر محرمات به سنت ثابت شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ»^۲ «آنچه به سبب نسب نکاح شان حرام است، به سبب رضاع نیز حرام است».^۳

۱- أبو سعید عبد الله بن عمر بن محمد الشیرازی البیضاوی، تفسیر البیضاوی = أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۲، ص ۶۷.
۲ - محمد بن إسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۷۰؛ مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۷؛ محمد بن یزید ابن ماجه القزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۳.
۳ - محیی الدین یحیی بن شرف النووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۷، ص ۱۱۰؛ شمس الدین محمد بن عبد الله الزرکشی، شرح الزرکشی، ج ۵، ص ۱۵۶؛ محمد أمین بن عمر ابن عابدين الدمشقی، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۲۱۵.

مطلب چهارم: محرمات به سبب مصاهرة

الف- تعريف مصاهرة

معناى لغوى مصاهرة: مصاهرة مصدر صاهر يَصاهرُ است، در لغت از ریشه ی صهر به معنى ختن یا ختونت (خسرگانی/ دامادی) یا حرمت ختونت،^۱ نوب شدن^۲ و قرابت^۳ یا قرابتی که نکاح با آن ها جواز ندارد، آمده است.^۴ صهر (به فتح) به معناى قرابت است و صهر (به کسر) به معناى حرمت ختونت است.^۵ و صهر (به کسر را) به هر دو معنا نیز به کار رفته است.^۶

معناى اصطلاحى مصاهرة: مصاهرة در اصطلاح عبارت از رابطه ی خویشاوندی است که به سبب نکاح حادث گردد.^۷

ب- محرمات به سبب مصاهرة

به سبب مصاهرة، از دواج با چهار زن حرام است، اما می توان بر اساس حرمت نکاح آنان به مجرد عقد یا دخول منکوحه و با توجه به اتفاق و اختلاف مذاهب به دو قسم دسته بندی نمود که به تفصیل بیان می گردد:

۱- حرمت نکاح به مجرد عقد

زنانی که از دواج با آن ها به سبب مصاهرة و به مجرد عقد حرام است، در این بحث بیان می شوند:

الف- مادر زن

از دواج با مادر زن منکوحه ی شخص یا مادر مادر او هرچند بالا برود، به اتفاق همه ی مذاهب اسلامی حرام و ممنوع بوده و حرمت نکاح آن با نص صریح قرآن کریم ثابت شده است که در ادامه بیان خواهد شد.^۸

۱ - سلمه بن مسلم العوتبی الصحاری، الإبانة فی اللغة العربیة، ج ۳، ص ۳۸۶.
۲ - أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد الفراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۴۱۱-۴۱۲.
۳ - أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسی، المخصص، ج ۱، ص ۳۳۳؛ أبو عبید أحمد بن محمد الهروی، الغریبیین فی القرآن والحديث، ج ۴، ص ۱۱۰۵.
۴ - أبو منصور محمد بن أحمد الأزهری الهروی، تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۶۸.
۵ - محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۷۱.
۶ - عبد النبى بن عبد الرسول الأحمـد نـکری، جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون، ج ۳، ص ۱۹۲.
۷ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۳، ص ۶۸.
۸ - محمد بن الحسن الشیبانی، الأصل، ج ۴، ص ۳۶۱؛ علی بن احمد ابن حزم الاندلسی، المحلى بالآثار، ج ۹، ص ۱۳۲.

ب- همسر پسر

از دیدگاه همه‌ی مذاهب اسلامی ازدواج شخص با همسر فرزند حقیقی خود، با نص صریح قرآن حرام است و همچنین با همسر فرزند فرزند، هر قدر که پائین بروند، به مجرد عقد حرمت نکاح آنان با اجماع امت مسلمه ثابت گردیده است.^۱

ج- همسر پدر

ازدواج شخص با زن پدر (نامادری) از نظر همه‌ی فقهای مذاهب اسلامی حرام بوده و حرمت آن با توجه به اطلاق آیه، به مجرد عقد ثابت می‌شود؛ چون خداوند متعال می‌فرماید: {وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ} (النساء/ ۲۲): «با زنانی که پدران شما با آنها نکاح کرده اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این آیه) انجام شده است».

امام فخر رازی می‌گوید ابن عباس و جمهور مفسرین می‌گویند: «در زمان جاهلیت مردم همراه خانم‌های پدران شان ازدواج می‌کردند، خداوند متعال به وسیله این آیه منع شان کرد.^۲ پس ازدواج با همسر پدر غیر مشروع بوده و ازدواج با منکوحه‌ی اجداد (پدر بزرگ‌ها) را نیز شامل می‌شود، اما حرمت آنها از طریق اجماع ثابت شده است.^۳ قابل یادآوری است که به اتفاق مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت حرمت نکاح زنان سه‌گانه‌ی فوق به مجرد عقد ثابت می‌شود؛ چون آیه مطلق است و مثل ربیبه مقید به دخول نشده است.^۴

۲- ربیبه (دختر خانم)

خداوند متعال می‌فرماید: {وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ} (النساء/ ۲۳) و دختران زنان تان که در خانه‌های شما از زنانی است که شما با آنها آمیزش انجام داده اید [حرام است] و اگر آمیزش انجام نداده باشید، باکی ندارد [که با آنان ازدواج نمایید]

به اتفاق مذاهب اسلامی ازدواج با دختر زن (ربیبه) در صورتی که با مادرش دخول صورت گرفته باشد، ازدواج با دختر زن که در قرآن از آن به ربیبه تعبیر شده، حرام است، اما مشروط بر این که با خود زن دخول یا عمل مقاربت جنسی صورت گرفته باشد، در این

۱ - موفق الدین عبد الله بن أحمد ابن قدامه المقدسی، الکافی فی فقه الإمام أحمد، ج ۳، ص ۲۸؛ عبد الرحمن بن محمد شیخی زاده أفندی، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱، ص ۳۲۴؛ صالح بن عبد السميع الأزهری، الثمر الدانی شرح رسالة ابن أبی زید القيروانی، ص ۴۴۸؛ أبو الحسن علی بن محمد الماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، ج ۹، ص ۲۰۰.

۲ - محمد بن عمر، رازی، تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶.

۳ - عبد الوهاب بن علی الثعلبی، المعونة علی مذهب عالم المدينة الإمام مالک بن انس، ص ۸۱۴؛ محمد بن أحمد السرخسی، المبسوط، ج ۴، ص ۱۹۸.

۴ - أبو بکر أحمد بن علی الجصاص الحنفی، شرح مختصر الطحاوی، ج ۴، ص ۳۲۱؛ أبو محمد عبد الله بن أبی زید عبد الرحمن القيروانی، متن الرسالة، ص ۹۱؛ محمد بن أحمد الهاشمی، الإرشاد إلى سبیل الرشاد، ص ۱۱؛ أبو الحسن علی بن محمد الماوردی، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی، ج ۹، ص ۲۰۷-۲۰۸.

صورت ازدواج با دختر بی واسطه یا با واسطه ی (دختر دختر) چنین زنی تا ابد حرام است.^۱ اما داود ظاهری در حجر (خانه) بودن را نیز شرط دانسته است و در صورتی که «ربیبه» در بیرون از خانه باشد، مشکل ندارد چون قید «فی حجورکم» را معتبر دانسته است.^۲ اما باقی مذاهب قید «فی حجورکم» را شرط معتبر نمی دانند «ربیبه» فرق نمی کند که در خانه یا در بیرون از خانه شوهر باشد؛ در مورد مشروط به مدخول بها بودن مادر ربیبه برای ثبوت حرمت نکاح آن فقهاء بیان داشته اند که اصل این است که شرط بر همه‌ی موارد مذکور حمل شود؛ اما بر اساس حدیثی که از طریق عمرو بن شعیب و دیگران نقل شده که می فرماید: «أَيُّمَا رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا، فَلَا يَحِلُّ لَهُ نِكَاحُ ابْنَتِهَا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا، فَلْيُنِكَحْ ابْنَتَهَا، وَأَيُّمَا رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَلَا يَحِلُّ لَهُ نِكَاحُ أُمَّهَا»^۳ «هر مردی با زنی نکاح کند و با او عمل مقاربت جنسی را انجام دهد، نکاح دختر آن زن، برای مرد مذکور حرام است و اگر عمل جنسی را با او انجام نداده باشد، می‌تواند دختر او را نکاح کند. همچنان هر مردی با زنی نکاح کند و عمل مقاربت جنسی را انجام دهد یا ندهد، نکاح با مادر او برای آن مرد حرام است».

همچنان از عبارت {مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ} (النساء/ ۲۳) نیز فهمیده می شود که حکم مختص ربیبه است و دخول برای موارد دیگر شرط نیست؛ چون قید مدخول بها به مادر زن صدق نمی کند، بلکه به خود زن صدق می کند، لذا قید مختص ربیبه است.^۴ امام قرطبی^۵ رحمه الله نیز می گوید این قید به ربیبه بر می گردد هرگاه با ربیبه دخول صورت بگیرد، مادر آن حرام می شود.^۶

اما دلیل حرمت نکاح مادر زن، همسر پسر و دختر زن (ربیبه) به این آیه ثابت شده است که می فرماید: {وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ} (النساء/ ۲۳): «[ازدواج

۱- محمد بن الحسن الشیبانی، الأصل، ج ۴، ص ۳۶۱؛ أبو محمد عبد الله بن أبي زيد عبد الرحمن القيرواني، متن الرسالة، ص ۹۱؛ أبو محمد عبد الوهاب بن علي التلعلي، المعونة على مذهب عالم المدينة الإمام مالك بن أنس، ص ۸۱۵؛ أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي، الأم، ج ۵، ص ۱۶۰؛ موفق الدين عبد الله بن أحمد ابن قدامة المقدسي، الكافي في فقه الإمام أحمد، ج ۳، ص ۲۷.

۲- أبو محمد عبد الوهاب بن علي التلعلي، عيون المسائل، ص ۳۱۰.

۳- محمد بن عيسى الترمذی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۴۱۷. ترمذی در مورد حکم این حدیث تصریح می کند که حدیث از لحاظ سند صحیح نیست و ابن لهیعه، مثنی بن صباح وجود دارد که هر دو ضعیف اند. شیخ البانی نیز این حدیث را ضعیف دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، ضعیف سنن الترمذی، چاپ اول، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ ق، ص ۱۲۹).

۴- علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۵۸.

۵- أبو عبد الله، القرطبي محمد بن أحمد بن أبي بکر بن فرح الأنصاري الخزرجي اندلسي از بزرگان مفسرين است. در میان سال ۶۰۰ تا ۶۷۱ هـ ق زندگی نمود قرطبی مرد صالح و متعبد بود از قرطبه به طرف شرق برای فراگیری علوم مسافرت نمود. ایشان تالیفات زیادی دارد از مشهورترین آن تفسیر الجامع لأحكام القرآن مشهور به تفسیر قرطبی است و نیز کتاب های دیگر از قبیل: "قمع الحرص بالزهد والقناعة" و "الأسنى في شرح أسماء الله الحسنى" و "التذكار في أفضل الأذكار، و "التذكرة بأحوال الموتى وأحوال الآخرة" و برخی کتاب های دیگری از ایشان به حای مانده است در قرطبه وفات نمود و در خاک مصر دفن گردید. (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۵، ص ۳۲۲)

۶- محمد بن أحمد، القرطبي، تفسیر القرطبي = الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۱۱۲، ۱۴۲۳، ق، ریاض، دار عالم الکتب.

با [مادران همسران تان و دختران زنان تان که در خانه‌های شما از زنانی است که شما با آن‌ها آمیزش انجام داده اید [حرام است] و اگر آمیزش انجام نداده باشید، باکی ندارد [که با آنان ازدوج نمایید] و همچنان [ازدواج با] همسران پسران تان که از نسل خود تان هستند، [حرام است]. در این آیه، قید «مِنْ أَصْلَابِكُمْ» بدان خاطر است که زنان فرزند خواندگان را شامل نشود، اما شامل نسب و رضاع می‌شوند.^۱

مبحث چهارم: محرمات موقت در قرآن کریم

اسباب حرمت موقت ازدواج عبارت اند از جمع میان دو خواهر، جمع میان خاله و خواهر زاده یا عمه و برادر زاده، خانم شوهردار یا معتده در عده ی طلاق رجعی، سه طلاقه‌ی خود شخص تا هنگامی که با دیگری ازدواج نکرده باشد،^۲ تحریم به سبب احرام در حج و عمره،^۳ تحریم زن مسلمان برای مرد کافر و بر عکس، تحریم زن زناکار بر مرد زناکار تا این که توبه کند، زن معتده تا این که از عده خارج شود، خنثی مشکل تا هنگام روشن شدن وضعیت او،^۴ بیشتر از چهار زن،^۵ ازدواج با کنیز در صورتی که قبل از آن زن آزادی در نکاح خود داشته باشد^۶ در این مبحث مهمترین از محرمات موقت بررسی می‌گردد:

مطلب اول: ازدواج با زنان مشرکه تا زمان اسلام

از دیدگاه حنفیه ازدواج مرد مسلمان تنها با زن اهل کتاب جواز دارد، اما با سایر کفار، مشرکین و آتش پرستان جواز ندارد و علاوه بر اجماع به این آیه استدلال می‌کنند که می‌فرماید: {وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ...} (البقرة/ ۲۲۱): «با زنان مشرک نکاح نکنید، مگر زمانی که ایمان بیاورند...». این آیه به صورت مطلق از نکاح با زنان مشرک و غیر کتابی منع می‌کند، اما منظور از مشرکات، کسی است که اهل کتاب نیست^۷ چنانچه خداوند در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: {الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ} (المائدة/ ۵): «امروزه برای شما همه چیزهای پاکیزه حلال گردید و خوراک اهل کتاب برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است و زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است. هرگاه که مهریه‌ی آنان را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظور تان زناکاری یا انتخاب دوست نباشد».

۱- أبو عبد الله محمد بن إدريس الشافعي، الأم، ج ۵، ص ۲۷؛ محمد بن أحمد، القرطبي، تفسير القرطبي= الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۱۱۲.

۲- حسين بن عوده العوايشه، الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة، ج ۵، ص ۹۱-۹۲.

۳- محمد بن إبراهيم التويجري، مختصر الفقه الإسلامي في ضوء القرآن والسنة، ص ۸۰۵.

۴- أحمد على طه ريان، فقه الأسرة، صص ۱۷۲-۱۷۳.

۵- محمد أمين بن عمر ابن عابدين الدمشقي، رد المحتار على الدر المختار، ج ۳، ص ۲۸.

۶- أبو جعفر، محمد بن جرير، الطبري، تفسير الطبري جامع البيان، ج ۴، ص ۳۶۴.

همچنان به اتفاق نکاح زن مسلمان با مرد کافر به صورت مطلق جواز ندارد؛ چون در قسمت جواز نکاح زن اهل کتاب با مرد مسلمان این امیدواری وجود دارد که مرد مسلمان او را به دین اسلام دعوت دهد و از حقیقت امر او را آگاه سازد، اما در قسمت نکاح زن مسلمان با مرد کافر این امیدواری به خوف تبدیل می شود و این نگرانی وجود دارد که شوهر او را به دین خود دعوت نماید؛ چون زنان در بسیاری از عادات از مردان پیروی می کنند و از آنان متأثر می شوند، از همین جهت خداوند متعال از نکاح زنان مسلمان با مردان کافر منع کرده است: {وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ...} (البقرة/ ۲۲۱): «[زنان و دختران تان را] به نکاح مردان مشرک در نیاورید، ما دامی که ایمان نیاورند. و بی گمان غلام مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است، اگرچه شما را به شگفتی انداخته باشد. آنان به سوی آتش [دوزخ] دعوت می کنند...». از این جهت، نکاح مرد کافر با زن مسلمان سبب فعل حرام می گردد، پس حرام می باشد. علاوه بر آن در این صورت سبب ولایت کافر بر مسلمان می گردد که بر اساس آیهی نفی سبیل^۱ جواز ندارد.^۲

مطلب دوم: جمع بین دو خواهر

به اتفاق علمای اسلامی جمع میان دو خواهر در نکاح یا وطی به ملک یمین، نسبی باشند یا رضاعی، از هر جهتی که باشند، جمع میان شان جواز نداشته و حرام است و این حرمت با نص صریح قرآن کریم ثابت شده که می فرماید: {وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ} (النساء/ ۲۳): «[حرام است بر شما] که میان دو خواهر جمع کنید». فقهاء می گویند: جمع میان دو خواهر منجر به قطع صلّه رحم میان آنان می شود و قطع رحم به اتفاق حرام است.^۳

فقهای اسلامی معتقدند که جمع میان خاله و خواهرزاده یا عمه و برادرزاده از هر جهتی که باشند، نیز همانند جمع میان دو خواهر به صورت مطلق جواز ندارد و حرمت جمع میان آنها به این حدیث ثابت شده است که می فرماید: «لَا تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى عَمَّتِهَا، وَلَا عَلَى خَالَئِهَا»؛^۴ «میان زن و عمه او و میان زن و خاله او [در نکاح] جمع کرده نشود». بخاری نیز این حدیث را از طریق جابر بن عبد الله به لفظ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ تُنْكَحَ الْمَرْأَةُ...» آورده است.^۵ علاوه بر آن، همان گونه که جمع میان دو خواهر منجر به قطع صلّه رحم می شد، این قطع صلّه رحم در جمع میان خاله و خواهرزاده و عمه و برادرزاده نیز اتفاق می افتد.^۶

۱ - «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/ ۱۴۱).

۲ - علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، پیشین، ج ۲، صص ۲۷۰-۲۷۲.

۳ - علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴ - مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۵.

۵ - محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۲.

۶ - علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۶۳.

مطلب سوم: ازدواج بیشتر از چهار زن

به اتفاق مفسرین در نکاح جمع میان بیشتر از چهار زن جواز ندارد و با استدلال به این آیه آن را حرام می‌شمارند که می‌فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (النساء/ ۳): «با زنانی که برای شما حلال اند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج نمایید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان زنان دادگری کنید به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمایید. این [کار] سبب می‌شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید و فرزندان کمتری داشته باشید». از عبارت «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» دانسته می‌شود که حلیت نکاح منحصر به عدد چهار است.

اما ظاهریه از آیهی فوق چنین برداشت داشتند که یک مرد می‌تواند همزمان ۱۸ زن داشته باشد، اما صحیح‌ترین تفسیر این است که ازدواج همزمان بیشتر از چهار زن را حرام می‌دانند، با استناد به این روایت ابن عمر (رضی الله عنهما) که می‌فرماید: «أَسْلَمَ غَيْلَانُ بْنُ سَلَمَةَ الثَّقَفِيُّ وَتَحْتَهُ عَشْرُ نِسْوَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَأَسْلَمَ مَعَهُ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَخْتَارَ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا»^۱: «غیلان بن سلمه ثقفی ایمان آورد و در زمان جاهلیت دارای ده زن بود که آنان نیز با غیلان یک جا ایمان آوردند، او را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دستور دادند که از میان زنان [ده گانه] چهار نفر آنان را [به عنوان همسر خود] اختیار کند [و بیشتر از آن را نمی‌تواند با خود داشته باشد]. در روایت ابن ماجه از ابن عمر به عبارت «خَذُ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا»^۲ آمده و در روایت دیگر از قیس بن الحارث آمده که می‌فرماید: «أَسْلَمْتُ وَعِنْدِي ثَمَانِ نِسْوَةٍ، فَاتَّيْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَقُلْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: "اخْتَرِ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا"»^۳: «من ایمان آوردم و دارای هشت همسر بودم، نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آمدم و این مطلب را به ایشان گفتم، ایشان فرمودند: "از میان آنان چهار نفر را اختیار کن"».

اگر در صورتی که میان زنان فوق جمع صورت گیرد، به اتفاق نکاح اولی صحیح و نکاح دومی فاسد/ باطل است و فساد/ بطلان نکاح دومی به صحت نکاح اولی نقصان وارد کرده نمی‌تواند؛ چون بدون نکاح دومی جمع تحقق نمی‌یابد، لذا فساد منحصر به نکاح دوم است،^۴ اما در صورت دخول آثار آن که وجوب مهر و عده باشد، بر مرد واجب می‌گردد و از دیدگاه حنفیه تا سپری شدن عده‌ی دومی با خانم اولی نمی‌تواند هم خوابی داشته باشد.^۵

۱ - أحمد بن حنبل الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۹، ص ۳۹۳. شعيب الأرنؤوط و دیگران در تحقیق مسند احمد در ذیل این حدیث آورده اند که این حدیث صحیح است و رجال آن ثقه و رجال شیخین است به جز معمر.

۲ - محمد بن یزید بن ماجه القزوی، سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۱۳۱.

۳ - همان، ج ۳، ص ۱۲۹. این حدیث حسن است ابن ابی لیلی هر چند سئ الحفظ گفته شده است ولکن این روایت با روایت دیگری تائید شده است و حافظ ابن کثیر اسناد این حدیث را حسن شمرده است تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۸۴

۴ - أبو بکر أحمد بن علی الجصاص الحنفی، شرح مختصر الطحاوی، ج ۴، ص ۳۳۰.

۵ - علاء الدین أبو بکر بن مسعود الکاسانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۲.

مبحث پنجم: الفاظ نکاح

در مورد الفاظی که نکاح به واسطه ی آن منعقد می شود، در میان فقهای اسلامی اختلاف است ولی در مورد لفظ نکاح و ازدواج و تا حدودی هبه اتفاق است.

مطلب اول: لفظ نکاح و ازدواج

جمهور اندیشمندان اسلامی معتقدند که نکاح با الفاظ تزویج، نکاح و مشتقات آن منعقد می شود؛ {فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا} (الأحزاب/ ۳۷): هنگامی که زید نیاز خود را بدو به پایان برد (و بر اثر سنگدلی و ناسازگاری زینب، مجبور به طلاق شد و وی را رها کرد) ما او را به همسری تو درآوردیم، تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانندگان خود نباشد، بدانگاه که نیاز خود را به پایان ببرند (و طلاقشان دهند). فرمان خدا باید انجام شود. و همچنین در قرآن کریم آمده است: {أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ} (الأحزاب/ ۴۹): ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه با زنان مومنه نکاح، سپس طلاق دادید. امام جصاص^۱ رحمه الله می گوید: در این آیه مبارکه عقد ازدواج، با لفظ نکاح بیان شده است^۲ است^۳ و در جای دیگر نیز آمده است {وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ...} (النور/ ۳۲). در قرآن کریم همین دو لفظ آمده است پس دانسته می شود که نکاح با دو لفظ خاص منعقد می شود.^۳

مطلب دوم: لفظ هبه

یکی از الفاظی که در قرآن کریم آمده است نکاح با لفظ هبه است {وَأَمْرًا مِّنْهُنَّ إِنَّ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ} (الأحزاب/ ۵۰): و زن با ایمانی که خویشتن را به پیغمبر ببخشد و پیغمبر بخواهد او را به ازدواج خود درآورد، که (این یکی) خاص تو است و برای سائر مؤمنان جایز نیست (بدون مهریه و از راه هبه، زنی را به ازدواج خود درآوردند. طبق این آیه هرگاه زن مومنی که نفس خود را برای پیامبر اسلام (صلي الله عليه وسلم) بدون مهریه بخشش نماید، نکاح شمرده می شود.^۴ حنفیه، مالکیه و حنابله می گویند که نکاح با الفاظ هبه و صدقه به شرط ذکر مهریه منعقد می گردد؛ زیرا نکاح پیامبر اسلام (صلي الله عليه وسلم) با لفظ هبه منعقد شده است وقتی چیزی برای پیامبر اسلام (صلي الله عليه وسلم) مشروع باشد، برای یاران او نیز مشروع می باشد.

۱- أحمد بن علی رازی معروف به أبوبکر جصاص است که وی علامه، مفتی و مجتهد در عراق بود و به او ریاست بزرگان حنفیه به نهایت رسید، از او دعوت شد تا قضاوت را بعهده بگیرد قبول نکرد، مشهورترین کتاب هایش همین أحكام القرآن و اصول الفقه است. وی به سال ۲۷۰ هق در بغداد وفات نمود. (سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱)
۲- احمد بن علی ابو بکر الرازی، الجصاص، الفصول فی الأصول، الطبعة الثانية، الكويت، وزارة الأوقاف الكويتية، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۵، ص ۲۳۲.
۳- أبو بکر بن مسعود بن أحمد، الکاساني، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۲۹.
۴- علي بن أحمد، واحدی، التفسیر الوسیط للواحدی، ج ۳، ص ۴۷۷.

شافعیه می گویند که نکاح با این دو لفظ منعقد نمی شود و لفظ هبه مخصوص پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) است به دلیل اینکه در خود آیه آمده است {خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ} (الأحزاب / ۵۰): یعنی این حکم فقط مخصوص خود است. از طرف دیگر لفظ هبه چند پهلو است احتمال معنی دیگری را نیز دارد پس نباید مانند لفظ اجاره و اباحه نکاح به آن منعقد گردد.^۱

مبحث ششم: ولایت در نکاح

مطلب اول: تعریف ولایت

ولایة (به فتح) یا ولایة (به کسر) که واژه ولی از آنها گرفته شده است به معنای سلطان و غلبه داشتن و نصرت دادن است.^۲

این واژه ولایة در معانی مختلفی از جمله سلطنت داشتن، یاری کردن و متولی کاری شدن به کار می رود و واژه ولی نیز در همین مفهوم و به معنای اسم فاعلی کاربرد دارد.^۳ به عبارت روشنتر امام ابن فارس رحمه الله^۴ می گوید "وکل من ولی امر آخر فهو ولیه . ومنه ولی الیتیم وولی القتل وولی المرأة"^۵ هرکسی که سرپرستی کار دیگری را بعهده بگیرد او ولی اش است، از همین مورد است ولی یتیم، ولی قتیل یا کشته شده و ولی زن. مفسرین در مورد تعریف ولایت چیزی نگفته اند از طرف دیگر با وجود اینکه در ابواب گوناگون فقهی با ولایت و احکام آن بیشتر برخورد می شود، اما غالباً تعریف علمی جامع و مانعی از این مفهوم برای روشن شدن ماهیت شرعی آن ارائه نشده و به وضوح لغوی و عرفی آن واگذار گردیده است. تنها در برخی از نوشته های معاصران به این نکته پرداخته شده است.

اما بحث ما در مورد ولایت در نکاح است که تعریف خاصی در کتب های تفسیری و کتاب های فقهی در این مورد پیدا نکرده نتوانستیم مثلاً صاحب تفسیر ثعالبی نوشته است برخی علماء می گویند آیه «ولاتتکحوا المشرکات» در مورد حکم ولایت در نکاح صراحت دارد^۶ و از اکثر علمای حنفی در این مورد نقل شده است که ایشان در تعریف ولایت فرمودند:

۱- علی بن ابی بکر، المرغینانی، الهدایة فی شرح البدایة المبتدی، ج ۳، ص ۴. تربیت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۳ ش.

۲- اسماعیل بن حماد، جوهری، الصحاح فی اللغة، ج ۳، ص ۱۱۲۳

۳- أبو القاسم الحسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸۵

۴- ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا کاتب و ادیب در سال ۳۲۹ ق متولد شد. نزد ائمه لغت همچون بدیع همدانی و ابن عباد و دیگران درس خواند. اشعار رائقه و رسائل بدیعه او مطبوع اهل ادب است. علاوه بر مجمل اللغة که مرتب بر حروف است، کتاب های الصحابی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها، الثلاثة، وجزالسیر لخبیرالبشر، ذم الخطاء فی الشعر، الاتباع و المزاوجة، النیروز، اللامات، و حلیة الفقهاء نیز از آثار اوست و در ۳۹۵ هـ در زادگاهش شهر ری درگذشت (ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۵)

۵- أبو الحسین أحمد بن فارس، ابن فارس، عجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱

۶- عبد الرحمن بن محمد، الثعالبی، تفسیر الثعالبی = الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۴۶.

«تنفيذ القول على الغير شاء أم أبي»^۱ اجرای قول بر غیر فرق نمی کند که آنطرف بخواهد یا نخواهد.

بر این تعریف این اعتراض وارد است که: این تعریف فقط بر ولایت اجبار صدق می کند، نه ولایت اختیار، پس شامل ولایت اختیار نمی گردد.^۲

امام ابن نجیم رحمه الله از حنفی ها ولایت نکاح که در واقع ولایت خاص می باشد چنین تعریف میکند: نیابت جبری است که برای شخص کبیر و رشیدی از طرف شرع یا قاضی سپرده می شود تا اینکه به علت مصلحت، به تدبیر امور شخصی فرد دیگری که از نگاه عقل قاصر است، تصرف کند.^۳

از تعریف فوق دانسته می شود که ولایت بر دو بخش از امور شخص قاصر صورت می گیرد:

الف: تسلط بر امور شخصی و نفسی که او از انجامش قاصر است، مانند تزویج و تربیه و.. که این را ولایت بر نفس می گویند.

ب: تسلط ولی بر امور مالی آن شخص، مانند عقود، تصرفات، خرج و مصرف و.. این را ولایت بر مال می گویند.

آنچه از تعریف فقها نسبت به ولایت در نکاح می توان نتیجه گرفت این است که ولایت در نکاح سلطه شرعی است برای عصبه یا کسانی که در مقام عصبه قرار دارند، نسبت به کسی که او صلاحیت عقد ازدواج خویش را ندارد.

مطلب دوم: ملاک ولایت

علمای حنفی و برخی از حنابله بر این نظر اند که زنی که مکلف باشد، اهلیت کامل داشته و نیاز به ولایت ندارد و فقط ولایت اجبار بر صغیره ثابت می باشد و زمانی که عاقل و بالغ شد برای پدر جایز نیست که بدون اجازه اش آن را به نکاح دهد و بر این کار او را مجبور سازد.^۴ امام مرغینانی رحمه الله صاحب کتاب (الهدایة فی شرح بدایة المبتدی) که از متون مذهب حنفی است می نویسد "ینعقد نکاح الحرة العاقلة البالغة برضاها وإن لم یعقد علیها ولی بکرا کانت أو ثیبا عند أبي حنیفة وأبی یوسف " رحمهما الله " فی ظاهر الروایة"^۵ نکاح زن آزاد عاقل و بالغ در صورتی که رضایت داشته باشد منعقد می گردد هر چند ولی آن، عقد را منعقد نکند فرقی نمی کند که این زن باکره باشد یا بیوه، و این نظر امام ابوحنیفه و امام ابویوسف رحمهم الله در ظاهر الروایة است. همچنین کاسانی از جمله شرایط انعقاد و نفاذ عقد

۱- محمد امین معروف به ابن عابدین شامی، ردالمحتار، ج ۳، ص ۵۵،

۲- همان

۳- زین العابدین بن ابراهیم، ابن نجیم، الأشباه والنظائر علی مذهب أبي حنیفة النعمان، ج ۱، ص ۱۸۶

۴- علاء الدین، أبو بکر بن مسعود، کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۴۷.

۵- علی بن أبي بکر بن عبد الجلیل الفرغانی، مرغینانی، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۲، ص ۱۹۱

نکاح را عاقل، بالغ و آزاد بودن عاقدین می‌داند.^۱ در این مورد آیه قرآنی است که الله متعال می‌فرماید: {وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ..} (البقرة/ ۲۳۲): و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده خود را به پایان رسانیدند، مانع آنان نشوید که با شوهران ازدواج کنند، اگر در میانشان به طرز پسندیده ای تراضی برقرار گردد. امام جصاص رحمه الله از علمای حنفی می‌گوید که این قول خداوند که فرمود (فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ)، معنایش این است که مانع آنها نشوید و زمینه را برای ازدواج شان تنگ نکنید، که این آیه دلالت بر جواز عقد نکاح بدون اجازه ولی می‌کند.

همچنان آیه {.. فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ..} (البقرة/ ۲۳۲): و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند و آن را به پایان بردند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند درباره خودشان به طور شایسته انجام دهند.

در این آیه نیز انجام عمل برای خود شان، بدون شرط ولی اجازه داده شده است و اگر ولی را شرط صحت بدانیم آنچه آیه لازم گردانیده است از بین می‌رود.^۲

همچنان از آیات دیگری مانند آیه {حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ} (البقرة/ ۲۳۰) و آیه {وَأَمْرًا مُمِئَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ...} (الأحزاب/ ۵۰) نیز به عدم شرط ولی در نکاح زن مکلف استدلال شده است.^۳

در روایت آمده است که جمع زیادی محدثین از ابن عباس (رضی الله عنه) از پیامبر اکرم که فرمودند «الْأَيُّمُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبَكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا، وَإِدْنُهَا صُمَّائِهَا»؛ زن بیوه درباره خویش استحقاق بیشتری دارد و بدون رضایت او ولی نمی‌تواند او را نکاح دهد و از دوشیزه باید کسب اجازه شود، اگر سکوت کرد دلیل بر رضایت او است.

استدلال به این حدیث از آن جهت است که فرمودند کلمه (الْأَيُّمُ) اسم است برای زنی که شوهر ندارد فرقی نمی‌کند بکر باشد یا بیوه، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای هر یک از ولی و (الْأَيُّمُ) حقی را تعیین نموده و گفته است که زن از ولی خود برحق تر است نسبت به امور نکاح خویش، و این برحق بودن صحیح بودن نکاح را تلقین می‌کند.^۴

اما ملاک ولایت نزد جمهور فقهای اهل سنت اولیاء بردختران، وجود دختر بودن است؛ یعنی دختر بودن مقتضی ولایت دیگران بر او می‌باشد. و این‌ها معتقدند که در عقد نکاح، ولی یکی از ارکان این عقد می‌باشد و اگر ازدواج بدون وی صورت گیرد، این عقد باطل می‌باشد. این گروه معتقدند در صورتی که ولی وجود نداشته باشد، زوجه حتی نمی‌تواند که خود صیغه عقد را بخواند. این رأی، رأی فقهای شافعیه، مالکیه، حنابله می‌باشد. همچنان بر

۱- علاء الدین، أبو بکر بن مسعود، کاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۲۷۴

۲- أحمد بن علي الرازي، جصاص، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۰

۳- علاء الدین، أبو بکر بن مسعود، کاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۲۴۸ و أحمد بن علي الرازي، جصاص،

أحكام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۰

۴- مسلم ابن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۳۷.

۵- علاء الدین، أبو بکر بن مسعود، کاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۲۴۹

این نظر اند که پدر صلاحیت دارد که دختر باکره بالغه را بدون اجازه اش به نکاح دهد و اینکه از وی اجازه بگیرد واجب نبوده بلکه امر مستحب محسوب می گردد.^۱ یکی از دلایل این گروه از فقها این آیه قرآنی است که خداوند می فرماید: {وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَهُنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ..} (البقرة/ ۲۳۲): و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده خود را به پایان رسانیدند ، مانع آنان نشوید که با شوهران ازدواج کنند ، اگر در میانشان به طرز پسندیده ای تراضی برقرار گردد .

امام شافعی رحمه الله در این زمینه می فرماید: در این آیه، معنای ولایت بر زوجه در زمان عقد به قدری واضح و روشن میباشد که ممکن نیست این آیه محتمل معنای دیگری غیر از این باشد و در ادامه می فرماید " وَهَذَا أُبَيِّنُ مَا فِي الْقُرْآنِ مِنْ أَنَّ لِلْوَلِيِّ مَعَ الْمَرْأَةِ فِي نَفْسِهَا حَقًّا" در این آیه، واضح ترین معنای قرآنی آنست که با وجود زن برای ولی هم حقی است بر آن.^۲

امام قرطبی رحمه الله از فقهای مالکی در مورد این آیه می فرماید: "أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ دَلِيلٌ بِالنَّصِّ عَلَى أَنْ لَا نِكَاحَ إِلَّا بَوَلِيٍّ" این آیه دلیل بر این است که نکاح صحیح نیست مگر به اجازه ولی. همچنین خداوند در آیه دیگری نیز می فرماید: {الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ} (النساء/ ۳۴) فقها با توجه به این آیه، این مورد را از امور قیمومت بر زنان بر شمرده اند.^۴ همچنان به این آیه استدلال کرده اند: {وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ} (النور/ ۳۲) که خطاب برای اولیای زن ها شده است که آنها را شما به نکاح دهید، و این بدین معنا است که اجازه نکاح بدست ولی است.^۵

با آنکه تمام مذاهب اسلامی با استدلال دیدگاه های خود را مطرح نموده اند ولی به نظر می رسد که دیدگاه حنفیان بهتر باشد؛ چون شخص عاقل و بالغ آگانه در مورد سرنوشت زندگی خود قدم بر می دارد از طرف سوی دیگری بعد از گذشت این همه سال وضعیت و شرایط زندگی اجتماعی تغییر کرده است. بنابراین، بهتر است که دختران با مشوره اعضای خانواده به ویژه پدر تصمیم بگیرند.

۱- أبو عمر يوسف بن عبد الله، قرطبي، الكافي في فقه أهل المدينة، محمد بن أحمد الخطيب، شربيني، مغني المحتاج إلى معرفة

ألفاظ المنهاج، ج ۴، ص ۲۴۷، عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة، مقدسي، لشرح الكبير على متن المقنع، ج ۲، ص ۲۲۱

۲- محمد بن ادریس، شافعی، الأم، ج ۵، ص ۱۳

۳- محمد بن أحمد بن أبي بكر قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۷۲

۴- محمد بن ادریس، شافعی، الأم، ج ۵، ص ۱۳

۵- محمد بن عبد الله بن محمد، ابن العربي، أحكام القرآن، ج ۶، ص ۸۰

مطلب سوم: ترتیب اولیاء ولایت

ترتیب اولیاء در ولایت؛ یعنی هرگاه چندین ولی صاحب صلاحیت وجود داشته باشد، بحث روی این است که چه کسی دختر را به ازدواج مردی درآورد، در قرآن فقط بحث ولایت مطرح شده است ولی جزئیات آن به صورت واضح بیان نشده است ترتیب ولایت در ازدواج مانند ترتیب عصبات است نخست جهت بنوت (پسری) است و سپس جهت ابوت (پدری)، سپس جهت اخوت (برادری) و در آخر جهت عمومیت عم (کاکا) است در هر مرتبه تا آخرین فرد آن تنزل پیدا می کند مثلاً در جهت بنوت و پسری این گونه است پسر، پسر پسر، پسر پسر پسر به همین گونه ادامه پیدا می کند و اگر در هیچ طبقه کسی نبود، نوبت به جهت ابوت می رسد؛ به گونه ای که در نخست پدر و بعد پدر کلان ادامه پیدا می کند اگر در این ترتیب عصبات کسی نباشد باز به سایر اقرباء در قدم نخست ذوی الفروض و سپس ذوی الارحام انتقال پیدا می کند و در این دو طبقه هم کسی نبود، ولایت به قاضی انتقال می یابد.^۱

۱- عبدالوهاب، خلاف، الاحوال الشخصية، الكويت: دارالقلم للنشر و التوزيع، ۱۹۹۰م، ص ۵۹-۶۰

فصل سوم

حقوق مرد بر زن

طبق بیان قرآن کریم مردان بالای زنان حقوق ذیل را دارند؛ یعنی بر زنان واجب است، که آن‌ها را رعایت نمایند

مبحث اول: قیمومت (سرپرستی) خانواده

یکی از حقوق مهم مردان طبق ارشادات قرآن کریم سرپرستی خانواده است و برای تبیین این مبحث، به مطالب ذیل پرداخته می‌شود:

مطلب اول: تعریف قیمومیت

طبق آیات قرآن کریم یکی از حقوق مرد بر زنان، حق قیمومیت است. قیمومت مصدر جعلی قیم و قوام است که در لغت به معنی سرپرست، محافظ و اداره کننده امور^۱ یا به تعبیر ابن منظور امور و مصالح است.^۲ چنانچه امام بغوی^۳ (رحمه الله) در تفسیر خود آورده است که قوام و قیم هر دو به یک معنی است، منتهی در قوام مبالغه بیشتر است و به معنی کسی است که به مصالح و تدبیر و تأدیب شخصی بپردازد.^۴

امام فخر رازی (رحمه الله) می‌گوید: قوام اسم برای کسی است که در قیام به امری مبالغه ورزد. بنابراین، به این دلیل به مردان "قیم" گفته می‌شود، که به سرپرستی و خدمت زن می‌پردازند و به صیانت و حفاظت او اهتمام می‌نمایند^۵ و به آنان را امر و نهی می‌کنند.^۶ همانگونه که حکمرانان بر رعیت تسلط دارند و به مصالح، تدبیر و تأدیب آنان می‌پردازند و بر آنان تسلط دارند و آنان را امر و نهی می‌کنند.^۷

بنابر این، مهم ترین حقی که شریعت برای زوج در نظر گرفته است، حق قیمومیت است که در اصطلاح درجه ای از ریاست غیر استبدادی شناخته می‌شود و به مقتضای این حق

۱ - أبو الحسن علی بن اسماعیل، المرسی، المحکم والمحیط الأعظم، تحقیق عبد الحمید هنداوی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۶، ص ۵۹۲.

۲ - محمد بن محمد، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۷.

۳ - محمد الحسن بن مسعود بغوی در قریه بغا یکی از قریه های خراسان در بین هرات و مرو به دنیا آمد ایشان دارای تالیفات متعدد بود از مشهور ترین آن کتاب های (التهدیب) در فقه الشافعیة، و کتاب (شرح السنة) در علم حدیث، و تفسیر مشهور (لباب التأویل فی معالم التنزیل) در علم تفسیر، و کتاب (مصابیح السنة) و کتاب (الجمع بین الصحیحین) می باشد، ایشان در مرو وفات نمودند. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۲، ص ۲۵۹)

۴ - محمد الحسن بن مسعود، البغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد عبد الله النمر و دیگران، چاپ چهارم، ریاض، ۱۴۱۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵ - أبو عبد الله محمد بن عمر، فخر الدین الرازی، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ج ۱۰، ص ۷۰.

۶ - أبو البرکات عبد الله بن أحمد، النسفی، تفسیر مدارک التنزیل وحقائق التأویل، تحقیق یوسف علی بدیوی، چاپ اول، بیروت، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۵۴.

۷ - محمد جمال الدین بن محمد، القاسمی، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۳، ص ۹۶.

مردان در خانواده حرف آخر را می زنند و تصمیم نهایی و قابل اجرا را می گیرند.^۱ این حق در این آیه ی کریمه به وضوح بیان شده است که می فرماید: {الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ} (النساء/ ۳۴) «مردان بر زنان سرپرستند، بدان خاطر که خداوند [مردان را بر زنان در برخی صفات برتری‌هایی بخشیده] و بعضی را بر بعضی فضیلت داده و نیز بدان خاطر که [مردان] از اموال خود خرج می‌کنند...». «قوام» به کسی گفته می‌شود که تدبیر و اصلاح دیگران را به دوش بگیرد، شرط سرپرستی لیاقت است تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی نیز مقدم هستند، هرچند برخی زنان این توانی و برتری مالی دارند، ولی قانون و برنامه باید عموم را مراعات کرد، نه امور و افراد نادر را، استاد زحیلی می نویسد: «اسلام منزلت مدیریت و «قوامت» به معنی ریاست و رهبری را به مردان داده تا امور خانواده و منزل به خاطر خبرگی و تجارب مردان و نیاز مدیریت به قوت و صلاحیت و قاطعیت و غلبه عقلانیت بر احساسات و پذیرفتن عواقب و مسئولیت‌ها، تصمیم‌گیری به آنان سپرده است»^۲ و منظور از رهبری خانواده آن نیست که مرد حق استبداد و ظلم داشته باشد بلکه مقصود رهبری واحد منظم با توجه به مسؤلیت‌ها و مشوره هاست؛ چنانچه این منظور در باره معنی قوامون دو مورد را بیان نموده است

قیام یعنی محافظت و اصلاح و قیم زن یعنی شوهر، که به امور زن و نیازمندی‌های وی می‌پردازد.^۳

بنابر این، قوام به کسی گویند که بر کاری قائم است و آن را اصلاح می‌کند و وظیفه کسی که به چیزی اهتمام می‌ورزد و توجه می‌نماید و امور آن را می‌چرخاند، لذا به اهمیت ورزیدن و اعتناء نمودن، قیام گفته می‌شود. و منظور از قوام در این آیه، قیم، قائم به امر و سرپرست است و در این آیه قیم کسی است که بر زن در تدبیر امور و بر طرف نمودن نیازها اشراف دارد.^۴

با توجه به بیانات مفسران، میتوان گفت: «قوامون» نوعی سرپرستی، مراقبت و برعهده گرفتن امور زن میباشد و به این معنی نیست که مرد بهتر از زن است، بلکه مرد موظف به همکاری و تعاون با زن در زندگی مشترک می‌باشد.^۵

در مورد سبب نزول آیه ی فوق آمده است که سعد بن ربیع (رضی الله عنه) که از انصار بود، همسرش به نام حبیبه بنت زید بر او نافرمانی نمود، او نیز به صورت زنش سیلی زد، پدر حبیبه، او را پیش پیامبر (صلی الله علیه و سلم) برد و گفت: فقالت یا رسول الله ان زوجها فلان بن فلان الأنصاری وانه ضربها فأثر فی وجهها:

۱- زینب عبد السلام أبو الفضل، العرض القرآنی لقضايا النکاح والفرقة، چاپ اول، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۷ هـ.ق، ص ۲۹۶.

۲- وهیه، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، چاپ اول، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۵، ص ۵۴.

۳- محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۵۰۳.

۴- محمد جمال الدین بن محمد، القاسمی، محاسن التاویل، ج ۳، ص ۹۶.

۵- زینب عبد السلام أبو الفضل، العرض القرآنی لقضايا النکاح والفرقة، ص ۲۹۶.

فقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ليس له ذلك فأنزل الله {الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض} [النساء: ٣٤] ^١ يا رسول الله (صلى الله عليه وسلم) من دخترم را به ازدواج فلانی بن فلانی در آورده ام و او به صورت دخترم سیلی زده است، پیامبر (صلى الله عليه وسلم) فرمودند: باید زنش او را قصاص بگیرد، پس پیامبر (صلى الله عليه وسلم) فرمود: برای او این حق نیست و این آیه را نازل کرده است، بدین وسیله قصاص رفع شد.^٢

«موقعیت مردان قیام بر زنان است، بسان والیان که بر رعیت از طریق امر به معروف و نهی از منکر قیام دارند».^٣
در این آیه، علاوه بر مشروعیت حق قیمومیت زوج، مبانی قیمومیت یا سرپرستی او نیز بیان شده است که در ذیل بدان پرداخته خواهد شد.

مطلب دوم: مبانی (قیمومیت) سرپرستی

منظور از مبانی سرپرستی اصول و قواعدی است، که همه ی مفسرین آن را قبول دارند؛ طبق بیان قرآن کریم مفسرین مبنای سرپرستی مرد نسبت به زن را دو امر ذیل برشمرده اند:

اول- فضیلت و برتری مرد

خداوند متعال در قسمتی از آیه ی فوق می فرماید: {بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ} (النساء/ ٣٤)؛ به سبب اینکه خداوند برخی انسان ها را نسبت به برخی دیگر برتری داده است

از دیدگاه مفسرین از آن برتری مردان نسبت به زنان را فهمیده و شماری از برتری های مردان نسبت به زنان عبارت اند از عقل، حزم،^٤ عزم،^٥ قوت و توانایی، مهارت در اسب سواری و سوارکاری، مهارت در تیراندازی، انبیاء (علیهم السلام) همه مرد بودند، امامت کبری (حاکم دولت اسلامی) و امامت صغری (امام جماعت) متعلق به مردان است، جهاد، اذان، خطابت، اعتکاف و تکبیرات تشریح مربوط به مردان است، در حدود، قصاص تنها شهادت مردان پذیرفته می شود، در میراث سهم بیشتر می گیرند و می توانند عصبه شوند، کفالت در دیه یا غرامت و قسامه بر مردان است و در نکاح و طلاق و رجعت مردان ولایت دارند، تنها مردان می توانند تعدد زوجات داشته باشند، نسب به مردان منتسب می شود و صد ها مورد دیگر مربوط مردان است.

١- عبد الرحمن بن أبي بكر، السيوطي، جامع الأحاديث، ج ٢٩، ص ٢٤٨ حدیث صحیح است و این حدیث را ابن جریر و ابن ابی حاتم از طریق علی، با به لفظی مغایر لفظ ابن مردویه روایت کرده است، جمع الجوامع المعروف بـ «الجامع الكبير»، ج ١٧ ص ٨١٧.

٢- أبو الحسن علی بن أحمد، الواحدی، أسباب النزول، تحقیق عصام الحمیدان، چاپ دوم، دمام، دار الإصلاح، ١٤١٢ هـ ق، ص ١٥١.

٣- شهاب الدین محمود بن عبد الله، الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبد الباری عطیة، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ١٤١٥ هـ ق، ج ٣، ص ٢٣.

٤ - دقت و استواری در کار.

٥ - تصمیم گیری و ثبات و پایداری در آن.

موارد فوق، برتری‌هایی است که اکثر مفسرین در مورد مردان نسبت به زنان بیان داشته‌اند، اما در کل، این قسمت آیه: «بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، به چیز دیگری اشاره دارد که آن عبارت از این است که هر یک از دو جنس (مرد و زن) در یک ناحیه مفضل و در ناحیه‌ی دیگر مفضول واقع می‌شوند؛ یعنی اگر مردان در یک ناحیه دارای برتری باشند، زنان در ناحیه‌ی دیگر برتری دارند، اگر منظور برتری مردان بر زنان می‌بود، در آن صورت به لفظ «بما فضل الله الرجال على النساء» می‌آمد، ولی به لفظ «بعضهم على بعض» که آورده، به این منظور است که مرجع ضمیر در «بعضهم» تنها به مردان بر نمی‌گردد، بلکه به مردان و زنان بر می‌گردد.^۱

بنابر این، همانگونه که مردان برخی ویژگی‌ها دارند، زنان نیز دارای خصوصیت‌هایی اند که مردان از آن محروم اند، همانند نیروی عاطفی، رقت قلب، لطافت حواس و... صفاتی که با مادر بودن و خانم‌خانه بودن تناسب دارد، لذا هر یک از دو جنس دارای صفاتی هستند که هر کدام به تنهایی نمی‌توانند تکامل یابند و زندگی خود را پیش ببرند، بلکه در کنار همدیگر می‌توانند به کمال برسند و زندگی خوبی را تجربه کنند و این ویژگی‌ها به عنوان صفات ممیز میان هر دو جنس به شمار رود.^۲

دوم- انفاق مال

شریعت اسلامی مردان را به پرداخت برخی حقوق مادی از قبیل مهر، نفقه‌ی زوجه و اولاد ملزم گردانیده و هیچ یک از آنان را بر زوجه واجب نگردانیده است تا هر کدام از دو جنس به خوبی بتواند به مکلفیت‌های خود رسیدگی کنند؛ چون طبیعت مرد سازگار با این است که بتواند کسب و کار کند و سعی در زمین داشته باشد و زن این توانایی را ندارد. بنابر این، عدالت اقتضا می‌کند که انفاق بر زوجه از مکلفیت‌های مرد باشد و این انفاق یکی از مبانی قیومیت و سرپرستی مرد شناخته شود و مجوز برای این امر باشد، از این جهت خداوند متعال می‌فرماید: { وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ } (النساء/ ۳۴): یعنی مردان بخاطر نفقه‌ی که می‌کنند، دارای فضیلت هستند.^۳ امام طبری (رحمه الله) می‌نویسد که یکی از دلایل فضیلت مردان در خانه بر زنان این است که هزینه‌های مالی را مردان می‌پردازند.^۴

۱ - أبو القاسم محمود بن عمرو، الزمخشري، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۱، ص ۵۰۵.

۲ - زينب عبد السلام أبو الفضل، العرض القرآني لقضايا النكاح والفرقة، ص ۲۹۷.

۳ - همان، ص ۲۹۸.

۴ - أبو جعفر، محمد بن جرير، الطبري، تفسير الطبري جامع البيان، ج ۸، ص ۲۹۰.

مطلب سوم: حدود قیومیت

با توجه به این که یکی از حقوق مرد بر زن حق سرپرستی است، قلمرو و محدوده ی این حق این است که در امور خیر که گناهی در آن ها نیست، از مرد اطاعت کند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی حق سرپرستی زن را به مرد بخشیده است؛ پس واجب است از او اطاعت شود در این زمینه رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می فرماید:

«لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا»^۱ «اگر جایز بود که من امر کنم به کسی که کس دیگری را سجده کند، به زن امر می کردم که شوهرش را سجده کند».

حاکم از حضرت عایشه (رضی الله عنها) روایت می کنند که فرمود: «يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: «زَوْجُهَا» قُلْتُ: مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: «أُمُّهُ»^۲ ای رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) چه کسی بزرگ ترین حق را بر زن دارد؟ فرمودند: «شوهرش» حضرت عایشه گفت: چه کسی بزرگ ترین حق را بر مرد دارد؟ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «مادرش».

علاوه بر آن پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى امْرَأَةٍ لَّا تَشْكُرُ لَزَوْجِهَا وَهِيَ لَا تَسْتَعِينِي عَنْهُ»^۳ «خداوند سبحان و تعالی به زنی که سپاسگزار شوهرش نباشد، نمی نگرد؛ چرا که هرگز از یاری شوهرش بی نیاز نمی شود».

از حضرت ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده است که فرمود: زنی نزد حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: ای رسول خدا! من از طرف زنان خدمت شما رسیده ام. خداوند بر مردان جهاد را واجب کرده است که اگر پیروز شوند، پاداش می گیرند و اگر کشته شوند، نزد خدا روزی می گیرند و ما که به آنان مدد و یاری می رسانیم، این امر برای ما چه سودی دارد؟ روایت می کند که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «أَبْلَغِي مَنْ لَقِيتِ

۱ - محمد بن یزید، ابن ماجه القزوينی، سنن ابن ماجه، تحقيق شعيب الأثووط و دیگران، چاپ اول، بیروت، دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۰ هـ.ق. شعيب أنووط در مود حکم حدیث می فرماید: این حدیث صحیح لغیره است. ترمذی نیز به همین لفظ روایت نموده و در مورد حکم آن می فرماید: حدیث ابی هریره (حدیث مذکور)، از طریق محمد بن عمرو، از ابی سلمه از ابی هریره حدیث حسن غریب است و البانی در حاشیه ی ترمذی حکم آن را حسن صحیح دانسته است (محمد بن عیسی، الترمذی، سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر و دیگران، چاپ دوم، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۴۵۷).

۲ - أبو عبد الله محمد بن عبد الله، الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۹۳. در مورد حکم آن می فرماید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادُ وَلَمْ يُخْرَجْ».

۳ - أبو عبد الله محمد بن عبد الله، الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۹۳. در مورد حکم حدیث می فرماید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادُ، وَلَمْ يُخْرَجْ». بیهقی در سنن الکبری حدیث مذکور را صحیح و غیر مرفوع خوانده و تصریح نموده که از قول عبد الله بن عمرو (روای حدیث) است و همچنان بیان داشته است که این حدیث به طریق مرفوع نیز روایت شده است (أبو بكر أحمد بن الحسن، البيهقي، السنن الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۷، ص ۴۸۰). ذهی نیز حدیث فوق را صحیح موقوف شمرده است (أبو عبد الله محمد بن احمد، الذهبي، المهذب فی اختصار السنن الکبیر، چاپ اول، بیروت، دار الوطن، ۱۴۲۲ هـ.ق، ج ۶، ص ۲۸۷۷).

مِنَ النِّسَاءِ، أَنَّ طَاعَةَ الزَّوْجِ وَاعْتِرَافًا بِحَقِّهِ يَعْدِلُ ذَلِكَ، وَقَلِيلٌ مِّنْكَ مَن يَفْعَلُهُ»^۱ «هر یک از زنان که از شوهرش اطاعت می نماید و حق وی را ادا می نماید، گویا جهاد نموده است، اما عده اندکی از زنان این اعمال را انجام می دهند».

اسلام میان اطاعت از شوهر و اطاعت خداوند پیوند برقرار نموده است، چنانچه از حضرت عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنه) روایت شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا قِيلَ لَهَا: ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ»^۲ «زمانی که زن نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان را به جا آورد و عفت خویش را حفظ نماید و از شوهرش اطاعت کند، (پس از مرگش) به او گفته می شود از هر کدام از درهای بهشت که می خواهی، وارد شو».

و نافرمانی زن از شوهرش باعث «دخول او» به جهنم خواهد شد، چنانچه از حضرت عبد الله ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «...رَأَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنْظَرًا قَطُّ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ، قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بِكُفْرِهِنَّ، قِيلَ: أَيَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: بِكُفْرِ الْعَشِيرِ، وَبِكُفْرِ الْإِحْسَانِ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ»^۳ «جهنم را دیدم و تاکنون چنین منظره‌ی هولناکی را ندیده بودم و بیشتر اهل جهنم را زنان تشکیل می دادند. اصحاب گفتند: چرا ای رسول خدا؟ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به خاطر کفرشان» گفته شد: آیا زنان به خدا کفر می ورزند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «به خاطر توهین و ناسپاسی آن ها به شوهر و اقوام او و کفر و توهین به نیکی وی؛ چرا که اگر در تمامی وقت ها با یکی از آن ها نیکی کنی، سپس از تو یک بدی را مشاهده کند، می گوید: من هرگز از تو نیکی ندیده‌ام».

از جمله نافرمانی های زن، امتناع او از همبستری با شوهرش به حساب می آید. در این باره پیامبر عظیم الشأن می فرماید: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ فَبَاتَ غَضْبَانَ لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ»^۴ «زمانی که مرد، زنش را به همبستری فرا می خواند

۱- أبو بکر أحمد بن عمرو، البزار، مسند البزار، چاپ اول، مدینه منوره، مكتبة العلوم والحكم، ۲۰۰۹م، ج ۱۱، ص ۳۷۷. بزار در مورد حدیث می فرماید: این حدیث را به یاد ندارم که به جز از این طریق (از رشیدین بن کریب، از پدرش، از ابن عباس) با این اسناد روایت شده باشد. هیثمی این حدیث را ضعیف دانسته است (أبو الحسن نور الدین علی بن ابی بکر، الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بی‌جا، قاهره، مكتبة القدسی، ۱۴۱۴هـ ق، ج ۴، ص ۳۰۵). البانی نیز در ضعیف الترغیب حدیث فوق را ضعیف دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، ضعیف الترغیب والترهیب، چاپ اول، ریاض، مكتبة المعارف، ۱۴۲۱هـ ق، ج ۲، ص ۱۰).

۲- أحمد بن حنبل، الشیبانی، مسند الأمام أحمد بن حنبل، تحقیق شعیب الأنووط و دیگران، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱هـ ق، ج ۳، ص ۱۹۹، أنووط حکم این حدیث را حسن لغیره خوانده است؛ چون در سند آن ابن لهیعة وجود دارد که ضعیف است، ولی باقی رجال آن ثقه دانسته شده‌اند. البانی نیز حکم آن را حسن لغیره دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، صحیح الترغیب والترهیب، چاپ اول، ریاض، مكتبة المعارف، ۱۴۲۱هـ ق، ج ۲، ص ۴۱۲).

۳- محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، چاپ اول، الأمیریة، المطبعة الکبری، ۱۳۱۱هـ ق، ج ۷، ص ۳۱؛ مسلم الحجاج، النیسابوری، صحیح مسلم، تحقیق أحمد بن رفعت حصاری و دیگران، بی‌جا، ترکیه، دار الطباعة العامرة، ۱۳۳۴هـ ق، ج ۳، ص ۳۳.

۴- محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۱۶؛ مسلم الحجاج، النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۷.

و او از این امر امتناع ورزد و شوهر شب را با عصبانیت سپری کند، ملائکه تا صبح بر او لعنت می فرستند».

بنابر این اطاعت اقسام متعدد و سرپرستی قلمروهای مختلف دارد که تضمین کننده‌ی سعادت و کامیابی و سربلندی خانواده‌ی مسلمان به شمار می‌آید.

مبحث دوم: سکونت در خانه شوهر

در این مبحث به مطالب ذیل پرداخته خواهد شد!

مطلب اول: اجازه در هنگام خروج

از جمله حقوق مرد بر زن این هست که در خانه آن سکونت کند و بدون اجازه او از منزل خارج نشود و زیبایی و آراستگی خود را در مقابل مرد بیگانه قرار ندهد، تا مرتکب گناه و معصیت نشده و از طرف دیگر زمینه محبت بیشتر شوهر و الفت خانوادگی را فراهم می‌آورد؛ زیرا ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «وَمِنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ (أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ فَعَلَتْ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ، حَتَّى تَرْجِعَ أَوْ تَتُوبَ »^۱ «از جمله حق شوهر بر زن این است که زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود، چنانچه بدون رضایت او از منزل خارج شود، فرشتگان آسمان و فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب- تا زمانی که برگردد یا از آن کار توبه ننموده- او را نفرین می نمایند».

همچنان خداوند متعال در قسمت زنان دستور کلی صادر نموده می‌فرماید: {وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ} (الأحزاب: ۳۳) مفسران در خصوص این آیه می‌فرمایند: قرار به معنی ثبات و سکون در جای و مکانی و به معنی وقار و آرامش است.^۲

پس نظر به این آیت نیز میتوان گفت حق دیگر مرد به زن این هست که در خانه بماند و بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نشود حتی اگر برای رفتن به مسجد باشد به دلیل فرموده خداوند متعال: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» در خواندن لفظ «وقرن» میان قراء اختلاف هست.^۳ عموم قاریان مدینه منوره و برخی از قراء کوفه به فتح قاف خوانده اند که مصدرش قرار است و معنی آیه این طور می‌شود که در خانه‌ها قرار بگیرید و این قرار را بر خود لازم بشمارید و عموم قاریان بصره و کوفه کسر قاف خوانده اند که مصدر آن وقار است پس معنی آیه

۱- أبو الفضل أحمد بن علی، ابن حجر العسقلانی، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، تحقیق گروهی از محققین، چاپ اول، ریاض، دار العاصمة، ۱۴۲۰ هـ.ق، ج ۸، ص ۳۳۴. هیثمی بخاطر وجود حسین بن قیس معروف به حنّش در سند این حدیث، آن را ضعیف خوانده، ولی باقی رجال آن را ثقّه شمرده است (أبو الحسن نور الدین علی بن ابی بکر، الهیثمی، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۴، ص ۳۰۷). ألبانی نیز در ضعیف الترغیب فقط آن را ضعیف دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، ضعیف الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۱۲).

۲- محمد بن أحمد، القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق أحمد البردونی و إبراهيم أطفش، چاپ دوم، قاهره، دار الکتب المصریة، ۱۳۸۴ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۱۷۸؛ ناصر الدین عبد الله بن عمر، البیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۳۱.

۳- محمد حبش، القراءات المتواترة وأثرها في الرسم القرآني والأحكام الشرعیة، دمشق: دار الفكر، ۱۹۹۹ م، ص ۲۹۵.

چنین می شود که در خانه های تان با وقار و آرام باشید و با خروج از خانه خود را بی وقار نسازید.^۱

همچنان در روایت دیگر آمده است، حضرت معاذ بن جبل از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت می کند که فرمودند: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَأْتِيَ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ كَارَةٌ، وَلَا تَخْرُجَ وَهِيَ كَارَةٌ»^۲ «بر زنی که به الله متعال و روز رستاخیز ایمان دارد، جایز نیست که کسی را که شوهرش از او بدش می آید، اجازه ورود دهد و نیز «بدون اجازه ای» او در حالی که شوهرش ناراضی است، از خانه خارج شود».

بنابر این، از حق دیگر مرد این است که زن بدون اجازه شوهر کسی را که شوهرش خوش ندارد، به خانه راه دهد یا بدون اجازه شوهر از خانه خارج شود، البته با توجه به این حدیث، چنین برداشت می شود که خروج از خانه با اجازه شوهر ناجایز نخواهد بود که در بحث خود بیان خواهد شد.

میتوان گفت مانند زن در خانه همانند زنان بهیستی است که خداوند در توصیف شان فرموده: {حَوْرٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ} (الرحمن: ۷۲) «سیاه چشمانی که هرگز از خیمه ها بیرون نمی روند». حور، زنان زیبا چهره و سفید روی می باشند، زنانی که دل ها، جان ها و جسم های شان پاک می باشند، و مقصورات یعنی زنانی که خود را مخصوص مردان خویش قرار داده اند و اهل گناه نیستند و به شوهران شان خیانت نمی کنند و خود را از دید نامحرم پنهان می دارند. مقصورات از جنس قصر بوده و به معنی حبس نمودن می باشند، و خیام نیز به معنی خانه می باشد و عرب ها گفته اند که خیام به معنی چادر و خانه ای زن می باشد.^۳ حور مقصورات؛ یعنی زنانی که خود را مختص شوهران خویش قرار داده اند.^۴ پس گفته می توانیم که حق مرد به زن آن هست که زن خود را برای شوهرش بیاراید و همیشه در رویش بخندد و عبوس نباشد و خودش را طوری نشان ندهد که شوهرش از او بدش بیاید.

مطلب دوم: ویژگی های مسکن

مطابق به فرموده قرآن کریم عمده ویژگی مسکن این است که اسکان زنان نیز در محل سکونت خود مردان باید باشد، گرچه آیه در مورد زنان مطلقه آمده است، چنانچه می فرماید: {أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ} (الطلاق: ۶): «آنان (زنان مطلقه) را در حد توانتان هر جای که خودتان سکونت دارید، سکونت دهید، و به آنها زیان نرسانید تا (عرصه را) بر آنان تنگ کنید».

۱- محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بی جا، مکه المکرمة، دار التریبیه والتراث، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۵۹.

۲- أبو بکر أحمد بن الحسن، البیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۷۸؛ أبو عبد الله محمد بن عبد الله، الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۰۶. حاکم در مورد حکم حدیث می فرماید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ» و ذهبی نیز در تعلیق آن حدیث فوق را منکر و اسناد آن را منقطع خوانده است. ألبانی نیز این حدیث را منکر خوانده است (محمد ناصر الدین، الألبانی، ضعیف الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۱۲).

۳- محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۳، صص ۷۵-۷۹.

۴- ناصر الدین عبد الله بن عمر، البیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۵، ص ۱۷۵.

بر اساس این آیه لازم است که مرد، زن خود را به به مقتضای شغل و کار خویش به جای دیگری انتقال دهد، بدون اینکه به زن ضرری برسد یا سختی و رنج خارج از توان بر او را تحمل کند یا موجب در تنگنا قرار گرفتن زن شود و مهم در نظر گرفتن مصلحت شرعی بدون هیچ گونه ضرر مادی و یا معنوی است.

پس برای مرد جایز نیست که زن خود را به شهری ببرد که مرض وبا یا بیماری های مسری دیگر در آن شهر وجود دارد. یا به جایی ببرد که زن تحمل گرما یا سرمای آن را نداشته باشد یا منطقه ای که در آن جنگ و خونریزی وجود دارد و امنیت جان و مال وجود ندارد. و این مسأله بستگی به اشخاص دارد.^۱

مطلب سوم: خروج در هنگام ضرورت

در مورد خروج زن هنگام ضرورت و یا با اجازه‌ی شوهر نیز احادیثی روایت شده که زن می‌تواند در اجتماع بیرون شود، چنانچه از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت شده است که می‌فرماید: «كَانَتْ امْرَأَةٌ لِعُمَرَ تَسْهَدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ وَالْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسْجِدِ، فَقِيلَ لَهَا: لِمَ تَخْرُجِينَ وَقَدْ تَعْلَمِينَ أَنَّ عُمَرَ يَكْرَهُ ذَلِكَ وَيَعَارُ؟ قَالَتْ: وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْهَانِي؟ قَالَ: يَمْنَعُهُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ»^۲ «حضرت عمر (رضی الله عنه) خانمی داشت که به نماز صبح و عشاء در نماز جماعت در مسجد حاضر می‌شد، به او گفتند که چرا از خانه بیرون می‌شوی با وجودی که می‌دانی حضرت عمر این کار را خوش ندارد و ننگ می‌دارد، فرمود: چه چیز او را باز می‌دارد که مرا از این کار نهی کند؟ در جواب گفتند: قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) که فرمودند: کنیزان خدا را از آمدن به مسجد خدا مانع نشوید». پس میتوان گفت که نص به صراحت بیان کرد که زنان در خانه بمانند و بیرون نروند مگر موقع ضرورت و یا ادای فریضه که در آن صورت می‌تواند به مسجد هم برود.

حدیثی در مورد جواز خروج زن به اجازه شوهرش از حضرت معاذ بن جبل (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که حضرت فرمودند: «لَا يَجِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَأْتِيَ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهُوَ كَارِهٌ، وَلَا تَخْرُجَ وَهُوَ كَارِهٌ»^۳ «بر زنی که به الله متعال و روز رستاخیز ایمان دارد، جایز نیست که کسی را که شوهرش از او بدش می‌آید، اجازه ورود دهد و نیز «بدون اجازه‌ی» او در حالی که شوهرش ناراضی است، از خانه خارج شود».

۱- یوسف علی، بدیوی، ازدواج و خوشبختی زناشویی در سایه اسلام، ترجمه یونس یزدان‌پرست، چاپ اول، بی‌جا، دیجیتال، ۱۴۳۸ هـ.ق، ص ۱۴۲.

۲- محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶؛ مسلم الحجاج، النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲.

۳- أبو بکر أحمد بن الحسن، البیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۷۸؛ أبو عبد الله محمد بن عبد الله، الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۰۶. حاکم در مورد حکم حدیث می‌فرماید: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يُخَرِّجَاهُ» و ذهبی نیز در تعلیق آن حدیث فوق را منکر و اسناد آن را منقطع خوانده است. ألبانی نیز این حدیث را منکر خوانده است (محمد ناصر الدین، الألبانی، ضعیف الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۱۲).

پس به اساس فقه اسلامی ممانعت مرد از خروج زن نباید به قطع صلح انجام گیرد، و زن میتواند هر هفته یک بار به عیادت والدین خود برود، و اگر خویشان زن، خواهران و برادران وی باشند، زن می تواند هر سال یک بار و عده ای هم گفته اند هر ماه یک بار به عیادت شان برود، ولی زن نمی تواند بدون اجازه ی شوهرش پیش آن ها بخوابد. و نیز زن می تواند بدون اجازه ای شوهرش به محارم خود اجازه ای ورود به خانه را بدهد، ولی نمی تواند به غیر محارم بدون اجازه ای شوهرش اجازه ی ورود بدهد.^۱

مبحث سوم: ولایت تادیب

یکی دیگر از حقوق مردان بر زنان حق تادیب است، این حق در صورتی اعمال می شود، که زندگی زناشوی به مختل شدن در حرکت باشد، برای استحکام خانواده به اندازه ی ضرورت برای شوهر اجازه داده است، که در ذیل بررسی می گردد.

مطلب اول: تعریف تادیب

تادیب مصدر أَدَّبَ يُؤَدِّبُ به معنی ادب کردن و اصلاح کردن است و بازداشتن شخصی به وسیله ی سخن یا ضرب پایین تر از حد است.^۲ اهل لغت و فقهاء آن را تعزیر هم می گویند.^۳ بدین جهت در تعریف آن گفته اند که: تادیب عبارت از مؤاخذه بر رفتار ناشایست است هر چند این مؤاخذه به وسیله ی زبان باشد که شامل تعزیر به شلاق و زبان می شود.^۴

بنابر این، از جمله حقوقی که شارع در زمان خوف نشوز و نافرمانی به مرد اعطا کرده است: حق تادیب زوجه ناشزه و نافرمان هست، چنانچه می فرماید: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ﴾ (النساء: ۳۴): «وزنانی که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرز شان دهید و از همبستری با آنان خود داری کنید و بستر خویش را جدا کنید و [اگر باز هم اصلاح نشدند] آنان را [تنبیه کنید و کتک مناسبی] بزنید». این راه کار های سه گانه، روش اسلامی و شرعی برخورد با زوجه ی نافرمان است. حتی اگر برخی مسلمانان اقدام به تادیب زوجه را نیکو ندانند.

زن نباید از مرد نافرمانی کند، مگر در معصیت و گناه که در این موارد زن می تواند از شوهر خود نافرمانی کند؛ چون در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۵ اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست

۱ - یوسف علی، بدیوی، ازدواج و خوشبختی زناشویی در سایه اسلام، ترجمه یونس یزدان پرست، ص ۱۴۰.

۲ - جمال الدین یوسف بن حسن، ابن المبرد دمشقی، الدر النقی فی شرح ألفاظ الخرقی، چاپ اول، جدّه، دار المجتمع، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۳، ص ۷۱۹-۷۲۰.

۳ - محمد مرتضی، الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، کویت، وزارة الإرشاد والأبناء، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۱۳، ص ۲۵؛ قاسم بن عبد الله، القنوی، أنیس الفقهاء فی تعریفات الألفاظ المتداولة بین الفقهاء، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ ق، ص ۶۲.

۴ - محمد عمیم الإحسان، المجددی، التعریفات الفقھیة، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ ق، ص ۵۰.

۵ - أبو بکر عبد الله بن محمد، ابن ابی شیبیه، مصنف ابن ابی شیبیه، چاپ اول، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۶، ص ۵۴۵. ألبانی حکم حدیث را صحیح دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، صحیح الجامع الصغیر وزیاداته، ج ۲، ص ۱۲۵).

بنابراین، نشوز از طرف زن عبارت از: نافرمانی زن، عدم انجام وظایف زناشویی، تمکین ننمودن در قبال مرد و سرپیچی بناحق از مرد می باشد، که این امر موجب نصیحت و تنبیه و قطع نفقه ی زن می شود.

مطلب دوم: نحوه اجرای ضرب

با توجه به آیهی ۳۴ سورهی نساء سه راه کار یا علاج برای تأدیب زن نافرمان پیشکش شده که ذیلاً بیان گردیده و در اخیر نحوهی اجرای ضرب و این که منظور چه ضربی است، بیان می شود:

۱. ابتدا فرموده که اگر زن سرکشی نمود و از فرمان مرد سرپیچی نمود، باید مرد وی را موعظه و راهنمای کند.

۲. مرحله دوم تأدیب این می باشد؛ هرگاه پند و اندرز موثر واقع نشد و زن دست از سرکشی برنداشت، مرد باید از هم بستری با زن خود داری نماید تا این که زن از سرکشی دست بردارد.

۳. مرحله سوم این می باشد؛ پس اگر این جدا نمودن بستر از زن، در تنبیه و تأدیب وی تأثیر نداشت مرد حق دارد که زن را بابت تأدیب بزند، تا تنبیه شود.

استاد زحیلی در باره حد زدن و تنبیه می گوید: « زدن غیر مبرح: یعنی که بسیار آزارش ندهد. مثلاً با دستش سه بار بر شانه اش آهسته بزند یا با مسواک و یا هم چوبی نازک، زیرا هدف تنها اصلاح است.^۱

بنابر این، اکثر مفسرین معتقدند که کلمه ی ضرب در این آیه به وسیله ی سنت به ضرب غیر مبرح و غیر مؤثر تقیید خورده و منظور از آن ضرب آهسته است که استخوان یا عضوی را نشکند و اثری از خود بر جای نگذارد.^۲

علاء الدین خازن (رحمه الله) تصریح می گوید که در احادیث زیادی از رفتار نیک زنان و سایر اعضای خانواده بسیار تأکید شده و با توجه به آن ها ترک ضرب بهتر است، اما اگر راهی جز ضرب وجود نداشت، در آن صورت می تواند ضرب غیر مبرح داشته باشد که شدید نباشد، بلکه آهسته و نرم باشد، به صورت متفرق باشد نه یک جا، ضرب پی در پی در یک موضع بدن نباشد، از زدن به روی و جمیع محاسن جلوگیری شود و تعداد ضرب به ده شلاق نرسد و حتی برخی ها به این باورند که با دستمال یا دست زده شود نه شلاق و عصا و به هر صورت هر اندازه در ضرب تخفیف باشد به همان مثابه بهتر خواهد بود.^۳

۱- وهبه، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، چاپ اول، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۱ هـ.ق، ج ۵، ص ۵۶.

۲- سعید، حوی، الأساس فی التفسیر، چاپ ششم، قاهره، دار السلام، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۰۵۴.

۳- علاء الدین علی بن محمد، الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۷۱.

مطلب سوم: فلسفه و حکمت ضرب و تادیب

اصل اساسی قرآن کریم این است که زن و شوهر زیر یک سقف همدلانه زندگی نمایند روی روش ها و میانی متعدد جهت گرم تر، مستحکم تر نمودن کانون خانواده تاکید نموده است؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم: ۶): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می نمایند!» در این آیه خداوند متعال در مورد اهمیت حفاظت و نگهداری خانواده از آتش دوزخ تاکید نموده است بدون تردید اسباب آتش دوزخ در دنیا انجام می گیرد؛ و عذاب آن در آخرت داده می شود از نگاه قرآن، خانواده، مدرسه محبت و دوستی است که باید نگهداری شود؛ ولی گاهی ادامه زندگی به مشکل مواجه شود، خداوند متعال برای حفظ خانواده ها راه های متعدد را سنجیده است. قبل از طلاق آخرین روش حل مشکلات خانوادگی معرفی شده است اما باید متوجه شویم که منظور آن جرح و ضرب شدید نیست، بلکه هدف آن تادیب است قرآن کریم تادیب را به عنوان یکی از روش های اصلاح شناخته است تادیب دارای اهداف و حکمت است مهمترین فلسفه ی آن اصلاح است هرچند ظاهر آن اذیت است ولی آثار و کارکرد آن دارای اهمیت است از همین جهت شارع حکیم آن را تجویز کرده است؛ چنانچه ماوردی می نویسد: «نفس آدمی بعد منفی و مثبت است، همواره صفات محموده در معرض خطر از طرف صفات مذمومه قرار دارد، لذا محتاج به تادیب است»^۱

بدون تردید زدن طبق قاعده اصلی بر تمام انسان ها حرام است ولکن شریعت از این اصل تادیب را برای اشخاص همچون حاکم، پدر، معلم و شوهر استثناء نموده است به دلیل اینکه این افراد دنبال تربیت و اصلاح هستند.^۲ در مورد حسن معاشرت و رفتار نیکو قرآن کریم تاکید زیاد نموده است؛ چنانچه می فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹): «با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید». به همین منوال در جاهای متعدد و در روایات به حسن معاشرت تاکید نموده است و از به عنوان آخرین روش استحکام خانواده یاد نموده است و هیچ زدن در حالت عادی قرآن کریم پسندیده نمی داند، چون مقصود از زدن خانم به گونه غیر مبرح همان اصلاح است.^۳

۱- ابوالحسن علی بن محمد، الماوردی، آداب الدنيا والدين، بيروت: دار ابن الجوزی، بدون تاریخ، ص ۲۰۸.

۲- عبدالقادر، عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، القاهرة: دار التراث، ۱۴۲۴ هـ ق.

۳- شرف الدين الحسين بن عبد الله، الطيبي، فتوح الغيب في الكشف عن قناع الريب، تحقيق إِيَاد محمد الغوج، چاپ اول، دبی، جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، ۲۰۱۳م، ج ۴، ص ۵۳۲.

مبحث چهارم: عدت در هنگام طلاق و وفات

از جمله حقوق مرد بر زن گذشتاندن عدت بعد طلاق یا وفات وی هست، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: {وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...} (البقرة: ۲۲۸): «زنان مطلقه باید سه قرء درنگ کنند». در جای دیگر می‌فرماید: {وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا} (البقرة: ۲۳۴): «کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [این همسران باید] چهار ماه و ده روز انتظار بکشند». از هر دو آیه ی فوق دانسته می‌شود که هنگام طلاق و وفات شوهر، زن باید یک مدت معینی انتظار بکشد که به آن عدت گفته می‌شود، بنابر این در این مبحث به مطالب ذیل پرداخته می‌شود:

مطلب اول: تعریف عدت

عدت اسم مصدر از عَدَّ يَعِدُّ عِدًّا به معنای إحصاء است که از عِدَد گرفته شده؛ چون غالباً شامل اقراء و أشهر هر دو می‌شود.^۱ در اصطلاح نزد جمهور فقهاء عدت اسم برای مدت معینی است که زن در آن مدت تعبداً برای خداوند یا بخاطر دردمند شدن برای زوج یا اطمینان حاصل کردن از پاک شدن رحم درنگ نماید.^۲ اما از دیدگاه حنفیه مدت معین و محدد شرعی برای انقضای آثار باقیمانده ی ازدواج است یا به تعبیری: تربصی است که زن را هنگام زوال نکاح که متأكد به دخول یا قائم مقام آن از قبیل خلوت و مرگ باشد، به آن ملزم گرداند.^۳ بنابر این، عدت یکی از حقوق شوهر بر زوجه به شمار می‌رود که از خود فلسفه و انواعی دارد که ذیلاً بیان می‌گردد:

مطلب دوم: فلسفه عدت

بدون تردید خداوند متعال هیچ حکمی را بدون حکمت تشریح نمی‌کند، بلکه هر حکمی حکمت و فلسفه ی دارد، عدت نیز دارای فلسفه ی است که نظر به انواع عدت فلسفه ی برخی از آن‌ها نسبت به مطلق عدت تفاوت می‌کند، اما در کل فلسفه ی عدت را می‌توان به شکل ذیل بیان نمود:

۱ - أحمد بن فارس، الرازی، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بی‌جا، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ هـ.ق، ج ۴، ص ۲۹.

۲ - مجموعه من المؤلفین، الفقه المیسر فی ضوء الكتاب والسنة، بی‌جا، عربستان سعودی، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۲۵؛ مصطفی، الخن، مصطفی، البغا، علی، الشریجی، الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی رحمه الله تعالی، چاپ چهارم، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳ - لیلی بنت سراج، صدقة، العدة من الموانع المؤقتة للنكاح، مجلة البحوث الإسلامية، عدد ۸۴، سال ۳۴، ربيع الأولى إلى جمادى الآخرة ۱۴۲۹ هـ.ق، ص ۱۹۶.

- ۱- حصول یقین به برائت رحم قبل از ازدواج زن با شوهر دیگر، به این دلیل که اختلاط انساب به وجود نیاید.
- ۲- تعبد برای خداوند و انقیاد به تطبیق احکام شرعی به وسیله‌ی تربص بخاطر بالا بردن منزلت زوج و آشکار ساختن شرف او، بدین جهت برصغیره ای که توان همبستری را نداشته باشد یا کبیره ای غیر مدخول بها که آیه‌س باشد، عدت وفات واجب می شود و در برابر آن مهر و میراث واجب می گردد.
- ۳- اظهار دردمندی زن برای شوهرش است. این سه مورد اول در باره عدت در طلاق بائن و عدت در تفریق به سبب وجود فساد در زوج یا تفریق به سبب وطی به شبهه می تواند مصداق یابد.
- ۴- دادن فرصت کافی برای شوهر بعد از طلاق تا این که دوباره با خانم مطلقه ی خود زندگی را شروع کند.
- ۵- فلسفه ی دیگری عدت طلاق رجعی این است که در آن شوهر اجازه‌ی رجعت داشته باشد که این رجعت از جمله‌ی حقوق زوج به شمار می رود. دیگر این که بر زن واجب است که خانه ی خود بماند که این مورد از جمله ی حقوق الله شمرده می شود، سومین حکمت و فلسفه ی آن این است نسب فرزند ضایع نشود، که این حق فرزند است و چهارمین حکمت در آن این است که شوهر باید نفقه ی زن را بپردازد که نفقه از جمله ی حقوق زن به شمار می رود.^۱
- ۶- فلسفه ی عدت وفات این است که نعمت بزرگ ازدواج را به یاد بیاورد و حق زوج و نزدیکان او رعایت شود و برای از دست رفتن او اظهار همدردی صورت گیرد و وفاداری زوجه برای شوهرش آشکار گردد و کرامت او حفظ شود؛ زیرا مقصود و فلسفه‌ی عدت حفظ حق شوهر است حتی در صورتی که همراه خانم آمیزش صورت نگرفته باشد، شوهر وفات نماید عدت از باب تعبد واجب می گردد.^۲

۱ - لیلی بنت سراج، صدقه، العدة من الموانع المؤقتة للنكاح، مجلة البحوث الإسلامية، عدد ۸۴، سال ۳۴، ربيع الأولى إلى جمادى الآخرة ۱۴۲۹ هـ ق، ص ۱۹۶، ص ۲۰۳.

۲- وهبة، الزحيلي، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۹، ص ۷۱۶۵.

مطلب سوم: انواع عدت

- عدت دارای انواع و اقسام متعددی است که از جهات مختلفی دسته بندی شده است:
- بند اول- عدت به اعتبار مقادیر آن
- عدت با توجه به این که با چه مقادیری سنجیده می‌شود، سه نوع است: ۱- عدت به اقراء، ۱- عدت به أشهر (ماه‌ها)، ۳- عدت به وضع حمل.
- بند دوم- عدت به اعتبار معتدات
- عدت به اعتبار معتدات به شش نوع است:
- ۱- عدت حامل.
 - ۲- عدت متوفی عنها زوجها.
 - ۳- عدت زنان حائض که در حیات خود از شوهر شان به وسیله ی طلاق یا تفریق جدا شده‌اند.
 - ۴- عدت زنانی که حائض نیستند، یا به جهت خورد سالی یا یائسه گی که در حیات خود از شوهر خود جدا شده‌اند.
 - ۵- عدت زنی که سبب ارتفاع حیض خود را نمی تواند بفهمد که به چه سببی مرتفع شده است.
 - ۶ عدت زوجه ی شخص مفقود.

بند سوم- عدت طلاق به اعتبار زمان آن

- عدت طلاق به اعتبار زمان آن به سه نوع است:
- ۱- سه قرء برای کسی که حائض است.
 - ۲- وضع حمل برای حامل.
 - ۳- سه ماه برای یائسه و صغیره^۱.

۱-أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر، الأزدي البلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج۴، ص ۳۶۵.

فصل چهارم

حقوق زن بر مرد

در این فصل حقوق زنان بالای مردان در ضمن چند مبحث از دیدگاه قرآن تحقیق و بررسی می‌گردد

مبحث اول: مهریه

در این مبحث مهریه که به عنوان یکی از حقوق اساسی زنان بالای مردان است و دارای انواع متفاوت است؛ یعنی در حالات مختلف انواع مهریه نیز متفاوت می‌شود، از دیدگاه قرآن با تاکید بر روایات و دیدگاه های فقهای اسلامی بررسی می‌گردد:

مطلب اول: تعریف مهریه

تحقیقات و بررسی های که به وسیله ی دانشمندان زبان شناس و اصطلاح شناسی به عمل آمده است، بیان گر این است که مهریه از واژه های بسیار قدیمی بوده، لذا در این مطلب مهریه از دیدگاه لغت شناسان و اصطلاح دین شناسان بحث و بررسی می‌گردد:

بند اول: در لغت

از نظر لغت شناسان مهر واژه عربی و مصدر مهر یمهر، یمهر است و از لحاظ لغوی به معنای «عوض» به کار رفته است.^۱ و در زبان فارسی آن را کابین گویند.^۲ (نقد و جنسی که در وقت نکاح بر ذمه مرد مقرر میکنند).^۳ یا مهریه عبارت از قیمت بضع زن در وقت تزویج است.^۴ مهریه به «صداق» که لغت حجازی به فتح صاد و به کسر آن استعمال شده است در اصل از صدق گرفته شده به معنای رغبت صادقانه ی مرد به زن و نشانه ی راستین بودن علاقه مرد به زن را نشان میدهد.^۵ در لسان العرب آمده (المهر الصداق و الجمع مهوور و قد مهر المرأة یمهرها و یمهرها مهرا و أمهرها و فی حدیث أم حبیبه و أمهرها النجاشی من عنده ساق لها مهرها وهو الصداق) مهر عبارت از صداق است و این واژه مفرد مهوور است می‌گوید مهر المرأة و أمهر المرأة هر دو به یک معنی استفاده می‌شود و استدلال می‌کند به روایتی که حاوی مسئله ازدواج پیامبر (صلي الله عليه وسلم) با ام حبیبه است، که نجاشی حاکم حبشه از نزد خود مهر و صداقش را پرداخت نمود.^۶

۱- بطرس، البستانی، محیط المحيط، قاموس مطول للغه العربیه، ص ۸۶۷-۸۶۶.

۲- محمد، معین، فرهنگ فارسی متوسط، ج ۴، ص ۲۶۴۴.

۳- علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۸۸۲.

۴- محمد علی، تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون ج ۲، ص ۱۳۲۸.

۵- محمود بن عمر، الزمخشری، تفسیر الکشاف، ص ۴۶۹.

۶- محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۵ ص ۱۸۴.

«نحله» به کسر نون به معنای بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر، عطا، قرض، مهریه ی زنان، مذهب، کیش و آیین استعمال شده است.^۱ نحله عطیه ی است از جانب خداوند که در مقابل ثمن و عوض نباشد، مهر را از آن جهت نحله گفته اند که عطیه ی مرد همانند عطیه ی زنبور عسل عوض مالی ندارد.^۲ «فريضة» جمع آن فرایض از لحاظ لغوی به معنای حصه ی مفروضه و میزان و مقدار فرض شده، استعمال شده است.^۳ به معنای پاداش، ثواب، عوض، مکافات، جزاء، تلافی، کابین و مهر زن استعمال شده است.^۴ «صدقه» جمع آن صدقات است و در اعراب های مختلف به کار رفته است، از جمله صدقه، و صدقه که در موارد متعدد به معنای کابین زن، مهر و صداق و حتی لفظ زن استعمال شده است «عقر» جمع آن عفور به ضم عین میان سرای چیزی، ديه ی فرج مغضوب، آنچه زن به واسطه ی وطی به شبهه داده می شود و مقدار بهای وطی اگرچه زنا باشد، به کار رفته است و گفته شده که اصل واژه ی عقر به معنای وطی باکره است^۵ و مترادفات دیگری همچون: علایق، علیقه، دست پیمان، و روی کشایان نیز دارد^۶ صاحب بحر الرایق می گوید: «والمهر له تسعة اسماء ۱. الصداق ۲. والصدقة ۳. والمهر ۴. والنحله ۵. والأجر ۶. والفريضة ۷. والعلایق ۸. والعقر ۹. وهو غالب فی الاماء والجماء» یعنی مهریه دارای نه اسم است: صداق، مهر، نحله، اجر، فريضة، علایق، عقر و این بیشتر در مورد کنیز و عوض استفاده شده است.^۷

بند دوم: در اصطلاح

مهریه در اصطلاح دارای تعریف های متعدد است که در ذیل به مهمترین آن پرداخته می شود. مهریه در معنای اصطلاحی به مالی اطلاق می شود که مرد در وقت نکاح ملزم به پرداخت آن برای زن می باشد و یا هم حقی است برای زن بر عهده شوهر به سبب عقد و یا به سبب دخول حقیقی پرداخت نماید.^۸

این تعریف اشاره دارد به اینکه مهر حقی از حقوق شرعی زن است بر عهده شوهر و حکم مهر و جوب شرعی بر ذمه شوهر است. که منشاء این وجوب دو چیز است: یک: عقد محض بشرط اینکه عقد صحیح باشد.

دوم: دخول حقیقی: برخی از فقهاء مهر را اینگونه معنا کرده اند که عبارت است از مالی است بر عهده مرد که پرداخت آن برای زن در عوض ملکیت بضع یا عوض از استمتاع

۱- خلیل جر، فرهنگ لاروس (عربی به فارسی)، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۱ش، ص ۳۴۹.

۲- حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۸.

۳- لويس، معلوف، المنجمد فی لغه والاعلام، ص ۵۷۷.

۴- خلیل جر، فرهنگ لاروس (عربی به فارسی)، ص ۴۶.

۵- همان، ص ۱۴۷۰.

۶- علی اکبر، دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۸۸۲.

۷- عثمان بن علی، الحنفی، تبیین الحقایق شرح کنز الدقایق، ج ۳، ص ۲۱۳.

۸- عبد الرحمن بن محمد عوض الجزیری، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۳م، ج ۴، ص ۸۹.

جنسی از خانم، بالای مرد واجب است. امام بابرته رحمة الله^۱ از فقهای حنفیه می گوید: «المهر واجب شرعا إباحة لشرف المحل فلا يحتاج الى ذكره لصحة النكاح» مهر واجب شرعی است برای احترام به محل نكاح از این جهت در عقد نكاح نیازی به ذکر مهر نمی باشد.^۲

مهر از ضروریات عقد ازدواج است و لیکن شرط صحت عقد نیست، لذا عقد بدون ذکر مهریه صحت می یابد، در این هنگام برای زن مهر المثل واجب می شود؛ یعنی اینکه مهریه ای مانند زنائی که همانند او هستند به او تعلق می گیرد.

مطلب دوم: مهریه (صداق ونحله) در قرآن کریم

یکی از حقوق زن بالای مردان، مهریه است خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأْتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ (النساء/ ۴): و مهرهای زنان را با میل قلبی و به عنوان هدیه بدهید (گرچه فریضه واجب شما و عطیه الهی آنهاست) و اگر چیزی از آن را به رضای خاطر به شما ببخشند آن را نوش و گوارا مصرف نمایید. علی بن ابی طلحة می گوید منظور از «نحله» مهر است.^۳ صاحب تفسیر قاسمی می نویسد: منظور از «صداقات» مهر است.^۴

در آیاتی نیز از مهریه به عنوان «اجر» یاد شده است از جمله: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ...﴾ (الأحزاب/ ۵۰): ای پیامبر، (فعلا هفت طایفه از زن ها را) بر تو حلال کردیم: آن همسرانت را که مهر آنها را پرداخته ای و... خداوند متعال در این آیه مبارکه حلیت نكاح را به مهریه وابسته است و منظور از «اجورهن» مهریه است.^۵

در آیه دیگر می فرماید: ﴿فَأَنْكِحُوا هُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (النساء/ ۲۵): آنها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید، و مهرشان را به خودشان بدهید.

در مورد میزان مهریه هم در آیات سخنی از محدودیت نیست و در آیه ای آمده است: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَ

۱ - محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله بن شيخ شمس الدين رومي بابرته (متولد ۷۱۴ هـ ق و متوفی ۷۸۶ هـ ق)، علامه به فقه حنفی، عارف به علوم ادب، منسوب به بابرته نام قریه ای است از توابع دجیل در بغداد یا منسوب به بابرته از توابع ارضروم در ترکیه است. ایشان در مصر وفات یافته است. تصنیفات ایشان عبارت اند از: «شرح تلخیص الجامع الكبير للخلاطی» و «العناية في شرح الهدایة» در فقه، «العقیده»، «شرح مشارق الأنوار»، «التقریر علی أصول البزدوی»، «شرح وصیة الإمام أبي حنیفة»، «شرح المنار»، «شرح مختصر ابن الحاجب»، «شرح تلخیص المعانی»، «شرح ألفیة ابن معطي»، «النقود والردود»، «حاشیة علی الکشاف» و «الإرشاد في شرح الفقه الأكبر لأبي حنیفة» (خیرالدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۴۲).

۲ - محمد بن محمد، الرومانی البابرته، العناية شرح الهدایة، ج ۳، ص ۳۱۶.

۳ - ابو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر، القرشي دمشقی تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۱۳، المحقق: سامی بن محمد سلامة، بی جا: دار طبیة للنشر والتوزیع، الطبعة الثانية ۱۴۲۰ هـ - ۱۹۹۹ م

۴ - محمد جمال الدین بن محمد سعید، قاسمی، تفسیر القاسمی - محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۳، ص ۲۶.

۵ - جابر بن موسی بن عبد القادر، الجزائری، أیسر التفسیر للجزائری، ج ۴، ص ۲۸۱.

إثماً مُبيناً} (النساء/ ۲۰-۲۱): و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (بعنوان مهر) به او پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید! آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟! در این آیه از قنطار سخن رفته و در مورد میزان قنطار سخن فراوان است منظور از قنطاری برخی ها می‌گویند مال بسیار است.^۱

ابی حاتم در تفسیر خود در مورد معنای قنطار یازده وجه ذکر کرده است که در این میان حضرت معاذ (رضی الله عنه) می‌گوید: منظور از قنطار ۱۲۰۰ اوقیه است، مقاتل بن سلیمان بلخی و حسن می‌گویند: قنطار ۱۲۰۰ دینار است^۲ و ابو سعید خدری (رضی الله عنه) می‌گوید: قنطار به اندازه یک پوست گاو طلا است در این زمینه برخی دیدگاه‌های دیگری نیز آمده است.^۳

مرسوم است که زن و شوهر ضمن عقد نکاح در باب میزان و نوع مهر باهم توافق نهایی کنند؛ مهر را که ضمن عقد وی پس از آن به تراضی طرفین معین می‌شود؛ در اصطلاح حقوقی [مهر مسمی] می‌نامند ولی در موردی که زن و شوهر در این باب توافق نکرده باشند زن مستحق مهر مثل می‌شود، در ذیل را جمع به انواع مهریه بحث می‌شود.

الف- مهر مسمی

مهر مسمی عبارت از مهری است که حین انعقاد عقد یا بعد از آن به تراضی طرفین به صورت صریح تسمیه شده باشد. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (البقرة/ ۲۳۷): "و اگر زنان را پیش از آنکه با ایشان آمیزش (جنسی) کنید طلاق دادید در حالیکه مهر (معینی) برای آنان مقرر داشتید پس نصف آنچه را که قرار داده اید (باید به آنها بپردازید) مگر آنکه ایشان ببخشند یا کسی که گره ازدواج به دست اوست بخشش کند و اگر ببخشید به تقوی نزدیکتر است و بزرگواری را در میان خود فراموش نکنید که خدا بدانچه می‌کنید بینا است. طبق این آیه ی مبارکه هرگاه قبل از دخول طلاق بدهد، نصف مهر لازم می‌شود و بعد از دخول تمام مهریه لازم می‌شود.^۴

۱- عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، السعدي، تفسير السعدي = تيسير الكريم الرحمن، المحقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحي، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م، ص ۱۷۳.

۲- أبو الحسن مقاتل بن سلیمان، بلخی، تفسير مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳هـ ق، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳- أبو محمد عبد الرحمن بن محمد، ابن ابی حاتم، تفسير القرآن العظيم، تحقيق أسعد محمد الطيب، چاپ سوم، ریاض: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹هـ ق، ج ۳، ص ۹۰۶-۹۰۷؛ إبراهيم بن إسماعيل الأبياري، الموسوعة القرآنية، بی‌جا: مؤسسة سجل العرب، ۱۴۰۵هـ ق، ج ۸، ص ۴۵۹.

۴- عبدالله، نظام الدين، بررسی مسائل خانواده، ص ۲۹۹۹.

۵- وهبه، زحيلي، التفسير المنير للزحيلي، ج ۴، ص ۲۴۲.

ب- مهر مثل

هرگاه حین عقد ازدواج، طرفین عقد یا اولیای آنها میزان و نوع مهر را تعیین ننمایند، زوجه مستحق مهر مثل شناخته می شود؛ ازدواج بدون تسمیه مهر صحیح است؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: {لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً} (البقرة/ ۲۳۶): باکی بر شما نیست اگر زنان را مس نکرده و مهري معین نکرده طلاق دهید نصف مهر را با طلاق دهید.

بنابراین، طبق آیه مبارکه مهر مثل لازم می شود.^۱ مهر مثل مهري است که به عنوان مهر برای همسان و اقران زن مزبور در نکاح معین می گردد. در تعیین مهر مثل وضعیت طبیعی زن از حیث زیبایی، سن دوشیزگی و عدم آن، سلامت عقل، داشتن فرزند و عدم آن و همچنین وضعیتی اجتماعی او از حیث ادب، دانش و معرفت، تحویل و موقعیت خانوادگی در نظر گرفته میشود. در کلیت در تعیین مهر مثل، آنچه در مورد رغبت و تمایل ازدواج باز است مورد توجه قرار می گیرد. در این امر عنصر زمان مکان را نباید از نظر دور داشت؛ زیرا مقدار مهر مثل بر اعتبار زمان و مکان است؛ چنانچه مشهور است متفاوت می باشد. در باب تعیین میزان و نوع تعیین مهر مثل، مهر عمه، دختران کاکا و خویشاوندان زن مورد نظر ملاک قرار می گیرد. در صورت عدم موجودیت اینها، مهر زنی که شبیه و همسان زن است ملاک قرار می گیرد.^۲

به صورت عموم در حالات زیر مهر مثل برای زوجه لازم می گردد:

- الف - در حالتی که مهر در عقد ازدواج اصلاً تسمیه نشده باشد.
- ب- در حالتی که مهر به شکل غیر صحیح آن در عقد ازدواج تسمیه شده باشد.
- ج- در حالتی که مهر در عقد ازدواج نفی شده باشد.
- د- در حالتی که شخص عمل مباشرت جنسی را در اثر شبهه یا اشتباه با زن انجام داده باشد.^۳

ج- متعه

یکی از مواردی که مرد به خانم هزینه پرداخت می کند، متعه است خداوند متعال می فرماید: {لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ} (البقرة/ ۲۳۶): اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر (به علی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست (و در این موقع) آنان را (با هدیه ای مناسب حال خود) بهره مند سازید. آن کس که توانائی (مالي) دارد، و آن کس که توانائی (مالي) ندارد، به اندازه خودش، هدیه ای شایسته (و مناسب حال دهنده و گیرنده) می پردازد، و این (پرداخت هدیه) بر نیکوکاران الزامی است.

۱- أحمد بن مصطفى، المراغي، تفسير المراغي، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲- أبو مالك كمال بن السيد سالم، صحيح فقه السنة وأدلته وتوضيح مذاهب الأئمة، فضيلة الشيخ/ ناصر الدين الألباني، القاهرة: المكتبة التوفيقية، ۲۰۰۳ م، ج ۳، ص ۱۶۷.

۳- عبدالقادر، عدالتخواه، حقوق فامیل، ص ۱۸۸.

طبق بیان این آیه مفسرین می گویند متعه عبارت از البسه و یا مالی است که زوج علاوه به مهر آن را به زن در موارد معین می دهد هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، برای زن، متعه ای که عبارت از البسه معمول و امثال آن است، واجب می گردد. در تعیین متعه توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی کند.^۱ شوهر غنی به اندازه ی که خداوند به او داده است، برای خانم متعه بدهد و شوهر فقیر در حدود طاقت خود به خانم متعه بدهد.^۲

مبحث دوم: نفقه

یکی از حقوق دیگری زنان بر مردان نفقه است، یعنی اینکه مردان مکلف هستند، که نفقه زنان را پرداخت نمایند، در این مبحث ضمن تعریف نفقه در سپر آیات و روایات تبیین می گردد.

مطلب اول: تعریف نفقه

در این بحث به تعریف لغوی و اصطلاحی نفقه پرداخته خواهد شد.

بند اول- نفقه در لغت

نفقه در لغت به معنای آنچه را که انسان در جای مورد نیاز خود یا دیگران مصرف می کند، است که اصل ماده ی آن نفق است و مشتقات دیگر از آن مأخوذ است:
الف- نُفِقَ: مصدر فعل «نَفَقَ» به معنای هلاک شدن است^۳ و بیشتر به هلاک شدن چهار پایان بکار می رود و از این جهت، «نَفَقَتِ الدَّابَّةُ» به معنای هلاک شدن آن است^۴ و در قسمتی از حدیث جابر بن سمره آمده است که: «...إِنِّي أَضَلُّتُ نَاقَةَ لِي، فَإِنْ وَجَدْتَهَا فَأَمْسِكْهَا. فَوَجَدَهَا فَمَرِضْتُ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: أَنْحَرَهَا فَأَبَى، فَنَفَقْتُ، فَقَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: ...»^۵: «...من ماده شتر خویش را گم کردم، اگر آن را یافتی نگهدار! آن را در حالت مریضی یافت و زنش به او گفت: آن را نحر کن، اما او ابا ورزید، پس ماده شتر هلاک شد و زنش به او گفت: ...».

۱- أبو الحسن علي بن أحمد، الواحدي، التفسير الوسيط للواحدي، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ هـ - ق- ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۳۴۷.

۲- محمد متولي الشعراوي، تفسير الشعراوي، ج ۲، ص ۱۰۱۸ ۱۹۹۷م، قاهره: مطابع أخبار اليوم.

۳- الجبِّي، شرح غريب ألفاظ المدونة، تحقيق محمد محفوظ، چاپ دوم، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۱۰۰.

۴- محمد بن أحمد، الهروي، تهذيب اللغة، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۲۰۰۱م، ج ۹، ص ۱۵۵.

۵- أحمد بن محمد بن حنبل، الشيباني، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق شعيب الأرنؤوط و دیگران، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۳، ص ۵۰۳. شعيب أرنؤوط و دیگران اسناد این حدیث را ضعیف دانسته اند، بخاطر تفرد سمارک بن حرب که تفرد مثل او در چنین متن محتمل نیست.

- ب- إنفاق: مصدر فعل «أنفق» بوده به معنای مصرف کردن و نابود کردن مال است.^۱ چنانچه خداوند متعال می فرماید: {وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ...} (یس/ ۴۷): «هنگامی که به آنان گفته شود: از چیزهای که خدا به شما داده [در راه خدا] مصرف کنید...».
- ج- نفاق: همچنان مصدر فعل «نفق» به معنای رواج یافتن و گران شدن است، چنانچه گفته اند: «نَفَقَتِ السَّلْعَةُ نِفَاقًا» به معنای رواج یافتن، گران شدن و بیشتر شدن تقاضای کالا در بازار است.^۲
- د- نَفَق: به معنای حفره، چاله و سوراخ در زمین است و جمع آن «أنفاق» است و نفاق از همین معنا گرفته شده که به معنای اظهار ایمان در زبان و کتمان آن در قلب است.^۳

بند دوم - نفقه در اصطلاح

هر مذهب تعریف مختلفی از نفقه دارد که ذیلاً به صورت جداگانه آورده می شود:

الف- تعریف حنفیه

امام ابن نجیم حنفی رحمه الله در تعریف نفقه می گوید: «هِيَ الطَّعَامُ وَالْكَسْوَةُ وَالسُّكْنَى»: «نفقه عبارت از طعام، لباس و مسکن است». این تعریف شامل هر نوع نفقه می شود، خواه نفقه‌ی زوجه باشد یا غیر زوجه، بلکه حق انسان دیگر و یا حتی حق یک حیوان بر انسان را شامل می شود، اما برخی از انواع نفقه شامل تعریف نمی شود و مقدار آن نیز از این تعریف دانسته نمی شود.

ب- تعریف مالکیه

مالکیه نیز دو تعریف ارائه کرده‌اند، بیشتر آنان این گونه تعریف می کنند: «قُوتٌ، وَإِدَامٌ وَكَسْوَةٌ، وَمَسْكَنٌ بِالْعَادَةِ بِقَدْرٍ وَسَعِيهِ وَحَالِهَا، وَالْبَلَدُ وَالسَّعْرُ»: «نفقه عبارت از قوت، إدام، کسوه و مسکن به حسب عادت، به اندازه‌ی توان و وضعیت منفق علیها، وضعیت کشور و قیمت و ارزش آن‌ها است». منظور از قوت، خوردنی‌ها است از قبیل نان و آرد، مراد از إدام، گوشت، شیر و روغن است و منظور از کسوه، پوشیدنی‌های مناسب با فصول سال بوده و منظور از مسکن، خانه با مرافق و لوازم آن است.^۴

۱- ابو الحسن علی بن اسماعیل، المرسی، المحکم والمحیط الأعظم، تحقیق عبد الحمید هندوای، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۶، ص ۴۴۷.

۲- محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۷.

۳- ابو الحسن علی بن اسماعیل، المرسی، المحکم والمحیط الأعظم، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۶، ص ۴۴۷.

۴- زین الدین بن ابراهیم، ابن نجیم الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب الإسلامیة، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۸.

۵- محمد بن أحمد، المکناسی، شفاء الغلیل فی حل مقفل خلیل، تحقیق أحمد بن عبد الکریم نجیب، چاپ اول، قاهره، مرکز نجیبویه للمخطوطات وخدمة التراث، ۱۴۲۹ هـ ق، ج ۱، ص ۵۸۰.

۶- محمد بن أحمد علیش، المالکی، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، بی‌جا، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۴، صص ۳۸۶-۳۸۷.

امام ابن عرفه مالکی رحمه الله چنین تعریف می کند: «مَا بِهِ قِوَامٌ مُعْتَادٌ حَالَ الْآدَمِيِّ دُونَ سَرَفٍ»^۱: «نفقة عبارت از آن چیزی است که قوام زندگی عادی و وضع انسان بدون اسراف به آن وابسته باشد». در شرح تعریف می فرماید: منظور از «مَا بِهِ قِوَامٌ مُعْتَادٌ» قوام غیر معتاد است و منظور از «حَالَ الْآدَمِيِّ» اخراج حال غیر آدمی از تعریف بوده و مراد از «دُونَ سَرَفٍ» اخراج آنچه که در آن اسراف وجود داشته باشد، لذا چیزی که در آن اسراف باشد، نفقه‌ی شرعی شمرده نمی شود و حاکم نیز بدان حکم نمی کند.^۲

ج- تعریف شافعیه

فقهاء شافعیه همانند فقهاء دیگر مذاهب تعریفی از نفقه ارائه نکرده اند، تنها در ضمن معنای لغوی آن می فرمایند: «النَّفَقَةُ مِنَ الْإِنْفَاقِ وَهُوَ الْإِخْرَاجُ، وَلَا يُسْتَعْمَلُ إِلَّا فِي الْخَيْرِ»^۳: «نفقه مأخوذ از إنفاق بوده و عبارت از بیرون کردن [مال] است و جز در خیر، دیگر کاربرد ندارد».

بنابر این، تعریف شافعیه خیلی عام و کلی است و تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد، جز قید «وَلَا يُسْتَعْمَلُ إِلَّا فِي الْخَيْرِ» که بیانگر مراد آنان در اصطلاح می تواند باشد.

د- تعریف حنابله

فقهاء حنبلی در تعریف نفقه می فرمایند: «وَهِيَ كِفَايَةُ مَنْ يَمُونُهُ خُبْرًا وَأَدْمًا وَكِسْوَةً وَمَسْكَنًا وَتَوَابِعَهَا»^۴: «نفقه عبارت از کفایت مؤنث زیر دستان از لحاظ نان، اِدام و پوشاک و مسکن و لوازم و مرافق آن است». این تعریف نیز غیر جامع به نظر می رسد؛ چون خوراکی‌ها را به خبز (نان) محدود نموده است.

مطلب دوم: نفقه زن بر شوهر از دیدگاه قرآن کریم

از دیدگاه قرآن کریم نفقه دادن دارای اهمیت است؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (البقرة/ ۲۷۰): هر هزینه ای را که (در راه خیر یا شر) متحمل می شوید، یا هر نذری را که (در راه طاعت یا معصیت) به گردن می گیرید، بی گمان خداوند آن را می داند و ستمگران را یاورى نیست. این آیه مبارکه برای تشویق و تلخیص نفقه از شوائب شر است؛ یعنی خداوند متعال از تمام احوال و اوصاف شما از خیر و بدی شما از کم و زیاد آن و از اینکه به چه خاطر مصرف

۱ - محمد بن عبد الله، الخرشى، شرح مختصر خليل، بی‌جا، بیروت، دار الفكر، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲ - محمد بن عبد الله، الخرشى، شرح مختصر خليل، ج ۴، ص ۱۸۳.

۳ - أحمد بن محمد، الهیتمی، تحفه المحتاج فی شرح المنهاج، بی‌جا، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۷ هـ ق، ج ۸، ص ۳۰۱؛ شمس الدین محمد بن أبی العباس، الرملی، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بی‌جا، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۷، ص ۱۸۷.

۴ - مرعى بن یوسف، الکرمی، غایة المنتهى فی جمع الإقتناع والمنتهى، چاپ اول، کویت، مؤسسة غراس، ۱۴۲۸ هـ ق، ج ۲، ص ۳۸۰.

زیاد می کند بخاطر خدا مصرف می کنید یا بخاطر نام و نشان مصرف می کنید همه را خداوند متعال می داند.^۱

در آیه دیگر آمده است {وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} (التوبه/ ۱۲۱): «و هیچ خرجی، خواه اندک و خواه زیاد نمی کنند و هیچ سرزمینی را نمی پیمایند مگر اینکه برایشان نوشته می شود، تا خداوند نیکوترین آنچه می کردند به آنان پاداش دهد».

در این آیه مبارکه آمده است که نفقه ی در راه خدا فرق نمی کند که کم است یا زیاد است دارای ثواب است خداوند در برابر اعمالی که انسان انجام میدهد در صورتی که از روی اخلاص باشد، در برابر آن اجر ثواب می دهد.^۲

در آیه دیگر آمده است. {وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا} (الفرقان/ ۶۷): و کسانی اند که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده روی می کنند و نه سختگیری، و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه روی و اعتدال را رعایت می کنند. مفسرین می گویند منظور از قَوْلُهُ: {وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا} نفقه بر همسر است.^۳

مبحث سوم: حق عدالت در میان زن ها

یکی از حقوقی که معمولاً آدم های که چند خانم دارند، رعایت نمی کنند عدالت در میان زنان است این مطلب در ذیل در روشنائی آیات و روایات بررسی می شود.

مطلب اول: حق عدالت در تعدد ازدواج

یکی از حقوق زنان بالای مردان این است که هرگاه مرد زنان متعدد بگیرد، باید در میان زنان عدالت نماید. خداوند متعال در مورد عدالت میان زوجات می فرماید: {وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوَلُوا} (النساء/ ۳): «اگر بیم دارید که در مورد یتیمان نمی توانید عدالت را مراعات کنید، با زنان دیگری که برای شما حلال اند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می ترسید که نتوانید میان آنان عدالت را مراعات نمایید، به یک زن اکتفاء کنید و یا با کنیزان خود ازدواج نمایید، این کار (ازواج با کنیزان) سبب می شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید و فرزندان کمتری داشته باشید».

منظور از عدالت در باب تعدد زوجات، عدالتی است که در توان انسان باشد و بتواند آن را مراعات نماید که عبارت از دادگری میان همسران در خوراک، پوشاک، خانه و معاشرت

۱ - مجموعه من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر: التفسير الوسيط للقرآن الكريم، القاهرة: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، طبعة: الأولى، ۱۳۹۳ هـ، ج ۱، ص ۴۶۳.

۲ - مجموعه من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر: التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ج ۴، ص ۳۳.

۳ - يحيى بن سلام بن أبي ثعلبة، التيمي، تفسير يحيى بن سلام، بيروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۴ م، ج ۱، ص ۴۹۰.

با آنان به شکل متعارف آن است. اما دادگری در مواردی که در توان انسان نیست، شامل بحث این آیه نمی شود و با آیات و روایات دیگر از حکم این آیه خارج دانسته شده است که بیان خواهد شد.

در آیه فوق از دو موضوع بسیار مهم بحث می کند؛ یکی ازدواج با دختر یتیمه‌ی که در تحت کفالت کسی است و بدون رعایت عدالت در مهریه‌ی او اراده‌ی ازدواج با او را دارد و دوم در باره‌ی ازدواج با زنان غیر یتیم است، آیه اشاره می کند، اگر می‌ترسید که در مورد یتیمان عدالت را رعایت نمی‌توانید، پس همراه زنان دیگر از دواج کنید و نکاح با آنان از یک زن تا چهار زن بلا مانع است، منوط بر این‌که عدالت را رعایت کرده بتوانید.

پس طبق آیه یکی از ملاک‌های چند همسری رعایت عدالت است، پس برای فهم بهتر این آیه لازم است که ابتداء به شأن نزول آیه پرداخته شود و سپس حد و مرز عدالت که شامل کدام موارد می‌شود و کدام موارد را شامل نمی‌شود و همچنان رعایت عدالت تنها قدر واجب را شامل می‌شود یا موارد مستحبی و مباح را نیز در بر می‌گیرد؟ مورد بررسی قرار داده خواهد شد:

سبب نزول آیه: مفسرین در مورد سبب نزول آیه می‌نویسند: آیه مبارکه در باره عدالت میان زنان و ظلم و زیان نرساندن به آنان نازل شده است. زحیلی می‌گوید: وقتی آیه‌ی ذیل نازل شد {وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْأَخْيَابَ بِأَمْوَالِهِمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا} (النساء/ ۲): «و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید و اموال بد (خود) را با اموال خوب (یتیمان) تبدیل نکنید و اموال آنها را با اموال خودتان نخورید، زیرا این گناه بزرگی است». مسلمانان از ولایت و سرپرستی یتیمان احساس حرج و مشقت نمودند، ولی در ترک عدالت میان زنان هیچ احساس حرجی نمی‌کردند، پس آیه‌ی تعدد زوجات نازل شد تا به آنان بگوید که میان ظلم به یتیم و زنان تفاوتی دیده نمی‌شود، اگر ظلم در حق یتیمان زشت است، در حق زنان نیز ناپسند است. پس در مورد عدالت میان زنان بی‌مناک باشید و عدالت را میان آن‌ها رعایت نمائید، که بدین صورت خدای متعال به ضرورت عدالت تأکید نموده است. اگر از آن بیم دارید که میان زنان عدالت کرده نمی‌توانید، به یک خانم بسنده کنید؛ زیرا تعدد زوجات برای کسی مباح است که بر خویشتن اعتماد عدالت کردن را داشته باشد.^۱

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد کسی که عدالت را میان همسران خود رعایت نمی‌کند، خیلی سخت فرمودند: «إِذَا كَانَ عِنْدَ الرَّجُلِ امْرَأَتَانِ، فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَشَقُّهُ سَاقِطٌ»^۲:

۱- وهبة، الزحیلی، تفسیر المنیر در عقیده، احکام و برنامه زندگی، مترجم عبدالرؤف مخلص، ج ۴، ص ۲۸۵؛ محمد بن محمد شتا أبو سعد، تعدد الزوجات إجاز تشریحی یوقف المد الإستشراقی، بی‌جا، بی‌جا، مکتبة الإمام حسین الرقمية، بی‌تا، ص ۲۸.
۲- محمد بن عبد الله الحاکم، ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱-۱۹۹۰، ج ۲، ص ۲۰۳.

«هرگاه مردی صاحب دو زن باشد و عدالت را در میان آن‌ها رعایت نکند، در روز قیامت به حالتی حاضر می‌شود که یک طرف آن افتاده است». نظر به این حدیث، کسی که توانایی رعایت عدالت در بین زوجات را ندارد و به چند همسری اقدام می‌کند، نزد خداوند گناهکار می‌شود؛ چون بر چنین شخصی ترک چند همسری واجب و انجامش حرام است و باید بیشتر از یک همسر نباید اختیار کند.^۱

در رابطه به موارد رعایت عدالت و اندازه‌ی آن اشاره خواهد شد، اما در اینجا نفس رعایت عدالت از جانب آن حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) و تأکید ایشان به رعایت آن مورد بحث است، که از تقسیم (تقسیم شب‌ها میان زوجات) شروع تا قرعه انداختن در سفر باید رعایت شود.

تقسیم حق واجبی است که باید از طرف مرد در مورد همسرانش مراعات شود و در مورد تقسیم زمان میان زوجات و واجب بودن آن اختلافی میان فقهاء دیده نمی‌شود و به این آیه استدلال می‌کنند که خداوند متعال می‌فرماید: {إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ} (النساء/۳): «اگر می‌ترسید که نتوانید میان آنان عدالت را مراعات نمایید، به یک زن اکتفاء کنید و یا با کنیزان خود ازدواج نمایید». در اینجا منظور از عدالت، عدالت در قسم و انفاق است.^۲ همچنان خداوند می‌فرماید: {وَوَجَعَلِ اللَّيْلَ سَكَنًا} (الأنعام/۹۶): «شب را مایه‌ی آرامش قرار داده شایسته رفتار کنید». منظور از قسم برقراری عدالت میان زوجات است که از جمله معاشرت-های معروف به شمار می‌رود، لذا شامل حکم این آیه می‌گردد. همچنان فقهاء با توجه به این آیه که می‌فرماید: {وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا} (الأنعام/۹۶): «شب را مایه‌ی آرامش قرار داده است»، معیار تقسیم زمان میان زوجات را شب می‌دانند و روز به صورت تبعی در آن داخل می‌شود و بدین لحاظ رعایت عدالت در تقسیم شب‌ها میان زوجات برای مرد لازم است و باید زمان میان به طور مساویانه تقسیم گردد؛ فرق نمی‌کند که خانم مریض، یا صحت مند، یا در عادت ماهوار و یا در نفساء قرار دارد؛ زیرا هدف و مطلوب انس و الفت است که زن‌ها آن را می‌خواهند و لذت جنسی تنها مربوط آمیزش نمی‌شود، بلکه نظر به شهوت، لمس، بوسیدن و... می‌شود اما اگر زمان کار مرد چند همسری در شفت شب باشد، در این صورت عدالت را در قسمت خوابگاه خود در روز میان همسران خویش مراعات نماید البته قابل یادآوری است که منظور از رعایت شب خوابی این نیست که برای مرد واجب باشد که در جماع و آمیزش جنسی نیز مساویانه باشد، لکن مستحب است که جماع هم مساویانه باشد.^۴

۱- شیخ علی ونیس، تعدد الزوجات شریعة دائمة و سنة باقیة، بی‌جا، بی‌جا، الألوکة، بی‌تا، ص ۲۶.

۲- بن السید محمد شطا الدمیاطی، ابی بکر، إعانة الطالبین، بی‌جا، بیروت، دار الفکر، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۵؛ منصور بن یوسف البهوتی، کشاف القناع عن متن الإقناع، تحقیق هلال مصیلحی مصطفی هلال، بی‌جا، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۲ هـ. ق، ج ۵، ص ۲۹.

۳- مصطفی الخن، مصطفی البغا، علی الشربجی، الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی (رح)، ج ۴، ص ۱۰۱.

۴- محمد بن محمد شتا، أبو سعد، تعدد الزوجات إعجاز تشریحی بوقف المد الإستشراقی، ص ۸۱.

همچنان حضرت ام المؤمنین عائشه (رضی الله عنها) سنت فعلی آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) را در مورد رعایت عدالت در قسم روایت می کند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " لَا يُفْضَلُ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْقَسَمِ مِنْ مَكْتَبِهِ عِنْدَنَا وَكَانَ قَلَّ يَوْمٌ إِلَّا وَهُوَ يَطُوفُ عَلَيْنَا جَمِيعًا فَيَذْنُو مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيْسٍ حَتَّى يَبْلُغَ إِلَى الَّتِي هُوَ يَوْمَهَا فَيَبِيْتُ عِنْدَهَا»^۱: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در رابطه به قسم از مکتبشان در نزد ما برخی از ما را بر دیگری برتر نمی دانستند، همه روزه جز روزهای کمی بر همه‌ی ما دور می‌زدند و با هر یک از زنان شان نزدیکی بدون مساس انجام می‌دادند تا اینکه به کسی که نوبت قسم او بود می‌رسیدند و شب نزد او می‌خوابیدند». از این حدیث هم استنباط می‌شود که رعایت عدالت در قسم واجب است و نباید خلاف نوبت و قسم با همسر دیگری نزدیکی و جماع انجام دهد، چون نزدیکی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نزدیکی بدون مساس یا جماع بوده نه بیشتر از آن.

طریقه‌ی مسنون در شب خوابی میان همسران این است که نوبت شب خوابی برای هر همسری یک شب و روز باشد، ولی می‌تواند دو شب و دو روز یا سه شب و سه روز تعیین نماید، اما بیشتر از این مدت را بدون توافق و رضایت همسران نمی‌تواند تعیین کند.^۲ و اگر مرد با زنی دیگری ازدواج نماید، اگر آن زن باکره باشد مدت هفت روز همراه او باشد و اگر بیوه باشد، مدت سه روز همراه اش باشد و سپس زمان زندگی با همسران را مساویانه تقسیم نماید.^۳

در صورت عدم اجرای عدالت از دیدگاه دانشمندان اسلامی دچار تحریم شده و ضمانت اجرای آن از نظر اندیشمندان اسلامی این است که زن حق دارد که به دادگاه شکایت نماید و قاضی شوهر را فرا می‌خواند و از شوهر می‌خواهد که یا امساک به معروف کند و یا به طریقه‌ی پسندیده آن خانم را رها نماید، خداوند متعال می‌فرماید: {الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ} (البقرة/ ۲۲۹): «طلاق دوبار است، پس از آن یا به خوبی نگاه داشتن، یا به نیکی رها کردن است».^۴ و در آیه دیگری می‌فرماید: {وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَنْعَتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ

۱- ابو داود سلیمان، بن الأشعث سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۸؛ أرنووط در تحقیق آن نوشته است که اسناد این حدیث حسن است؛ چون عبد الرحمن بن ابی الزناد در سند آن وجود دارد که حسن الحدیث است، ولی باقی رجال آن ثقة هستند. حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح دانسته اند (ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱-۱۹۹۰، ج ۲، ص ۲۰۳)؛ بیهقی نیز از طریق ابن ابی الزناد روایت کرده است (ابو بکر احمد بن الحسین البیهقی، السنن الکبری، تحقیق عبد الله بن عبد المحسن التركي، الطبعة الأولى، بدون مکان، مرکز هجر للبحوث والدراسات العربیة والإسلامیة، ۱۴۳۲ هـ ق، ج ۷، ص ۴۹۰). شیخ البانی اسناد این حدیث را حسن صحیح دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، صحیح سنن ابی داود، ج ۶، ص ۳۵۲).

۲- شیخ علی، ونیس، تعدد الزوجات شریعة دائمة و سنة باقیة، ص ۲۷.

۳- خلف بن ابی القاسم، القیروانی، تهذیب مسائل المدونة، تحقیق أبو الحسن احمد فرید المزیدی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۳۷.

۴. عبد الرحمن بن ناصر، السعدی، تفسیر راستین ترجمه تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱، ص ۳۲۹.

فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ} (البقرة/ ۲۳۱): «و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند، پس یا آنها را به خوبی نگاه دارید، و یا به خوبی رها کنید و هرگز آنان را برای زیان رساندن به آنها نگاه ندارید تا از حد تجاوز کنید و هرکسی چنین کند بر خود ستم کرده است»^۱.

مطلب دوم: حکم تعدد زوجات

تعدد زوجات یکی از مفاخر بزرگ دین مبین اسلام است که برای حل مشکل اجتماعی بشریت مشروع شده است. اما با توجه به اختلاف حالات و شرایط اجتماعی حکم تعدد زوجات نیز تفاوت می کند.

دانشمندان اسلامی در مورد حکم تعدد زوجات اختلاف دارند، اما در مورد حکم اصلی و اصل مشروعیت آن اهل سنت اتفاق دارند که جواز یا به تعبیری همان اباحه است، مشروط بر اینکه عدالت میان آنان رعایت شود یا مرد قدرت تحقق عدالت در میان آنان را داشته باشد^۲ و به این آیه استناد می کنند که می فرماید: {وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا} (النساء/ ۳): «و اگر [از این] ترسیدید که نتوانید در مورد یتیمان دادگری کنید، [همچنان اگر شرائط و ظروف خاص تعدد زوجات مهیا بود] با زنان دیگر که برای شما حلال هستند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کند. اگر هم می ترسید که نتوانید میان آنان دادگری را مراعات کنید، به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمایید، این [کار] سبب می شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید». اما دلیل جواز تعدد زوجات از سنت، سنت فعلی (سیره‌ی) پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است و صحابه و تابعین و سایر دانشمندان امت نیز بر جواز آن اجماع نموده اند، اما نظر به شرائط و حالات فردی و اجتماعی گاهی به استحباب و وجوب ارتقاء می یابد و گاهی هم به کراهت و تحریم تنزل می کند که به شکل موجز به این حالات اشاره می شود.

حالت وجوب: تعدد زوجات در صورتی واجب است که همسر اول شخص از فرزند آوردن عاجز باشد؛ چون غایت و هدف ازدواج نسل آوری و تکثیر افراد امت اسلامی است. یا اینکه همسر اول به مرضی مبتلا باشد که معاشرت با وی سخت بوده و ضرری بر او وارد شود و مرد نیز توانایی ازدواج مجدد را داشته باشد؛ چون معاشرت از مقتضیات عقد ازدواج است. پس در این صورتها تعدد زوجات واجب و بلکه هم یک ضرورت پنداشته می شود و در صورت عدم ازدواج همسر جدید، ترک معاشرت پیش می آید که در آن صورت خوف وقوع در معصیت زنا می رود.

حالت استحباب: در برخی حالات برای کسانی که توانایی مالی و بدنی برای ازدواج دارند و می توانند میان همسران عدالت را رعایت کنند، تعدد زوجات برای شان مستحب است. پس

۱- عبد الرحمن بن ناصر، السعدی، تفسیر راستین ترجمه تیسیر الکریم الرحمن، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲- محمد علی، الصابونی، الزواج الاسلامی المبکر سعاده و حصانه، ص ۱۷۵.

در صورتی که هدف شخص از تعدد زوجات، بیشتر شدن افراد امت اسلامی باشد یا برای حل مشکل دخترانی باشد که با بالا رفتن سن شان هنوز نتوانستند ازدواج کنند و یا یک همسر نتواند نیاز جنسی او را برآورده کند و ترس وقوع در حرام را بر خویشتن داشته باشد، در این موارد تعدد زوجات مستحب دانسته شده است.

حالت کراهیت: تعدد زواجات در حالات معینی مکروه پنداشته شده است؛ مثلاً شخص توانایی مالی و بدنی بر این موضوع دارد، اما نمی‌داند که عدالت را می‌تواند در میان آنان رعایت کند یا خیر. اگر به ظن غالب شخص حاصل شود که نمی‌تواند عدالت را میان زوجات رعایت کند، در این صورت تعدد در حق او حرام می‌گردد که ذیلاً حالت حرمت نیز بررسی می‌شود.

حالت حرمت: همان گونه که تعدد زوجات واجب، مستحب و مکروه است، در برخی حالات حرام هم دانسته شده است. بنابراین، بر کسی که توانایی مالی ندارد و نمی‌تواند از عهده‌ی مخارج و مهریه‌ی خانم دوم برآید و اگر برای بار دوم ازدواج کند، این ازدواج منجر به فقر و ناتوانی او می‌گردد که در نتیجه نمی‌تواند مصارف و مخارج زنان و فرزندان خود را تأمین کند. یا توانایی مالی دارد، ولی توانایی بدنی و جسمی ندارد و نمی‌تواند نیاز جنسی بیشتر از یک زن را بر طرف کند و در نتیجه هم به خود و هم به زنان و یا یکی از آنان ضرر وارد می‌شود و یا این‌که نمی‌تواند عدالت را میان آنان رعایت کند که در همه‌ی این موارد تعدد زوجات حرام خوانده شده است.

پس با توجه به شرایط بیان شده، ملاک تعدد زوجات نسبت به حالات مختلف تفاوت می‌کند و هر اندازه الزام‌آوری حکم بیشتر شود، به همان اندازه ملاک سهل انگارانه دارد و هر اندازه الزام‌آوری کمتر گردد، ملاک‌های سخت گیرانه‌ای در پی دارد، به گونه‌ی مثال در حالتی حکم تعدد زوجات مباح است، ملاک آن رعایت عدالت است که در صورت عدم رعایت آن حکم از اباحت به تحریم مبدل می‌شود.^۱

۱ - محمد علی، الصابونی، الزواج الاسلامی المبکر سعادة و حصانة، ص ۱۷۵.

مبحث چهارم: خلع در هنگام عدم رضایت خانم

یکی از حقوق زن حق خلع است و در ذیل ضمن تعریف خلع، احکام خلع را در روشنائی قرآن کریم بیان می‌گردد:

مطلب اول: تعریف خلع

الْخَلْعُ (بِالْفَتْحِ) لُعَّةٌ هُوَ النَّزْعُ وَالنَّجْرِيْدُ، وَالْخَلْعُ (بِالضَّمِّ) اسْمٌ مِنَ الْخَلْعِ
خلع به فتح خاء به معنی نزع و تجرید و کشیدن است و خلع به ضم اسم از خلع به معنی کشیدن است^۱

و از منظر اصطلاحی خلع با الفاظ های مختلف تعریف های متعدد شده است و یکی از مشهور ترین تعریف هایش این است «خلع عبارت از اینکه مرد در مقابل، مال از همسرش جدا شود این عوض فدیة و افتداء خلع نامیده می‌شود»^۲.

مطلب دوم: احکام خلع در روشنائی قرآن کریم

هرگاه اختلاف بین زن و مرد شدت گرفت و امکان ادامه زندگی بین آنان وجود نداشت، و زن مایل به جدایی از شوهرش شد، در اینصورت باید مالی را بمنظور جبران ضرر ناشی از جدایی به شوهرش بدهد، و از او درخواست جدایی کند، می‌طلبد که شوهر آن را قبول کند؛ چون شارع حکم طلاق به دست مرد قرار داده است ولی خلع را برای زن داده است زن با پرداخت یک اندازه مال از شوهر خود جدا می‌شود دلیل مشروعیت خلع این آیه قرآن کریم است: {الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيْحٌ بِاِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوْا مِمَّا اَنْتِيْمُوْهُنَّ سَيِّئًا اِلَّا اَنْ يَخَافَا اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا يُقِيْمَا حُدُوْدَ اللّٰهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ} (البقرة/ ۲۲۹): طلاق رجعی دو بار است، پس از آن یا به نیکی نگاه داشتن و یا به نیکی رها ساختن است. و بر شما حلال نیست که از آنچه به ایشان داده اید چیزی باز ستانید مگر آنکه بیم داشته باشند که حدود خدا را رعایت نکنند، پس اگر شما [اولیا] بیم داشتید که آن دو حدود الهی را مراعات نکنند پس آنچه زن برای آزادی خود میدهد و شوهر می‌ستاند گناهی بر آن دو نیست. این‌ها حدود الهی [در طلاق] است، از آن‌ها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند آن‌ها برآستی که از ظالمان هستند.

در این آیه بیان شده است که هرگاه زن و شوهر در ادامه زندگی موفقانه پیش نروند، خوف معصیت در آن باشد در این حالت اگر زن پیشنهاد جدایی را همراه پول می‌کند، حق زن است که شوهر باید اجابت کند.^۳

۱- محمد بن یعقوب، الفیروزآبادی، القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، ۲۰۰۵ م، ص ۷۱۳.

۲- أبو مالک کمال بن السید، سالم، صحیح فقه السنة وأدلته وتوضیح مذاهب الأئمة، مکه المكرمة: دار التریبة والتراث، بدون تاریخ نشر، ج ۳، ص ۳۴۰.

۳- محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق عبد الله بن عبد المحسن التركي، الطبعة الاولى، القاهرة، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۲، ص ۴۷۹.

فصل پنجم

حقوق مشترک زوجین

در این فصل حقوق مشترک زوجین بررسی می شود طبق آیات واحادیث زن و شوهر از حقوق و تکالیف سالم نسبت به همدیگر برخوردار می باشند، چنانچه خداوند متعال می فرماید: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} (البقره/ ۲۲۸) و برای آنان، همانند و ظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند.

بنابراین، برای مدیریت بهتر خانواده و زندگی مشترک زن و مرد مسلمان، در سایه ی ازدواج، پیمان وحدت بسته و دست بیعت بر ایجاد محیطی سرشار از تفاهم و رشد می دهند لازمه ی دستیابی به این هدف مقدس، آن است که در يك نظام صحیح، موقعیت هر فرد طراحی و تعیین شود و بپذیرد که نسبت به دیگری حقوقی دارد و در قبال آن وظایفی را متعهد می شود، به صورت درست انجام دهد. مرد همسر و پدر خانواده است و حق همسری و پدري دارد؛ پس باید حقوق او در جایگاهش رعایت شود و زن نیز همسر و مادر خانواده است و باید حقوق او نیز در هر دو جایگاه محفوظ باشد.

همسران باید موقعیت یکدیگر را در نظر داشته باشند، البته همکاری و کمک به دیگری در خانواده، به معنای تزلزل یا جابجایی نقش ها نیست و اختلاف سلیقه هم امری پذیرفته است در خانواده قرآنی، پدرسالاری، مادر سالاری یا فرزند سالاری معنا ندارد فرزندان باید پدر را در جایگاه پدري باور کنند؛ نه خدمت گذار و تامین کننده امور مالی خانواده بدانند و نیز مادر را در جایگاه مادري اش باور کنند؛ نه خدمه ای بامحبت و سخت کوش.

پس میتوان گفت: که در نتیجه ازدواج صحیح برای زوجین نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیفی به وجود می آید که برخی این حقوق مختص زوج، بعضی مختص زوجه و برخی هم مشترک بین هر دو می باشد. پس لازم است که آنها نیز حقوق و تکالیف خویش را بصورت عادلانه انجام دهند تا کانون خانواده شان گرم و پایدار بماند که در ذیل حقوق مشترک زن و شوهر از دیدگاه قرآن کریم بررسی می گردد:

مبحث اول: معاشرت و تعامل نیکو نسبت به همدیگر

معاشرت نیکو از حقوق مشترک میان طرفین است هرکدام از طرفین مکلف هستند، که حقوق همدیگر را مراعات نمایند.

مطلب اول: تعریف معاشرت نیکو

در واقع یکی از حقوق مشترک میان زن و شوهر، حسن معاشرت می باشد، معاشرت به معنی جمع شین ی و چیز است^۱ و منظور از حسن معاشرت این است که زن و مرد زیر سقف واحد باید با یکدیگر برخورد نیک داشته و خوش رفتار باشند، آن ها باید محیط خانه را از هر گونه امور، مسائل توهین آمیز و جنگ و جدال، عاری نمایند؛ خداوند متعال می فرماید: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} (النساء/ ۱۹): «با زنان به طور شایسته رفتار کنید».

صاحب تفسیر مراغی می نویسد: «عاشروهن» از معاشرت گرفته شده است به معنی مشارکت و مساوات در رفتار نیکو است؛ یعنی شما مردان همراه زنان رفتار نیک داشته باشید، آن ها در مقابل شما رفتار پسندیده می نمایند.^۲

طبق بیان مفتی محمد شفیع عثمانی صاحب تفسیر معارف القرآن منظور از معاشرت نیک این است که هر یک از زن و شوهر یک دیگر را احترام نموده و طوری رفتار نمایند که کرامت و حرمت انسانی شان محفوظ بماند، چنانکه خداوند میفرماید: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا} (نساء/ ۱۹) و با آنها به طور شایسته زندگی کنید و اگر هم آنها را نمی پسندید، چه بسا که شما چیزی را نمی پسندید و خداوند در آن خیر و نیکی فراوانی قرار می دهد.^۳ «معاشرت» معنی عام دارد شامل رفتار نیکو و سخن نیکو می شود.^۴

امام طبری می نویسد: رسول خدا (صلي الله عليه وسلم) در حجة الوداع درباره حقوق زن و مرد فرمود: ای مردم زنان تان، شریک زندگی شما می باشند که خداوند آن ها را به عنوان امانت در نز شما قرار داده است و با کلام الهی بر شما حلال گردیده اند، از حق شما بر گردن آن ها ای می باشد که آن ها نباید به کسی اجازه دهند تا در بستر تان بخوابد و نیز نباید از شما در معروف و نیکی نافرمانی نمایند؛ و از حقوق آن ها بر گردن شما این است که شما باید مخارج و نفقه آن ها را به نیکی فراهم نمائید.^۵

۱- محمد بن أحمد، القرطبي، تفسیر القرطبي= الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۹۵.

۲- أحمد بن مصطفى المراغي، تفسیر المراغي، ج ۴، ص ۲۱۳.

۳- محمد شفیع، عثمانی، تفسیر معارف القرآن، مترجم: یوسف حسن پور، تهران: تربیت جام، ۱۳۸۷ هـ ش، ج ۳، ص ۴۲۹.

۴- مأمون، حموش، التفسیر المأمون علی منهج التنزیل والصحیح المسنون، المدقق اللغوي: أحمد راتب حموش، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵- محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۳، ص ۶۴۶.

مفتی محمد شفیع عثمانی (رحمه الله) می نویسد: در زمان جاهلیت زنان از دو ناحیه مورد ستم قرار گرفته بودند: یکی از طرف شوهران و دیگری از طرف وارثان شوهر. وقتی که شوهر زنی وفات می کرد، وارثان شوهر طبق دلخواه خود با آن زن رفتار می کردند بدین ترتیب که یا خود با او ازدواج می کردند، یا او را به نکاح دیگری در می آوردند یا این که اگر با او رغبت نداشتند نه خود با او ازدواج می کردند و نه اجازه ازدواج را به شخص دیگری می دادند؛ بلکه او را مقید می گذاشتند تا اینکه وسیله در آمدنشان قرار گیرد. زنان ناچار می شدند که مال و متاع خویش را به او می داد و موجبات رهایی خود را فراهم می کرد یا همچنان مجبور و مقید در خانه می ماند و بر همین حال وفات می کردند.

شوهران هم بر زنان خویش ظلم و ستم میکردند. اگر به آنان تمایل نداشتند پس نه حقوق همسر داری را اداء می کردند و نه طلاق می دادند تا اینکه زنان مجبور شده، اموال خود را به آنان بدهند تا طلاق بگیرند. قرآن کریم در مذمت این عمل فرموده است: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا} (نساء/ ۱۹) و به آن زنان با حسن سلوک رفتار کنید. یعنی باخوش اخلاقی و تامین نان و نفقه و اگر بمقتضای طبیعت آنان برای شما ناپسند باشند اما از طرف آنان هیچ امری سر نزنند که موجب بی علاقه گی از شما واقع شود. پس شما بمقتضای عقل چنین فهمیده برداشت کنید که ممکن است شما چیزی را نپسندید و خداوند متعال در آن منفعت بزرگ دینی یا دنیوی یا از او فرزندی بدنیا بیاورد که صالح و ذخیره آخرت به شمار رود.^۱

این آیه به بی‌نبال جلوگیری از آن مظالم است که قبل از اسلام بر زنان صورت می گرفت از جمله آنها بزرگترین ظلم این بود که مرد خود را مالک جان و مال زنها می پنداشت با این ترتیب که زن را به ازدواج هر کسی که می خواست در می آورد، آن را مملوکه خود قرار می داد. خانم پدر (مادر اندر) مانند بقیه اموال در جمله اموال ترکه قرار می گرفت؛ بسا اوقات با وجود این که زن تقصیری نداشت ولی طبعاً مورد پسند شوهر نبود شوهر حقوق همسر داری آن را اداء نمی کرد. و از طلاق نیز سر باز می زد تا بدین وسیله حتی به زیور آلات و دیگر دارایی شخصی اش دست یابد و یا او را اجبار می کرد؛ تا از مهریه و دیگر حقوق لازم خود چشم پوشد. و همچنین بسا اوقات وقتی شوهر وفات می کرد و عار جاهلی سبب می شد که وارثان مانع ازدواج آن زن شوند و با باز داشتن او از ازدواج اموال او را مورد استفاده خویش قرار میدادند. منشاء این ظلم این بود که وارثین خود را مالک جان و مال زن می پنداشتند قرآن کریم ریشه این فساد را بر کند و برای انسداد مظالم که تحت این عنوان انجام می گرفت ندای آزادی و حرمت و شخصیت والای زن را سر داد: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

۱- محمد شفیع، عثمانی، تفسیر معارف القرآن، مترجم: یوسف حسن پور، تفسیر معارف القرآن، ج ۳، ص ۴۲۹.

ءَامِنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا { (النساء/ ۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما جایز نیست که زنان را به اکراه ارث برید.^۱

در مورد حسن معاشرت از مفسرین دیدگاه مختلف آمده است ابن کثیر^۲ می نویسد: منظور از حسن معاشرت این است که در مقابل زنها از سخنان شیرین نرم و زیبا و رفتار نیکوکار بگیری و ظاهر خود را به اندازه توانایی تان آراسته بسازید همان طوری که تو دوست میداری آنان خود را به میل شما آراسته بسازند.^۳

خداوند متعال می فرماید: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} (بقره/ ۲۲۸) و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده‌شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند.

بنابراین، بهترین مدیریت خانواده، در تثبیت نقش‌ها این است که زن و مرد مسلمان، در سایه ی ازدواج، پیمان وحدت بسته و دست بیعت بر ایجاد محیطی سرشار از تفاهم و رشد داده‌اند لازمی دستیابی به این هدف مقدس، آن است که در يك نظام صحیح، موقعیت هر فرد طراحی و تعیین شود و بپذیرد که نسبت به دیگری حقوقی دارد و در قبال آن وظایفی را متعهد می‌شود، به صورت درست انجام بدهد. مرد همسر و پدر خانواده است و حق همسری و پدري دارد؛ پس باید حقوق او در جایگاهش رعایت شود و زن نیز همسر و مادر خانواده است و باید حقوق او نیز در هر دو جایگاه محفوظ باشد. همسران باید موقعیت یکدیگر را در نظر داشته باشند، البته همکاری و کمک به دیگری در خانواده، به معنای تزلزل یا جابجایی نقش‌ها نیست و اختلاف سلیقه هم امری پذیرفته است در خانواده قرآنی، پدرسالاری، مادر سالاری یا فرزند سالاری معنا ندارد فرزندان باید پدر را در جایگاه پدري باور کنند؛ نه خدمت‌گزار و بانك خانواده و مادر را نیز در جایگاه مادري باور کنند؛ نه خدمه‌ای با محبت و سخت‌کوش. بر زن لازم است که همراه شوهرش معاشرت نیک و پسندیده داشته باشد؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ} (بقره/ ۲۸۸) و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آن هاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده‌شده؛ و مردان بر آنان برتری دارند. امام زمخشری رحمه الله می نویسد: منظور از معاشرت نیک این است که در شریعت و عرف مردم قابل‌انکار نباشد.^۴ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ

۱- محمد شفیع، عثمانی، تفسیر معارف القرآن، مترجم: یوسف حسن پور، تفسیر معارف القرآن، ج ۳، ص ۴۲۹.
۲- ابوالفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر در شهر بصره متولد شد سپس همراه برادرش بعد از وفات پدرش در سال ۷۰۶ ق به دمشق مهاجرت کرد از علمای همچون آمدی، ابن تیمیه و اساتید برجسته ی دیگر علم آموخت در نتیجه عالم و اندیشمند برجسته شد کتاب های زیادی نوشت. مردم تصانیف او را در زمان حیاتش برای هم نقل می‌کردند. مشهور ترین تالیفات او "البدایة والنهایة" "طبقات الفقهاء الشافعیین"، "تفسیر القرآن الکریم" "الاجتهاد فی طلب الجهاد" جامع المسانید، "اختصار علوم الحدیث" "رسالة فی المصطلح" از میان این کتاب ها تفسیر ابن کثیر و تاریخ "البدایة والنهایة" شهرت زیاد دارد (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۱، ص ۳۲۰)

۳- أبو الفداء إسماعیل بن عمر، ابن کثیر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴- محمود بن عمرو، زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۷۲.

إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ»^۱ کامل ترین مؤمنان از لحاظ ایمانی، خوش اخلاق ترین آنان است و بهترین شما کسانی هستند که برای زنانشان از همه بهتر باشند. پیامبر فرمودند: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضَلْعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضَّلْعِ أَعْلَاهُ، إِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتُهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا»^۲ خواهان رفتار نیک با زنان شوید، چون زن از استخوان پهلو آفریده شده و همانا کج ترین جای پهلو، بالای آن است؛ اگر خواسته باشی آن را راست کنی، می شکند و اگر رهاش کنی، همواره کج می شود. یکدیگر را سفارش به نیکی در حق زنان کنید.

مطلب دوم: مماثلت در حقوق و واجبات

زندگی میان زن و مرد مشترک است؛ چنانچه قرآن کریم می فرماید: {وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ} (بقره / ۲۲۸) و بنفع ایشان است؛ مانند آنچه بر ضرر ایشان است بخوبی (یعنی برای زنان در مقابل تکالیف و وظایفی که به عهده دارند حقوقی می باشد و لکن مردان بر زنان درجه و برتری دارند خداوند متعال غالب و حکیم.

استاد رشید رضا^۳ (رحمه الله) می گوید: طبق این آیه مبارکه زن ها همچون مردها دارای حقوق هستند پس هر دو در حقوق مساوی هستند؛ مگر در یک امر با هم مساوی نیستند و آن حق قیمومیت است: {الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا} (النساء / ۳۴): مردان سرپرست زنان هستند به خاطر اینکه خداوند مردان را بر زنان برتری داده است، و نیز به خاطر اینکه از مال هایشان خرج می کنند، پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار خدا بوده و در پنهانی و در غیاب شوهرانشان از آنها اطاعت می کنند. و این بدان سبب است که خداوند آنها را حفاظت نموده و توفیق داده است. و زنانی که از سرکشی آنان بیم دارید، به آنان اندرز دهید، سپس بستر خویش را جدا کنید، سپس آنان را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند راهی برای ایشان نجوید همانا خداوند والا و بزرگ است.

۱- أحمد بن محمد بن حنبل، شیبانی، مسند أحمد، ج ۱۲، ص ۳۶۴ شماره حدیث: ۷۴۰۲، سنن ترمذی، شماره حدیث: ۱۱۶۲، امام ترمذی / این حدیث را حسن و صحیح می داند.

۲- محمد اسماعیل، بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۳

۳- محمد رشید بن علی رضا بن محمد نویسنده، اندیشمند دینی، فعال سیاسی در مصر و سوریه در اواخر دوره عثمانی در ۲۸ جمادی الاولی ۱۲۸۲ ق برابر با ۲۳ سپتامبر ۱۸۶۵ م در روستای قلمون طرابلس لبنان به دنیا آمد. صاحب مجله (المنار) یکی از اندیشمندان اصلاح طلب بود. او در علم حدیث، ادبیات عرب، تاریخ، تفسیر و... مهارت داشت از نزد شیخ محمد عبده علوم و معارف زیادی آموخت در مسجد جامع اموی در دمشق خطیب بود و در عصر حاضر یکی از مراجع بزرگ فتوی است ایشان کنفرانس های بزرگ شرکت نمود. محمد رشید رضا در حالی که از سویس، از ممالک غربی مصر، به قاهره باز می گشت، در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۵۴ ق برابر با ۲۲ اوت ۱۹۳۵ م به طور ناگهانی در میل درگذشت و در قاهره مدفون گردید. از وی افزون بر تدوین «المنار» اثر قرآنی دیگری هم تحت عنوان «الوحي المحمدي» برجای مانده است. این کتاب با همین عنوان وحی محمدی به فارسی نیز ترجمه شده است. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۶، ص ۱۲۶)

۴- محمد رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، القاهره: دارالفکر، ج ۲، ص ۳۸، ۲۰۰ م.

استاد ابن عاشور (رحمه الله) ^۱ می گوید منظور از مماثلت در واجبات و مکلفیت ها می باشد، هر چند گاهی جنس آن در زنان و مردان متفاوت باشد و گاهی جنس آن یکسان است مثل احترام متقابل...^۲ چنانچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «النِّسَاءُ شَفَائِقُ الرِّجَالِ» «زنان همتای مردان هستند».

مبحث دوم: تأمین نیاز های جنسی همدیگر

یکی از حقوق مشترک میان مرد و زن حق استمتاع جنسی است هر کدام از زن و مرد از همدیگر کامجویی جنسی می کنند برای اینکه جامعه از آلودگی ها و پلیدی ها محفوظ باشد، قرآن کریم برخی قیودات را بر آن وضع نموده است که در ذیل بررسی می گردد:

مطلب اول: حق استمتاع جنسی

از جمله حقوق مشترک میان زن و مرد، حق بهره گیری هر یک از دیگری می باشد، مقاربت و نزدیکی جنسی به گونه ای که شرع اجازه داده است، چرا که طبیعت بشری خواستار آن می باشد و به وسیله آن است که تولید نسل صورت می گیرد، پس علاقه جنسی از نتایج طبیعی ازدواج بوده که هریک از زوجین باید یکدیگر را تمکین نمایند. بدون تردید نکاح و یا ازدواج وسیله ارتباط مشروع بین یک زن و مرد است هر کدام اینها از همدیگر حقوق استمتاع جنسی دارند خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ ((مؤمنون/ ۷-۵) مؤمنان پیروز و رستگار کسانی هستند که عورت خود را حفظ می کنند مگر از همسران یا کنیزان خود، که در این صورت جای ملامت ایشان نیست اشخاصی که غیر از این (دو راه زناشویی) را دنبال کنند متجاوز (از حدود شرعی) به شمار می آیند (و زناکار می باشند)) کسی که بغیر از طریق شرعی خویش، غریزه ی جنسی خویش را ارضا کند از حدود الله تعالی تعدی کرده و متجاوز است. و همچنین در روایت آمده است «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَعْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ»^۳ «ای جوانان! هر کسی از شما که توان ازدواج دارد؛ باید ازدواج کند؛ زیرا

۱- محمد الطاهر بن عاشور رئیس مفتی های مالکی های تونس و شیخ جامعه زیتونیه است در تونس درس خواند و در آنجا در سال ۱۳۹۳ هـ وفات نمود. ابن عاشور از اعضاء مجمع علمای عربی در دمشق و قاهره بود. ایشان دارای تالیفات متعدد است از مهمترین آن: (مقاصد الشریعة الإسلامية)، (أصول النظام الاجتماعي في الإسلام)، (التحرير والتتوير) في تفسير القرآن، صدر منه عشرة أجزاء) (الوقف وآثاره في الإسلام)، (أصول الإنشاء والخطابة)، (موجز البلاغة) (خير الدين بن محمود الزركلي، الأعلام للزركلي، ج ۶، ص ۱۷۳)

۲- محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسي، التحرير والتتوير، بدون طبعه، تونس، دار التونسية للنشر، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳- أبو داود سليمان بن الأشعث، السجستاني، سنن أبي داود، ج ۱، ص ۱۷۱. این حدیث را ابن ماجه، ترمذی و ابی داود و دیگران روایت کرده اند این حدیث حسن لغیره است اسناد ضعیف است چون عبد الله العمري است ولی باقی رجال آن ثقافت است. "مسند أحمد، ج ۶، ص ۶۱۹۵.

۴- مسلم بن حجاج، قشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۹.

ازدواج محافظ چشم و کنترل کننده ی غریزه ی جنسی است. کسی که توان ازدواج ندارد، روزه بگیرد؛ زیرا روزه (شدت) شهوت را می‌کاهد.

در آیه گذشته و نیز در حدیث از نکاح و استمتاع جنسی بحث شده است و در جای دیگر زنان را به کشتزار تشبیه داده است خداوند می‌فرماید: {نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ} (البقرة/ ۲۲۳) زنانان کشتزار شما هستند، پس هر گونه که خواهید، به کشتزار خود در آید.

زنان را تشبیه به کشتزار نموده است؛ یعنی زنان برای شما بجای کشتزاری هستند که نطفه به مثال بذر و فرزند بجای محصول می‌باشد» پس در کشتزار خود از هر کجا که خواهید بیایید، «و همچنانکه در کشت زار اجازه دارید هم چنین با زنان در حال پاکی اجازه دارید که از هر طرف بیایید خواه به پهلو باشد یا از عقب و یا از جلو در حال نشستن باشد از بالا یا پایین به حال دراز کشیدن یا به هر هیأتی که باشد اما آمدن در حالت در کشتزار باشد که آن منحصر در راه جلو هست زیرا راه عقبی باکشتزار مشابهتی ندارد و محل جماع هم نیست.^۱

صاحب تفسیر معارف القرآن زنان را به لباس‌ها تشبیه کرده است و گفته است که زن و مرد حیثیت لباس را برای همدیگر دارند؛ چنانچه می‌فرماید: {هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ} (بقرة/ ۱۸۷) آنان لباس اند برای شما و شما لباس برای آنان هستند یکجا شدن هر یک زن و مرد در مقابل همدیگر لباس نامیده شد است، بخاطر پیوستن جسم و یکجا شدن و لازم بودن بریکدیگر را به جامه تشبیه نمود. امام طبری رحمه الله نقل می‌کند که برخی می‌گویند این که زنها به منزله لباس هستند بخاطریکه رساندن هر یکی از زن و مرد پوست خود را به پوست همسرش پیوست می‌کند زن و شوهر در جای خالی بدون لباس جمع می‌شوند و هرکدام نسبت به همدیگر لباس می‌شوند.^۲

از این آیه دانسته می‌شود که استمتاع جنسی از قبیل لمس، نظر، همبستری حقوق هر دو طرف است نباید همدیگر را محروم نمایند؛ چنانچه در روایت آمده است «إِذَا بَايَتِ الْمَرْأَةُ، هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا، لَعْنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ»^۳ زمانی که زن شوهرش را در بستر ترک کند، فرشتگان او را لعنت می‌کنند تا این که شب را به صبح برساند.

۱- عبدالله بن عمر بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل تفسیر البیضاوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱، ص ۱۴۰، ص ۱۴۰.

۲- أبو جعفر، محمد بن جریر، الطبری، تفسیر الطبری جامع البیان، ج ۳، ص ۴۸۹.

۳- مسلم بن حجاج، قشیری، صحیح المسلم، ج ۲، ص ۱۰۵۹.

مطلب دوم: تزئین برای همدیگر

زینت زن برای شوهرش نشانه ی حیای اوست و زینت زن برای دیگران نشانه ی بی حیایی اوست و با حیا ترین زنان، زنانی هستند که در پیش شوهران شان بی حیا ترین باشند این دستور شریعت اسلام است که زن باید خود را برای شوهر خود زینت و آرایش کند خداوند متعال می فرماید: {وَلَا يُدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ} (نور / ۳۱) و زینت خود را آشکار است آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان.

حکیم الامت اشرف علی تهانوی می نویسد: متأسفانه زنان، امروز چنین حالتی دارند که در جلوی شوهر هیچ توجهی به سرو سامان خود ندارند ولی همینکه به مجلس دعوتی یا مراسمی می روند خودشان را خوب از سر تا پا زینت و آرایش می کنند. اگر زنی خودش را برای شوهر خود آرایش کند بر او عیب می گیرند که فلان زن خودش را برای شوهر چقدر آرایش کرده است جای بسی افسوس و تأسف است. و از آنجائی که باید زن خودش را زینت و آرایش کند مورد طعنه و عیب جویی دیگران قرار می گیرد و در جایکه شریعت آرایش و زینت را ممنوع قرار داده آنجا زنان خودشان را خوب زینت و آرایش می کنند^۱.

همچین زن حق دارد که مردان برای آنها خود را زینت کند حق استمتاع جنسی کار دو طرفه است این عقلانی نیست که فقط این حق مربوط مردان شود و زن به تمام خواسته های جنسی مرد لبیک بگوید، بلکه گزینه جنسی در زنان هم وجود دارد می توانند طبق خواست شان تقاضای جنسی نمایند.^۲

یعنی آنان سبب آرامش اند برای شما و شما نیز آرامشید برای آن ها. لباس همان معنای معروف را دارد؛ یعنی آنچه بدن را می پوشاند، و هر یک از زن و مرد دیگری را از دنبال شر رفتن و آنرا شایع ساختن باز می دارد، پس هر یک برای دیگری لباس است که با او ناپیدایی هایش را می پوشاند. بنابر این همسران یک دیگر را از انحراف و لغزش ها حفظ می نمایند. وسیله راحتی و زینت یکدیگرند، این تغییر نهایت ارتباط و نزدیکی زن و مرد به یکدیگر و مساوات شان در این زمینه را روشن می سازد، زیرا همان تعبیری که درباره ی مردان به کار رفته در باره ای زنان هم بدون هیچ تغییر به کار رفته است. پس لباس بدن انسان را می پوشاند و متناسب با اندام آدمی می باشد و زن و مرد نیز مانند لباس یکدیگر را از پلیدی می پوشانند تا از همدیگر خوش شان بیاید، همانطوری که مردان دوست دارند، زنان شان زینت و آرایش نمایند زنان هم دوست دارند که مردان شان، با زینت و آرایش باشند؛ چنانچه امام طبری (رحمه الله) از ابن عباس رضی الله عنهما نقل نموده است: «انی

۱- حکیم الامت مولانا اشرف علی، تهانوی، آیین زناشویی، جمع و ترتیب مفتی محمد زید صاحب، ترجمه: افضل دهمرد نژاد، ص ۷۵.

۲- زینب عبدالسلام ابوالفضل، الغرض القرآنی لقضايا النکاح و الفرقة ۲۷.

لاتزین لامرتی کما تتزین لی» من برای خانم ام خود را آرایش می کنم، همانگونه که وی برای من خود را آرایش می کند.^۱

مبحث سوم: حق ارث

یکی از حقوق مالی مشترک میان زن و مرد حق ارث است شریعت اسلامی بین زن و مرد از حیث انسان بودن هیچ تفاوتی قائل نیست و این اصل را به حدی مسلم می داند که در آیات و احادیث هیچ جایی لازم نمی بیند بر این موضوع صراحتاً تأکید کند. بنابراین هر جا که در قرآن یا در احادیث، مطالبی خطاب به انسان دیده می شود شامل زن و مرد هر دو است. ارث یکی از حقوق مشترک بین زن و شوهر است.

مطلب اول: ارث شوهر

طبق آیات قرآن کریم شوهر تنها به فرض ارث می برد و هیچ وارث دیگر نمی تواند او را محجوب به حجب حرمان نماید، شوهر با همه طبقات وارثین جمع می شود و ارث می برد، تعیین ارث شوهر بستگی به این امر دارد که آیا زوجه متوفی فرزند دارد یا خیر؟ فرقی نمی کند که فرزندان از همین شوهر باشد یا شوهر قبلی اش، و دارای دو حالت می باشد. حالت اول- نصف (۱/۲): این در حالتی است که زوجه اولاد یا اولاد ابن و هر چند که درجه پایینتر برود، نداشته باشد.

حالت دوم- ربع (۱/۴): این در حالتی است که زوجه (از زوج فعلی یا قبلی) اولاد یا اولاد ابن، گرچه درجه پایین تر برود، داشته باشد، مثلاً اگر زوجه وفات نماید، و وارث او زوج و پسر یا پسر پسر باشد، ربع (۱/۴) ترکه به اساس فرضیت، حق زوج بوده و باقیمانده آن با اساس عصوبت حق پسر یا پسر پسر می شود.

دلیل استحقاق زوج از میراث زوجه این آیه کریمه می باشد {وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ} (نساء/ ۱۲) و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست.^۲

۱- محمدبن جریر، طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۴۶۷. عبدالرحمن بن علی، ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: محمد عبدالرحمن و سعید زغلول، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۷م، ج ۳، ص ۲۳۳.
۲- احمد، محمود الشافعی، احکام الموارث، ص ۸۱، زلمی، مصطفی ابراهیم، احکام المیراث والوصیة وحق الانتقال فی الفقه الاسلامی المقارن والقانون، صص ۴۷ و ۴۸

مطلب دوم- ارث زن

ارث زن مانند ارث شوهر بستگی به این امر دارد که آیا شوهر اولاد دارد یا خیر؟ اعم از اینکه اولاد از همین زن است یا از زنان قبلی، زن در استحقاق ارث به اتفاق فقهای امامیه و اهل سنت دو حالت دارد؛ زیرا با وجود نص مجالی برای اجتهاد که لازمه ی آن اختلاف است، باقی نمی ماند:

حالت اول- ربع (۱/۴): این در صورتی است که زوج اولاد یا اولاد ابن گرچه مراتب او تنزیل نماید، (از زوجه فعلی یا قبلی) نداشته باشد، اگر زنان شوهر متوفی دو تن باشند، همین ربع است و میان آنها مساویانه تقسیم میشود، مثلاً اگر زوج وفات نماید و وارث او دو زن و برادر اعیانی باشد، هر دو زن مستحق ربع (۱/۴) ترکه به اساس فرضیت بوده و متباقی متروکه به طور عصوبت به برادر اعیانی میت داده میشود.

حالت دوم- ثمن (۱/۸): این در صورتی است که شوهر اولاد (از زوجه فعلی یا قبلی) داشته باشد.

منظور از اولاد، دختر، پسر، دختر پسر، پسر پسر و پائین تر از آن می باشد؛ زیرا در میراث در حالت عدم موجودیت دختر و پسر طوری که زید بن ثابت انصاری (رضی الله عنه) گفته است: «وَأُلْدُ الْأَبْنَاءِ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ إِذَا لَمْ يَكُنْ دُونَهُمْ وَأُلْدُ ذَكَرُهُمْ كَذَكَرِهِمْ وَأُنثَاهُمْ كَأُنثَاهُمْ يَرِثُونَ كَمَا يَرِثُونَ وَيَحْجُبُونَ كَمَا يَحْجُبُونَ وَلَا يَرِثُ وَأُلْدُ الْإِبْنِ مَعَ الْإِبْنِ»^۱. یعنی: دختر پسر حکم دختر و پسر پسر حکم پسر را داشته بر آنان احکامی مترتب می گردد که بر پسر و دختر تطبیق می شود، و فرزندان پسر در وجود پسر میراث نمی برند، اما اولاد دختر از جمله ذوی الارحام بوده شامل کلمه اولاد نمی باشد، مثلاً اگر زوج وفات کند، زوجه و پسر وارث او باشد، زوجه مستحق ثمن (۱/۸) متروکه به اساس فرضیت بوده و متباقی آن حق پسر به اساس عصوبت میباشد ولی اگر زوجه با پسر دختر میت باشد، زوجه ربع می گیرد؛ چون دختر پسر ذوی الارحام است از جمله اولاد شمرده نمی شود. دلیل ثبوت استحقاق زوجه از میراث این قول خداوند (جل جلاله) است: «وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ» (نساء/ ۱۲) و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آنهاست.

واژه ولد در این آیه مبارکه به اتفاق علماء شامل مذکر و مؤنث می شود، این ها شوهر را از نصف به ربع حجب نقصان می کنند و زن را از ربع به هشت حجب نقصان می نمایند «ولد» شامل پسر پسر نیز می شود.^۲

۱- محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۴۷۷.

۲- احمد بن علی أبو بکر، الرازي الجصاص، أحكام القرآن للجصاص، ج ۳، ص ۱۲.

مطلب سوم- علت تفاوت ارث زن و شوهر

گاهی اوقات جمعی میپرسند که: چرا زن نصف مرد ارث میبرد؟ با این وصف که زن- از جهت در آمد و کسب معاش- ناتوان تر، محدودتر و نیازمند تر است.

جواب: از نظر اسلام زن و مرد دو انسان مکمل یک دیگر و محتاج به هم دیگر اند و هر یک جدا از دیگری ناقص است. بنابر این هیچ گاه از همه جهات مساوی و مشابه نیستند و تفاوت ها و اختلافات انکار ناپذیری از نظر جسمی و روحی دارند که لازمه نقش و وظیفه هر یک در جهان خلقت است؛ زیرا اگر هر دو از هر نظر با هم مساوی بودند، نمی توانستند نیاز های هم دیگر را بر آورده کنند.

از نظر اسلام؛ پسر دو برابر دختر، برادر دو برابر خواهر و شوهر دو برابر زن ارث می برد. تنها در مورد پدر و مادر است که اگر میت فرزندی داشته باشد و پدر و مادرش نیز زنده باشند، هر یک از پدر و مادر یک ششم از مال میت را به طور مساوی به ارث می برند.

علماء، علت این تفاوت در ارث را مربوط به تکالیف و هزینه های مالی دانسته که تنها بر عهده مرد گذاشته شده است و زن نسبت به آنها هیچ تکلیفی ندارد. هزینه هایی از قبیل: الف- مهر: در احکام اسلام یکی از حقوق مالی که مرد باید به زن بپردازد، مهریه است. در بعضی از روایات یکی از علل کمتر بودن ارث زن، گرفتن مهریه از مرد برشمرده شده است.

ب- نفقه: یکی دیگر از حقوق مالی که در طول زندگی زناشویی بر عهده مرد است، نفقه یا همان خرج روزانه زن و فرزندان و تأمین خوراک، پوشاک و مسکن و... آنان است.^۱ ج- پرداخت دیت قتل خطاء: اگر شخصی قتل خطائی انجام دهد، دیت او بر عاقله اش است، و دیت عاقله بر عهده مردان است و در این مورد بر زنان چیزی واجب نیست.

د- جهاد: علت دیگری که در روایات برای بیشتر بودن ارث مرد بیان شده است، واجب بودن جهاد بر مردان (با پرداخت تمام هزینه های مالی آن) است.

وظایفی که بر عهده مردان گذارده شده، موجب می شود در عمل، نیمی از در آمد آنان صرف زنان گردد. مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم بپردازد و هزینه زندگی خود و فرزندان نیز بر عهده اوست. حتی اگر شأن زن و موقعیت او اقتضاء کند تا خدمتکاری را استخدام نماید، هرچند توان مالی پرداخت مزد او را داشته باشد، باز هم پرداخت حقوق و مزد خدمتکار بر عهده مرد است. با این توضیحات، مشخص می شود که زیاد بودن ارث زن، لازمه توازن و تعادل میان ثروت زن و مرد است و در این میان اگر اعتراضی هست باید از سوی مردان باشد نه زنان.

۱- بوحنیک، نجیب و قیقط، سلاف، من حکم التشریح لمسائل علم الموارث، باتنة: کلیة الشریعة بجامعة باتنة- الجزائر، بی تا، صص ۲۱۲-۲۱۷.

در مقابل وظایفی که مرد بر عهده دارد، زن از پرداخت هرگونه هزینه‌ای معاف است و حتی نسبت به تأمین مخارج خود، از قبیل پوشاک و خوراک و... هیچ گونه مسئولیتی ندارد، لذا در عمل، این زن است که سهم بیشتری از اموال را در اختیار می‌گیرد. دکتور وهبه الزحیلی می‌نویسد که ابن حجر عسقلانی^۱ می‌گوید: «خداوند به این دلیل سهم مردان را دو برابر سهم زنان قرار داد که غالباً مردان همراه با رنج و درد و تحمل و مسئولیت هستند؛ مانند رسیدگی به خانواده و مهمان و دستگیری فقراء و تحمل ضرر و خسارت و...»^۲.

بنابراین ملاحظه می‌شود که اسلام نخواستار است به نفع زن و علیه مرد یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند، اسلام نه جانبدار مرد است و نه جانبدار زن، اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندان را که باید در دامن آنها پرورش یابند و نیز سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است، به هر حال، اسلام بر اساس وظایف و تعهدات اقتصادی و مالی که برای مرد در نظر گرفته است، اقدام به تقسیم ثروت در مواضع مختلف و از جمله ارث نموده و هیچ تبعیضی در این مقوله قابل ادعا نیست.

از طرفی، مجموعه قواعد و مقرراتی که در مورد زن و مرد در اسلام وجود دارد، ایجاب می‌کند که قوانین آن در باب ارث و... به شکل خاصی باشد و این امر نمی‌تواند محل اشکال به قوانین مدنی اسلام باشد.

در نهایت ممکن است گفته شود که اگر چنین است که مخارج زن بر عهده مرد است، پس زن را چه حاجتی است به داشتن ثروت اندوخته؟

در جواب می‌توان گفت: مهریه و ارث زن به عنوان پس اندازی است برای آینده اش که اگر احیاناً از همسر خود جدا شد و یا همسرش فوت کرد، برای اداره زندگی خود پس انداز داشته باشد، لذا شریعت در بدیل کاستی حق زن از میراث نفقه را بر مرد لازم گردانیده است. بنابراین دلایل فوق ادعای مدعیان عدالت و آزادی زنان رد می‌شود که می‌گویند: اسلام به زن ظلم کرده است. در حالی که در قوانین و قواعد آنها زنی که ازدواج کرد، شخصیت مالی مستقلی ندارد و بدون اجازه شوهرش نمی‌تواند در اموال خودش تصرف کند، ولی عدالت اسلام تمام این قوانین و تشریحات را قطع کرد و این حقیقتی است که قوانین آنها جز گمراهی و ظلم نیست.

۱- ابوالفضل شهاب الدین أحمد بن علی بن محمد الکنانی العسقلانی اصل آن فلسطینی است ولکن تولد و وفات ایشان در قاهره است در سال ۷۷۳ ق در قاهره تولد و در ۸۵۲ هـ ق وفات نموده است ایشان در این کارهای زیادی انجام داده اند. در اول زبان و ادبیات عرب را فر گرفت در شعر دست بالا داشت، سپس به حدیث روی آورد و به طرف یمن، حجاز و سایر شهرهای سفر کرد و در زمان خودش به نام حافظ الاسلام شهرت یافت ایشان مرد فصیح اللسان، ادیب چهره دست، تاریخ شناس بود مدت ها به عنوان قاضی مصر منصوب شده بود ایشان دارای تالیفات متعدد است از جمله: (الدرر الکامنة فی أعیان المئة الثامنة در چهار جلد)، کتاب (لسان المیزان در شش جلد، تراجم، (الإحکام لیبیان ما فی القرآن من الأحکام، (دیوان شعر) و (فتح الباری فی شرح صحیح البخاری) و (تهذیب التهذیب در علم رجال در ۱۲ جلد و به همین منوال ده ها کتاب دیگر نوشته است (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۱، ص ۱۷۸) (دائرة المعارف الإسلامیة، ج ۱، ص ۱۳۱)

۲- وهبه، زحیلی، الفقه الإسلامی وادلته، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

مطلب چهارم- شرط میراث به سبب زوجیت:

برای اینکه زوجین بتوانند از یکدیگر مستحق میراث گردند، شرایط ذیل باید تحقق یابد:
۱. ازدواج بین زوجین به اساس عقد صحیح و شرعی صورت گرفته باشد، اگر چه تماس جنسی و یا خلوت صحیح به میان نیامده باشد. اما اگر عقد بر اساس نکاح باطل صورت گرفته باشد، اصلاً باعث توارث نمی شود، نکاح فاسد در صورتی که فساد آن مجمع علیه باشد، مانند: نکاح بدون شاهد، سبب ارث قرار نمی گیرد، در صورتی که فساد آن مختلف فیه باشد، مانند: نکاح بدون ولی، بعضی فقهاء به دلیل شبهه خلاف، سبب ارث می شمارند و بعضی ها به دلیل اقتضاء فساد، سبب ارث نمی دانند.^۱

۲. زوجیت بین زوجین در حین وفات یکی از آنها، حقیقتاً یا حکماً باقی باشد؛ یعنی در بین زوجین طلاق واقع نشده باشد و اگر احیاناً طلاق رجعی واقع شده باشد، حکماً زوجیت باقی است. به اتفاق فقهاء مستحق میراث می گردد.

۳. زوجیت بین زوجین اگر حین وفات یکی از آنها، حقیقتاً و یا حکماً باقی نبود، در این حالت استحقاق ارث هرکدام از زوجین از جانب مقابل متصور نیست، مثلاً در صورتی که بین زوجین طلاق بائن واقع شده باشد.^۲ به اجماع علمای اسلامی حکم دو زن، سه زن و چهار زن در باب میراث مانند حکم یک زن است در صورت عدم وجود ولد ربع و در صورت وجود ولد ثمن است این حصه در میان شان تقسیم می گردد؛ زیرا در قرآن کریم میان زنان فرق نکرده است در حالیکه در مورد دختران و خواهران متعدد تفاوت ها لحاظ شده است.^۳

مبحث چهارم: حق داشتن فرزند و تربیت آن

هرگاه یکی از طرفین ازدواج به دنبال فرزند باشند و هیچ عذری در میان نباشد، باید طرف مقابل تمکین نماید بخاطر اینکه فلسفه و حکمت ازدواج سبب بقای نسل آدمی و حفظ نوع بشری است اگر دقت شود که حکمت الهی خواهان بقای نسل بشر برای اجرای شرایع، آبادانی جهان است و اصلاح زمین بوده و نسل صالح تنها با ازدواج باقی می ماند، دسده می شود که چگونه ازدواج وسیله تحقیق اموری بزرگ شده است؛ اموری که الله تعالی دوست دارد آن ها باقی بمانند و مردم را تشویق به اجرایشان کرده است. ازدواج سبب می گردد که زن و شوهر فرزندی داشته باشند و اگر وی را خوب تربیت نمایند، سبب سعادت و خنکی چشمان شان در زندگی و باعث ذکر خیرشان پس از وفات می شود. داشتن فرزند، نیاز و حق طبیعی است و انسان وجود فرزند را ادامه بقای خود می داند. همان طور که مرد حق دارد فرزند داشته باشد زن هم حق دارد بچه دار شود؛ یعنی اگر مردی به همسرش بگوید که من اصلاً نمی خواهم بچه داشته باشم، از جهت خودش می تواند بگوید اما حق زن در این جا

۱- وهبة، زحیلی، الفقه الاسلامی وادلتہ، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۲- احمد، محمود الشافعی، احکام الموارث، صص ۸۲ و ۸۳.

۳- محمد بن احمد بن ابی بکر، قرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۵، ص ۷۶.

نباید نادیده گرفته شود. بنابراین قوانین مدنی باید به نحوی حقوق هر دو را حفظ کنند، در مجموع داشتن فرزند حقوق مشترک میان طرفین است در باب میراث از همه مقدم تر ارث اولاد را بیان کرد، به دلیل اینکه اولاد میوه قلب است و قلب انسان به اولاد هایش زیاد وابسته است از همین جهت مقدم کرده است^۱ در قبال اینکه فرزند می خواهند باید نسبت به تربیت آن نیز بکوشند. در مورد تربیت نیز هر زن یا مردی حق دارد که فرزندان خود را بر طبق دل خواهش تربیت کند، این خواسته طبیعی و احساسی است که در درون هر زن و مردی هست، که این هم باز در محدوده حقوق خانواده بحث واضح تری را می طلبد. تربیت به معنی پرورش روحی و اخلاقی اطفال استعمال شده است همان طوریکه طفل بعد از ولادت و جدا شدن از رحم مادر قادر نیست، در برابر سرما، گرما، آفات و حوادث مختلف خود را از آسیب محافظت کند، بدون یاری و کمک دیگران نمی تواند حوائج مادی خود را برطرف سازد. به عبارت دیگر کودک موجود ناتوان، ضعیف و آسیب پذیر است و به همین علت برای ادامه حیات و رشد جسمی احتیاج به حسانت و نگهداری دارد. از جهت روان کودک ضرورت دارد به مراقبت و مواظبت دارد تربیت صحیح روحی و اخلاقی، استعدادهای مفید و سازنده وی شگرفا گردد و از انحرافات اخلاقی و تمایلات مضر نفسانی مصئون بماند. در حقوق اسلام به موضوع تربیت فرزندان و اطفال ارزش فوق العاده ای داده شده و یکی وظایف مهم والدین در برابر فرزندان این است که به تربیت اخلاقی و پرورش فکری و عقلی آنان همت گمارند و اطفال و نوجوانان را به تحصیل علم، یاد گرفتن کار مناسب برای امرار معاش و رفع حوائج ضروری زندگی وادار و تشویق کنند قرآن در این مورد می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتش (جهنم) حفظ کنید.

۱- علی بن محمد بن ابراهیم، لغازن، تفسیر الخازن=لیاب التأویل فی معانی التنزیل، المحقق: تصحیح محمد علی شاهین، ج ۱، ص ۳۴۹.

مبحث پنجم: حفظ اسرار خانه

یکی دیگر از حقوق مشترک میان زن و شوهر حفظ اسرار خانواده است، هر کدام از زن و شوهر در مقابل همدیگر مکلف هستند که اسرار همدیگر را حفظ نمایند.

رازداری از حقوق مشترک زوجین است؛ نباید اسرار زندگی را به دیگران گفته گفته شود؛ چنانکه الله تعالی در قرآن مجید می فرماید: {إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِينَ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا} (احزاب/ ۳۵) مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شکیبا و زنان شکیبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، خداوند برای همه آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است. راز داری همان حفظ اسرار، و پنهان داشتن مسائل خصوصی است که مردم نباید از آن اطلاع حاصل نمایند. «{حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ} یعنی از صفات نیک زنان این است که حافظ و نگهدار آبرو و مال مردان هستند یا اینکه منظور آیه مبارکه «حفظ اسرار زناشویی» است^۱

چیزی که در خانه می گذرد باید همچون رازی نهفته داشته و برای دیگران بازگو نکرد. روابط میان فرد و همسرش را کتمان نموده و برای سایرین چیزی از آن را فاش نسازد، چرا که آن امانتی است در اختیار وی. درین باره پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «إِنَّ مِنْ أَسْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ، وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا»^۲ یعنی همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می گردد و زن با او همبستر می گردد، سپس راز زن را آشکار می کند.

حق دیگر زن بر مرد آنست که از فاش کردن اسرار و بازگو کردن عیوب او خودداری کند؛ چراکه مرد امین، مدافع و حامی زن است و از مهمترین این اسرار، اسرار زناشویی است؛ لذا نباید این اسرار به دیگران گفته شود.

۱- محمد عبد اللطیف، الخطیب، أوضح التفاسیر، ج ۱، ص ۹۸. القاهرة: المطبعة المصرية ومكتبتها، ۱۹۶۴ م.

۲- مسلم بن حجاج، نیشابوری قشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۶۰.

خاتمه

در خاتمه به دو مطلب اشاره می شود، یکی نتیجه تحقیق است و دیگری پیشنهادات است، که در ذیل به گونه مختصر توضیح داده می شود.

الف- نتیجه گیری

۱- ازدواج از دیدگاه قرآن کریم یکی از خواست های مهم عاطفی و فطری انسان است و قرآن نیز به آن اهمیت داده است و ازواج مایه خوشبختی خوانده است.

۲- نخستین راه ورود ازدواج خواستگاری است خواستگاری یا خطبه به زنان به قصد ازدواج نوع ارج گذاری و احترام به مقام زن بوده و پیشینه تاریخی دارد؛ که قبل از شریعت اسلامی هم رایج بوده فقط فرق در ارائه الفاظ و شکلیات آن با شریعت اسلامی بوده است. از قدیم الایام تا اکنون روش و منهج خواستگاری از طرف مردان بوده هرچند بعضی اوقات خواست و میل زنان هم به مردان می باشد، شریعت اسلامی بدون اشکال می داند ولی عرف جامعه آن را قبیح می داند در حالی که هیچ مبنای شرعی ندارد.

۳- بعد از خواستگاری مرحله ازدواج است، از دقت در آیات قرآن کریم و تفسیر آن به وسیله ی روایات روشن می شود که خانواده در اسلام به عنوان کانون پدید آوردند آرامش و مهربانی از اهمیت بسزایی برخوردار است. مودت و رحمت جان مایه تحکیم پیوند خانوادگی است خداوند حکیم جهت حفظ حریم خانواده و عدم تزلزل بنیاد اصیل خانواده، مبنای را وضع نموده است که برخی آن ها تشکیل خانواده بر اساس همرنگی متناسب طرفین، مدیریت ایدئال خانواده، مناسبات و روابط اسلامی زن و شوهر با یکدیگر و سبک زندگی با استانداردهای اسلامی، می باشد اگر روابط عاطفی و اخلاقی، روابط جنسی، روابط حقوقی؛ یعنی اینکه زن و شوهر به حقوق همدیگر احترام بگذارند و روابط اقتصادی درست تبیین شود، بسیاری از مشکلات بر چیده می شود.

۴- طبق آموزه های قرآنی زن و شوهر نسبت به همدیگر سه نوع حقوق دارند برخی مختص مرد است و برخی مختص زن است و برخی مشترک میان زن و مردن است. قرآن کریم همواره بر رعایت این حقوق تاکید می نماید بدون تردید تأثیر رعایت حقوق و اخلاق در خانواده باعث می شود که هرکس از دیگر افراد خانواده توقع بیش از اندازه نداشته باشد و همچنین سبب می شود که بر اساس ضوابط، کار و برنامه خود را معین کند و از آن فراتر نرود در این صورت روابط خانوادگی محکم تر می شود اگر انسان همسر خود را امانت الهی بداند و یا رعایت حقوق او زمینه آرامش و امنیت فکری، روحی و روانی در منزل پدید می آید و همسر او هم نیز با نیروی کامل و با روحیه پر نشاط، وظیفه ی همسری خود را به جای می آورد و همچنین رعایت اخلاق در خانواده روابط خانوادگی را تقویت می کند بد اخلاقی در هر جا بد و زشت است ولی در محیط خانواده زشت تر است؛ زیرا بهشت زندگی را به جهنم تبدیل می کند از این رو، طبق بیانات قرآن کریم ملاک برتری خانواده ها، برخورداری از فضیلت ها و ارزش های انسانی اسلامی است.

ب- پیشنهادات

الف- با توجه به اهمیت نظام خانواده ، شایسته است که در این موضوع تحقیقات و مطالعات به صورت گسترده پرداخته شود امروز یگانه مشکل جامعه اسلامی عدم تشکیل خانواده درست بر اساس آموزه های قرآنی است پیشنهاد بنده این است که تحت عنوان نظام خانواده در قرآن کریم یک مضمون درسی اضافه شود.

ب- گلیه ی ما از دانشگاه سلام این است که برخی تحقیقاتی که بنیه علمی آن قوی است به زیور چاپ آراسته بسازند.

ج- برای پدران اولیاء دختران پیشنهاد می نماید در صورت وجود پسری دارای تدین حسن اخلاق ونیکو از دادن دختران شان تعطل نوززند.

د- امروزه وضعیت اقتصادی مردم افغانستان خوب نیست بنابراین از وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ، وزارت حج و اوقاف و علمای کرام انتظار می رود که زمینه عروسی های دسته جمعی را مساعد نمایند.

فهارس

الف- فهرست آيات

شماره	آيات	سوره	شماره آيه	صفحه
۱	وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ	بقره	۴۲	۱۰
۲	فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ...	بقره	۱۰۲	۳۸
۳	إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا	بقره	۱۱۹	۱۰
۴	هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ.....	بقره	۱۸۷	۱۰۴
۵	وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ...	بقره	۲۲۱	۵۹
۶	نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ.....	بقره	۲۲۳	۱۰۴-۴۳
۷	وَالْمُطَلَّاقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ.....	بقره	۲۲۸	۸۰
۸	الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَاِمْسَاكِ بِمَعْرِوْفٍ أَوْ...	بقره	۲۲۹	۹۷
۹	فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ.....	بقره	۲۳۰	۱۴
۱۰	وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغُنَّ أَجَلَهُنَّ.....	بقره	۲۳۱	۹۴
۱۱	فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ..	بقره	۲۳۲	۶۵
۱۲	وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا...	بقره	۲۳۴	۸۰
۱۳	وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ...	بقره	۲۳۵	۴۸
۱۴	لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ.....	بقره	۲۳۶	۷۸
۱۵	وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ...	بقره	۲۳۷	۸۶
۱۶	وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ...	بقره	۲۷۰	۹۰
۱۷	لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا	بقره	۲۸۶	۱۲
۱۸	زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ...	آل عمران	۱۴	۲۳
۱۹	الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ	آل عمران	۶۰	۱۰
۲۰	وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ.....	آل عمران	۱۵۹	۳۷
۲۱	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...	نساء	۱	۴۳، ۴۲، ۱
۲۲	وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا.....	نساء	۲	۹۲
۲۳	فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ.....	نساء	۳	۸۲، ۶۱، ۲۰
۲۴	وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ.....	نساء	۳	۹۱
۲۵	وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً.....	نساء	۴	۸۵
۲۶	وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً.....	نساء	۱۲	۳۱
۲۷	وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ...	نساء	۱۲	۱۰۶

٢٨	وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...	نساء	١٩	٩٣، ٣٣
٢٩	وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ...	نساء	٢٠ و ٢١	٨٥
٣٠	وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...	نساء	٢٢	٥٧
٣١	حَرَمْتُ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ.....	نساء	٢٣	٥١، ٣١
٣٢	وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ..	نساء	٢٤	٤٠
٣٣	فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ	نساء	٢٥	٨٥، ١٥
٣٤	لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبُوا لِلنِّسَاءِ...	نساء	٣٢	٣٠
٣٥	الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ..	نساء	٣٤	١٠٢، ٦٩، ٦٦
٣٦	وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا..	نساء	٣٥	٣٩
٣٧	يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ	نساء	١٧٦	٣١
٣٨	الْيَوْمَ أَجَلٌ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ...	مائده	٥	٥٩
٣٩	وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا...	انعام	٩٦	٩٣
٤٠	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...	اعراف	١٨٩	٤٦، ٣٦
٤١	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ...	توبه	١١٩	٣٢
٤٢	وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً....	توبه	١٢١	٩١
٤٣	إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي	هود	٤٥	١٧
٤٤	إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ...	نحل	٥٨ و ٥٩	٢٩
٤٥	وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ....	اسراء	٢٣ و ٢٤	٢٣
٤٦	وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ...	مريم	١٦	١٧
٤٧	يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ...	مريم	٢٨	٣٠
٤٨	وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي	طه	٢٩ و ٣٠	١٧
٤٩	الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً...	نور	٣	١٤
٥٠	الْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبُونَ.....	نور	٢٦	٤٥، ٣٤
٥١	وَلَا يُبَدِّلُ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ..	نور	٣١	١٠٥
٥٢	وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ....	نور	٣٢ و ٣٣	٢٥
٥٣	وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا...	فرقان	٦٧	٩١
٥٤	وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ.....	فرقان	٧٤	٤٢
٥٥	إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أَمْرًا تَكْ....	عنكبوت	٣٣	١٧
٥٦	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ...	روم	٢١	٢٤، ١
٥٧	ووصينا الإنسان بوالديه حَمَلَتْهُ أُمُّهُ....	لقمان	١٤	٢٦
٥٨	وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ....	احزاب	٣٣	٧٤

١١٢	٣٥	احزاب	إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ...	٥٩
٦٢	٣٧	احزاب	فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا...	٦٠
٦٢	٤٩	احزاب	أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...	٦١
٧٢	٥٠	احزاب	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ...	٦٢
٨٩	٤٧	يس	وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ...	٦٣
١٠٣	٧-٥	مؤمنون	وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ...	٦٤
١٠	٢٢	جاثية	وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ	٦٥
١٩	١٣	حجرات	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ...	٦٦
٣٧	٢٨-٢٦	طور	قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ...	٦٧
٧٥	٧٢	الرحمن	حورٍ مقصوراتٍ في الخيام	٦٨
٧٥	٦	طلاق	أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِّنْ...	٦٩
٧٩	٦	تحريم	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ...	٧٠

ب- فهرست احاديث

شماره	حديث	صفحه
١	...إِنِّي أَضَلَلْتُ نَاقَةَ لِي، فَإِنْ وَجَدْتَهَا فَأَمْسِكْهَا...	٨٨
٢	أَبْلِغِي مَنْ لَقِيتِ مِنَ النِّسَاءِ، أَنَّ طَاعَةَ الزَّوْجِ...	٧٢
٣	إِذَا بَاتَتْ الْمَرْأَةُ، هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا...	١٠٤
٤	إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَخَلْقَهُ فَأَنكِحُوهُ...	٣٣
٥	إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَأَبْتِ أَنْ تَجِيءِ..	٧٣
٦	إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا...	٧٣
٧	إِذَا كَانَ عِنْدَ الرَّجُلِ امْرَأَتَانِ، فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا...	٩٢
٨	إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ...	٢٣
٩	اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ...	١٠٢
١٠	أَسْلَمَ عَيْلَانُ بْنُ سَلَمَةَ النَّقْفِيُّ وَتَحْتَهُ عَشْرُ نِسْوَةٍ...	٦١
١١	أَسْلَمْتُ وَعِنْدِي ثَمَانُ نِسْوَةٍ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ...	٦١
١٢	أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلْفًا، وَخَيْرُهُمْ...	١٠١ ، ٣٣
١٣	النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي...	٤٢
١٤	أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى...: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟...	٢٣
١٥	أَيُّمَا رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا، فَلَا يَحِلُّ لَهُ نِكَاحٌ...	٥٨
١٦	تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنِّي مَكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ	٤٢ ، ٣٥
١٧	تُنكِحُ الْمَرْأَةَ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسْبِهَا، وَلِجَمَالِهَا...	٤٥ ، ٣٦
١٨	ثَلَاثَةٌ يَا عَلِيُّ لَا تُؤَخَّرُهَا : الصَّلَاةُ إِذَا أَتَتْ...	٣٥
١٩	خُذْ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا	٦١
٢٠	الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ	٤٥ ، ٢٩
٢١	رَأَيْتُ النَّارَ فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنظَرًا قَطُّ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ..	٧٣
٢٢	عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ بَعْضِ حُجْرِهِ..	١١١
٢٣	قَدِمْتُ عَلَى أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ، فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ...	٢٨
٢٤	قُضِيَ فِي رَجُلٍ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَابْنَةَ ابْنِهِ وَأَخْتَهُ...	٣١
٢٥	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " لَا يُفْضَلُ بَعْضُنَا... "	٩٤
٢٦	كَانَتْ امْرَأَةٌ لِعُمَرَ تَشْهَدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ وَالْعِشَاءِ...	٧٦
٢٧	لَا تُنكِحُ الْمَرْأَةَ عَلَى عَمَّتِهَا، وَلَا عَلَى خَالَتِهَا	٦٠
٢٨	لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ	٧٧

٧٦، ٧٥	لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تَأْذَنَ...	٢٩
٣٢	لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا...	٣٠
٧٢	لَا يَنْظُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى امْرَأَةٍ لَمْ تَسْتَكْرِ...	٣١
١٠٣، ١	لِنِسَاءِ شَفَائِقِ الرَّجَالِ	٣٢
٧٢	لَوْ كُنْتُ امْرَأًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ....	٣٣
٤١، ٢٤	وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّتِي..	٣٤
١٠٧	وَلَدُ الْأَبْنَاءِ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ إِذَا لَمْ يَكُنْ ذُوهُمْ وَلَدًا...	٣٥
٩٠	وَمِنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا..	٣٦
٧٢	يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟...	٣٧
٤٤، ٢٢	يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ....	٣٨
٥٥	يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ	٣٩

ج- فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	ابن جریر طبری	۳۰
۲	ابن عابدین	۱۴
۳	ابن عاشور	۱۰۳
۴	ابن عرفه	۹۰
۵	ابن فارس	۱۰
۶	ابن منظور	۱۳
۷	ابن نجیم	۶۴
۸	أبو اسحاق ثعلبی	۳۰
۹	ابو هلال عسکری	۱۰
۱۰	ابوالحسن بلخی	۲۶
۱۱	احمد الزیات	۱۶
۱۲	بابرتی	۸۵
۱۳	بغوی	۶۸
۱۴	بیضاوی	۵۱
۱۵	تغلبی	۴۹
۱۶	جصاص	۶۲
۱۷	جوهری	۱۳
۱۸	حصکفی	۱۵
۱۹	حلاق قاسمی	۴۵
۲۰	راغب اصفهانی	۱۳
۲۱	زبیدی	۱۴
۲۲	زحیلی	۱۱
۲۳	زمخشری	۴۱
۲۴	عبد الرحمن الجزیری	۱۶
۲۵	فخر رازی	۳۵
۲۶	فیروز آبادی	۱۶
۲۷	قرطبی	۵۸
۲۸		
۲۹	مرغینانی	۵۱

د- فهرست منابع و مآخذ

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابى شيبة، أبو بكر عبد الله بن محمد، مصنف ابن ابى شيبة، چاپ اول، رياض، مكتبة الرشد، ١٤٠٩ هـ.ق.
٣. ابن العربي، محمد بن عبدالله بن محمد، أحكام القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ ق.
٤. ابن المبرد الدمشقي، جمال الدين يوسف بن حسن، الدر النقي في شرح ألفاظ الخرقى، چاپ اول، جدة، دار المجتمع، ١٤١١ هـ.ق.
٥. ابن حجر الهيتمي، احمد بن محمد، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ هـ.ش.
٦. ابن عابدين الدمشقي، محمد أمين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار، الطبعة الثانية، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ هـ.ق.
٧. ابن عاشور التونسي، محمد الطاهر بن محمد، التحرير والتنوير، بدون طبعة، تونس، دار التونسية للنشر، ١٩٨٤ م.
٨. ابن قدامة المقدسي، موفق الدين عبد الله بن أحمد، الفروع، بدون طبعة، القاهرة، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ هـ.ق.
٩. ابن ماجة، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجة، بيروت: دار إحياء الكتب العربية، ١٩٩٣ م.
١٠. ابن منظور انصاري، محمد بن مكرم، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بيروت، دار صادر، ١٤١٤ هـ.ق.
١١. ابن نجيم الحنفي، زين الدين بن إبراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، چاپ دوم، بيروت، دار الكتاب الإسلامي، بی تا.
١٢. ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتب الإسلامية، ١٤١٩ هـ.ق.
١٣. القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير، تفسير ابن كثير، المحقق: سامي بن محمد سلامة، بی جا: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة الثانية ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م.
١٤. أبو الفضل، زينب عبد السلام، العرض القرآني لقضايا النكاح والفرقة، چاپ اول، قاهرة، دار الحديث، ١٤٢٧ هـ.ق.
١٥. أبو القاسم محمود بن عمرو، الزمخشري، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ هـ.ق.
١٦. أبو عبيد أحمد بن محمد الهروي، الغريبي في القرآن والحديث، مكة المكرمة، مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ ق.
١٧. الأبياري، إبراهيم بن إسماعيل، الموسوعة القرآنية، بی جا: مؤسسة سجل العرب، ١٤٠٥ هـ.ق.
١٨. الأزدي البلخي، أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير، تفسير مقاتل بن سليمان، بيروت: دار إحياء التراث، ١٤٢٣ هـ.

١٩. الألوسى، شهاب الدين محمود بن عبد الله، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، تحقيق على عبد البارى عطية، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ هـ ق.
٢٠. آقا بخشى، على، فرهنگ علوم سياسى، تهران: چاپار، ١٣٨٣ ش.
٢١. آل سعدي، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير اللطيف المنان في خلاصة تفسير القرآن، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، ١٤٢٢ هـ ق.
٢٢. بديوى، يوسف على، ازدواج و خوشبختى زناشويى در سايه اسلام، ترجمه يونس يزدان پرست، چاپ اول، بی جا، دیجيتال، ١٤٣٨ هـ ق.
٢٣. البغوى، أبو محمد الحسن بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تحقيق محمد عبد الله النمر و ديكران، چاپ چهارم، رياض، ١٤١٧ هـ ق.
٢٤. البغوى، أبو محمد الحسين بن مسعود، شرح السنة، تحقيق شعيب الأرنؤوط و محمد زهير الشاويش، چاپ دوم، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٤٠٣ هـ ق.
٢٥. البيهقى، ابو بكر احمد بن الحسين، السنن الكبرى، تحقيق عبد الله بن عبد المحسن التركي، الطبعة الأولى، بدون مكان، مركز هجر للبحوث والدراسات العربية والإسلامية، ١٤٣٢ هـ ق.
٢٦. الترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق أحمد محمد شاكر و محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ دوم، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي، ١٣٩٥ هـ ق.
٢٧. تهانوى، اشرف على، آيين زناشويى، جمع و ترتيب مفتى محمد زيد صاحب، ترجمه: افضل دهمرد نژاد، تربت جام: شيخ الاسلام احمد جام ، ١٣٩٣ ش.
٢٨. التيمي، يحيى بن سلام بن أبي ثعلبة، تفسير يحيى بن سلام، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٤ م.
٢٩. الثعالبي، عبد الرحمن بن محمد، تفسير الثعالبي = الجواهر الحسان في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤١٨ هـ ق.
٣٠. الحبى، شرح غريب ألفاظ المدونة، تحقيق محمد محفوظ، چاپ دوم، بيروت، دار الغرب الإسلامى، ١٤٢٥ هـ ق.
٣١. جزائري، جابر بن موسى بن عبد القادر، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم. ١٤٢٤ هـ ق.
٣٢. الجوهري، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق أحمد عبد الغفور عطار، الطبعة الرابعة، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ هـ ق.
٣٣. الحاكم نيسابورى، محمد بن عبد الله ، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ م.
٣٤. الحلاق القاسمي، محمد جمال الدين بن محمد، تفسير القاسمي محاسن التأويل، المحقق: محمد باسل عيون السود، بيروت: دار الكتب العلمية، الأولى، ١٤١٨ هـ ق.
٣٥. الخازن، علاء الدين على بن محمد، لباب التأويل فى معانى التنزيل، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ هـ ق.

٣٦. الخازن، علاء الدين علي بن محمد، تفسير الخازن = لباب التأويل في معاني التنزيل، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ هـ ق.
٣٧. خلاف، عبد الوهاب، الاحوال الشخصية، الكويت: دار القلم للنشر و التوزيع، ١٩٩٠ م.
٣٨. الرازي، أحمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، بيچا، بيروت، دار الفكر، ١٣٩٩ هـ ق.
٣٩. الراغب الأصفهاني، ابو القاسم الحسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقيق صفوان عدنان الداودي، الطبعة الأولى، دمشق، دار القلم، ١٤١٢ هـ ق.
٤٠. رضاً، محمد رشيد، تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار، القاهرة: دار الفكر، ٢٠٠ م.
٤١. الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، بيچا، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ هـ ق.
٤٢. الزبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، كويت، وزارة الإرشاد والأنباء، ١٤٢٢ هـ ق.
٤٣. زحيلي، وهبة، الفقه الإسلامي وأدلته للزحيلي، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٤٤. زلمي، مصطفى ابراهيم، اصول فقه كاربردى، ترجمه احمد نعمتى، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ١٣٩٤ هـ ش.
٤٥. سالم، أبو مالك كمال بن السيد، صحيح فقه السنة وأدلته وتوضيح مذاهب الأئمة، مكة المكرمة: دار التربية والتراث، بدون تاريخ نشر.
٤٦. ستانكزى، نصرالله، مبادئ حقوق، كابل: انتشارات سيرت ومستقبل، ١٣٨٧ ش .
٤٧. السباعي، مصطفى بن حسني، المرأة بين الفقه والقانون، بيروت: دار الوراق للنشر والتوزيع، ١٩٩٩ م.
٤٨. سرخسى، محمد بن احمد، المبسوط، بيروت: دار المعرفة، ١٩٩٣ م.
٤٩. السعدي، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تفسير السعدي = تيسير الكريم الرحمن، المحقق: عبد الرحمن بن معلا اللويحق، بي جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.
٥٠. سويد، محمد نور، تربيت فرزندان از دیدگاه پیامبر، مترجم: محمد صالح سعیدی، تهران: نشر احسان، ١٣٨٧ هـ ش.
٥١. سيد قطب، في ظلال القرآن، بيروت: دار الشروق، ١٤١٢ ق.
٥٢. شتا أبو سعد، محمد بن محمد، تعدد الزوجات إعجاز تشريعى يوقف المد الإستشراقى، بي نا، مكتبة الإمام حسين الرقمية، بي تا.
٥٣. شرينى، محمد بن احمد، معنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج، دمشق: دار الفيحاء، ٢٠٠٩ م.
٥٤. الشعراوي، محمد متولي، تفسير الشعراوي، قاهره: مطابع الاخبار، ١٩٩٧ م.
٥٥. شوكانى، محمد بن على، نيل الاوطار، تحقيق: عصام الدين الصبابي، مصر: دار الحديث، الأولى، ١٤١٣ هـ ق.

٥٦. الشيباني، أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق شعيب الأرنؤوط و ديكران، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ هـ ق.
٥٧. صدقۀ، لیلی بنت سراج، العدة من الموانع المؤقتة للنكاح، مجلة البحوث الإسلامية، عدد ٨٤، سال ٣٤، ربيع الأولى إلى جمادى الآخرة ١٤٢٩ هـ ق.
٥٨. الطبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق عبد الله بن عبد المحسن التركي، الطبعة الأولى، القاهرة، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، ١٤٢٢ هـ ق.
٥٩. الطيبي، شرف الدين الحسين بن عبد الله، فتوح الغيب في الكشف عن قناع الريب، تحقيق إياد محمد الغوج، چاپ اول، دبي، جائزة دبي الدولية للقرآن الكريم، ٢٠١٣ م.
٦٠. عثمانى، محمد شفيق، تفسير معارف القرآن، مترجم: يوسف حسن پور، تهران: تربت جام، ١٣٨٧ هـ ش
٦١. عدالتخواه، عبدالقادر، حقوق فاميل، كابل: انتشارات ميوند، ١٣٨٧ ش.
٦٢. عفيف طباره، عبدالفتاح، روح الدين الاسلامي، مترجم: ابوبكر حسن زاده، تهران، تا فكه، ١٣٨٨ هـ ش.
٦٣. علوى حسيني، ابوبكر عبدالرحمن بن محمد، حيدر آباد: مجلس دائرة المعارف النظامية، ١٣١٧ هـ ق.
٦٤. عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائي الاسلامي مقارنة بالقانون الوضعي، القاهرة: دار التراث، ١٤٢٤ هـ ق.
٦٥. فخر الدين الرازي، أبو عبد الله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، چاپ سوم، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ هـ ق.
٦٦. فخر رازي، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت: دار الفكر، ١٩٨١ م.
٦٧. القاسمي، محمد جمال الدين بن محمد، محاسن التأويل، تحقيق محمد باسل عيون السود، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ هـ ق.
٦٨. قاسمي، محمد جمال الدين بن محمد سعيد، تفسير القاسمي-محاسن التأويل، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٨ هـ ق.
٦٩. القرافي، أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، الذخيرة للقرافي، بيروت: دار الغرب الإسلامي، الأولى، ١٩٩٤ م.
٧٠. القرطبي، محمد بن أحمد، تفسير القرطبي= الجامع لأحكام القرآن، رياض، دار عالم الكتب، ١٤٢٣ ق.
٧١. القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، چاپ اول، تركيه، دار الطباعة العامرة، ١٣٣٤ هـ ق.
٧٢. القيرواني، خلف بن ابي القاسم، تهذيب مسائل المدونة، تحقيق أبو الحسن احمد فريد المزيدي، بی‌جا، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
٧٣. قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان. ١٣٩٣ هـ ش.

٧٤. الكاسانى، ابوبكر بن مسعود، بدايع الصنائع، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٩٩٧م.
٧٥. مالك بن نبي، شروط النهضة، ترجمه عمر مسقاوى و عبد الصبور شاهين، چاپ اول، بيروت، دار الفكر، ٢٠١٣م.
٧٦. الماوردى، ابوالحسن على بن محمد، آداب الدنيا والدين، بيروت: دار ابن الجوزى، بدون تاريخ.
٧٧. مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر: التفسير الوسيط للقرآن الكريم، القاهرة: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، طبعة: الأولى، ١٣٩٣ هـ ق.
٧٨. مجموعة من المؤلفين، الفقه الميسر فى ضوء الكتاب والسنة، بی چا، عربستان سعودى، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤٢٤ هـ ق..
٧٩. المجددى، محمد عميم الإحسان، التعريفات الفقهية، الطبعة الأولى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ ق.
٨٠. محمد بن أحمد، القرطبي، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق أحمد البردونى و إبراهيم أطفش، چاپ دوم، قاهره، دار الكتب المصرية، ١٣٨٤ هـ
٨١. مدنى، سيد جلال الدين، حقوق مدنى (عقود معين) تهران: انتشارات و فاء، چهاردهم، ١٣٩٢ ش.
٨٢. المراغى، أحمد بن مصطفى، تفسير المراغى، قاهره، مكتبة ومطبعة مصطفى البابى، ١٩٤٦م.
٨٣. المرسى، ابو الحسن على بن إسماعيل، المحكم والمحيط الأعظم، تحقيق عبد الحميد هنداوى، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢١ هـ ق.
٨٤. المرغينانى، على بن ابى بكر، الهداية فى شرح البداية المبتدى، تربت جام: شيخ الاسلام احمد جام، ١٣٩٣ ش.
٨٥. ناصر الدين عبد الله بن عمر، البيضاوى، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحقيق محمد عبد الرحمن المرعشلى، چاپ اول، بيروت، دار أحياء التراث العربى، ١٤١٨ هـ ق.
٨٦. النسفى، أبو البركات عبد الله بن أحمد، تفسير مدارك التنزيل وحقائق التأويل، تحقيق يوسف على بديوى، چاپ اول، بيروت، دار الكلم الطيب، ١٤١٩ هـ ق.
٨٧. الواحدى، أبو الحسن على بن أحمد، أسباب النزول، تحقيق عصام الحميدان، چاپ دوم، دمام، دار الإصلاح، ١٤١٢ هـ ق.
٨٨. الواحدى، أبو الحسن على بن أحمد، التفسير الوسيط للواحدى، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ ق.
٨٩. الهروى، محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ٢٠٠١م.
٩٠. الهلال، محمد، تفسير القرآن الثرى الجامع فى الإعجاز البيانى واللغوى والعلمى، چاپ اول، رياض، دار المعراج، ١٤٤٣ هـ ق.
- الهيتمى، أحمد بن محمد، تحفة المحتاج فى شرح المنهاج، بی چا، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٧ هـ ق.

Summary of the Treatise

This treatise has been written under the title "Marriage and the Rights of Spouses in the Holy Quran". In this treatise, important and key research concepts such as the concepts of marriage (nikah) rights and obligations and some other related keywords that are important and essential for understanding the subject have been explained. Due to the fact that the Holy Quran is a comprehensive and universal book of time, therefore, it is in sync with the times and developments and responds to the needs of human life. Regarding marriage and the rights of spouses, it has established the best methods and principles that can be applied at any time.

In this treatise, the importance of marriage, the criteria of healthy choice in marriages, the types of rights of couples such as the rights of men, the rights of women, and the joint rights of the parties have been examined in addition to the verses and traditions. The research method in this treatise is inductive which is obtained from the study of books and authoritative sites of this research. Some sayings of Islamic thinkers are mentioned conceptually and others directly in quotation marks. The translation of the verses of the Holy Quran is taken from Tafsir Noor and Tafsir Rustin. The biographies of some thinkers are briefly mentioned in the footnote based on need and necessity.

The most important findings and results of the research show that the Holy Qur'an did not discuss the nature of marriage, but expressed the goals and objectives of marriage; Because goals and objectives create more attractiveness, therefore, examining "marriage and the rights of couples from the perspective of the Holy Quran" with the inductive method of multiple and diverse interpretations is one of the new and unprecedented works that make the Islamic society aware of the teachings of the Holy Quran regarding the rights of couples. It makes acquaintance and solves the problems of incompatible husbands and wives.

Keywords: husband, wife, Holy Quran, rights, duty, alimony, housing, inheritance, good association.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



**Islamic Emirate of
Afghanistan**
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Marriage and the Rights of Spouses
in the Holy Quran**
A Master's thesis

Student: Zahira Ansari
Supervisor: Dr. Abdul Bari Hamidi

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Marriage and the Rights of Spouses in
the Holy Quran**
A Master's thesis

Student: Zahira Ansari
Supervisor: Dr. Abdul Bari Hamidi

Year: 2022